

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

انتخابات افغانستان

بررسی فرصت‌ها و چالش‌ها

شناسنامه‌ی کتاب:

عنوان: انتخابات افغانستان

کاری از گروه تحقیق شورای متخصصان هرات

گروه پژوهشگران: الحاج محمد رفیق «شهیر»، نصیر احمد «فرهمنده»، علی احمد «کاوه» و سید محمد «فقیری».

همکاران تخنیکي: سید یاسر «حسینی» و نذیر احمد «سدید»

طرح جلد و ویراستار: علی موسوی

چاپ: ستاره نقره‌ای - 0402232310

سال چاپ: 1397

تیراژ: 1000 جلد

پیام شورای متخصصان

مطابق قانون اساسی کشور، نظام سیاسی ما جمهوری اسلامی است. در این نظام رئیس جمهور، اعضای مجلس نماینده‌گان، شورای ولایتی، شورای ولسوالی و شاروالی‌ها از طریق رأی آزادانه شهروندان انتخاب می‌شوند.

هرچند در دهه‌های دورتر در کشور ما انتخابات برای گزینش اعضای مجلس نماینده‌گان صورت گرفته است، ولی از زمان سقوط نظام‌شاهی الی تدوین قانون اساسی جدید در سال ۱۳۸۲ ما شاهد انتخابات واقعی، آزاد و فراگیر نبودیم.

نظام جمهوری فعلی و حصول حق رأی در افغانستان، به شکل طبیعی و یا تنها در نتیجه مبارزات مدنی و سیاسی بدست نیامده، بلکه به کمک جامعه بین‌المللی بعد از سقوط رژیم طالبان و حمایت‌های افرادی از جناح‌های مختلف سیاسی، استقرار یافته، که منطبق به طبیعت انسانی است. اما استفاده از حق رأی به وجه احسن، حضور در پروسه انتخابات، رعایت اصل شفافیت و امانت‌داری برای یک انتخابات خوب، لازمی و بااهمیت است، تا منتج به گزینش افراد مورد اعتماد و افزایش حمایت مردم شود.

تجربه چندین انتخابات گذشته نشان داد که کشور ما به مشکلات جدی مواجه است و به جای اینکه با گذشت هر دوره تجارب بهتر کسب نمائیم و دوره بعدی ما بهتر از قبل باشد، با کمال تأسف این پروسه بهبود نیافت، بخصوص انتخابات ریاست جمهوری سال ۱۳۹۴ که بسیار مشکل‌ساز شد و اعتماد مردم به انتخابات را خدشه‌دار ساخت.

شورای متخصصان با درک حقایق فوق، برآن شد تا تحقیق همه جانبه‌یی پیرامون فرصت‌ها و چالش‌های انتخابات مطابق با معیارهای علمی بین‌المللی برآورداند. امیدواریم این تحقیق که با تلاش‌های تیم تحقیق شورای متخصصان طی هشت ماه، توسط اساتید گرامی و ارجمند: محمد رفیق شهیر رئیس شورای متخصصان، نصیر احمد فرهمند ماستر مدیریت، علی احمد کاوه ماستر جامعه

شناسی و محمد فقیری ماستر جامعه شناسی انجام یافته، بتواند معلومات مفید و راه حل های مناسب برای کاهش مشکلات انتخابات کشور ارائه بدارد.

این تحقیق چهارمین تحقیق شورای متخصصان است که بعد از تحقیق های قبلی پیرامون: عوامل اجتماعی و فرهنگی فساد اداری، حکومتداری خوب و توسعه اقتصادی هرات طی سه سال گذشته، انجام پذیرفته است.

ما رسالت خود می دانیم بخاطر حل معضلات عدیده که کشور ما بدان دچار است، با استفاده از استعداد های علمی و تخصصی ملی به راه حل هایی برسیم که قابل پذیرش و قابل تطبیق باشد.

شورای متخصصان

فهرست

4	فصل اول
4	مفاهیم و کلیات
4	حکومت مردم (مردم سالاری)
10	حق رأی:
13	حق کاندیدا شدن:
14	اصول انتخابات
19	فصل دوم
19	پیشینه انتخابات در تاریخ معاصر افغانستان
19	نقش لویه جرگه در انتقال قدرت و وضع قانون اساسی در افغانستان
20	جای گاه انتخابات در حکومت امان الله خان
23	تصویب قانون اساسی و فروپاشی حکومت امان الله خان
24	انتخابات در دوره حاکمیت محمد نادر خان
27	ذکر چند ماده از قانون اساسی نادر خان
27	انتخابات در دوره حاکمیت محمد ظاهر خان
29	انتخابات در پرتو قانون اساسی 1343
30	تحلیل چند ماده قانون اساسی 1343
31	حقوق و تکالیف اتباع در قانون اساسی سال 1343
31	جای گاه شورای ملی در قانون اساسی 1343
32	انتخابات در نظام جمهوری محمد داوود خان
35	تحلیل و تجزیه چند ماده قانون اساسی داوود خان

- 36..... انتخابات در دوره حاکمیت حکومت نام نهاد کمونیستی
- 36..... رسمیت اندیشه کمونیستی در پنجمین قانون اساسی افغانستان
- 37..... حقوق اساسی و مکلفیت‌های اتباع در قانون اساسی بیرک کارمل
- 38..... جایگاه شورای انقلابی در قانون اساسی بیرک کارمل
- 40..... انتخابات در دوره حکومت داکتر نجیب‌الله
- 41..... اساسات نظام سیاسی در قانون اساسی حکومت داکتر نجیب‌الله
- 43..... صلاحیت‌های رییس جمهور در قانون اساسی در زمان حکومت داکتر نجیب‌الله
- 44..... انتخابات در دولت مجاهدین
- 46..... انتخابات در رژیم طالبان
- 47..... انتخابات پس از کنفرانس بن
- 48..... جای‌گاه انتخابات در قانون اساسی 1382
- 48..... انتخابات ریاست جمهوری
- 50..... شورای ملی
- 50..... نخستین انتخابات ریاست جمهوری افغانستان
- 51..... دومین انتخابات ریاست جمهوری افغانستان
- 51..... سومین انتخابات ریاست جمهوری افغانستان
- 51..... انتخابات پارلمانی در افغانستان
- 52..... نخستین انتخابات ولسی جرگه پس از کنفرانس بن
- 52..... دومین انتخابات ولسی جرگه پس از کنفرانس بن
- 53..... جای‌گاه کمیسیون مستقل انتخابات در برگزاری انتخابات
- 55..... فصل سوم
- 55..... چالش‌ها فراروی انتخابات در افغانستان

56	جای‌گاه فرهنگ سیاسی دموکرات در افغانستان
57	فقدان ساختارهای سیاسی کثرت‌گرا
58	1: توسعه شهرهای بزرگ
59	2: گذار از اقتصاد زراعتی و سیستم ملوک‌الطوایفی
59	3: نبود راه‌های مواصلاتی
60	4: ثبات سیاسی
60	مشخص نبودن جمعیت کشور
61	انتخابات در نبود احزاب سیاسی
63	چالش‌های ساختاری در برابر انتخابات افغانستان
65	امنیت
65	اعتمادسازی
66	بازتولید بی‌اعتمادی
67	چالش‌های مالی
68	چالش‌های دولت‌سازی در افغانستان
69	مشارکت سیاسی
69	چالش‌های ایدیولوژیک در برابر انتخابات
70	چالش‌های تیوریک
73	فصل چهارم
73	سیستم‌های انتخاباتی
76	نظام انتخاباتی اکثریتی
78	نظام انتخاباتی تناسبی
81	نظام انتخاباتی مختلط

83	بخش دوم.....
83	تحقیق تجربی چالش‌ها و فرصت‌های انتخابات افغانستان.....
84	بیان مسأله.....
89	اهداف و پرسش‌های تحقیق.....
89	روش تحقیق.....
90	جامعه آماری و جمعیت نمونه.....
91	توصیف و تحلیل یافته‌های تحقیق.....
98	توصیف پرسش‌ها، شاخص‌ها و گویه‌های تحقیق.....
98	عوامل تأثیرگذار بر انتخابات افغانستان.....
98	تأثیر قومی شدن احزاب بر انتخابات.....
100	نقش حکومت‌ها در سازماندهی انتخابات.....
102	تأثیر انتخابات‌های گذشته به ویژه انتخابات 1393 بر انتخابات آینده.....
103	روند انتخاب کمشنران کمیسیون‌های انتخاباتی.....
104	نقش جامعه جهانی و کشورهای همسایه در مدیریت انتخابات.....
105	کمک‌های مالی و تکنیکی جامعه جهانی.....
106	چالش‌های انتخابات افغانستان.....
107	قومیشدن انتخابات.....
110	تقلب در انتخابات.....
111	تأثیر ناامنی بر انتخابات.....
114	بی‌اعتمادی مردم به انتخابات.....
117	دخالت کشورهای منطقه و جهان در انتخابات.....
120	دخالت زورمندان و حکومت در انتخابات.....

چالش آمار، تذکره‌ها و وابستگی مالی کمیسیون انتخابات.....	123
فرصت‌های انتخابات.....	127
مشارکت در انتخابات.....	128
شاخص تعهد به دموکراسی.....	132
قانون، سلامت و مؤثریت نظارت بر انتخابات.....	134
خلاصهٔ چالش‌های انتخابات افغانستان.....	138
خلاصهٔ فرصت‌های انتخابات افغانستان.....	141
رابطه بین متغیرهای تحقیق و دیدگاه پاسخ‌دهندگان.....	143
نتیجه‌گیری.....	143
سفارش‌ها:.....	146
منابع:.....	147
پیوست‌ها :	

فهرست نمودارها

نمودار شماره (1) سن پاسخگویان	94
نمودار شماره (2) قومیت پاسخگویان	96
نمودار شماره (3) سطح تحصیل پاسخگویان	97
نمودار شماره (4) قومی شدن انتخابات	108
نمودار شماره (5) تقلب در انتخابات	110
نمودار شماره (6) تاثیر شرایط امنیتی بر انتخابات	113

- 115..... نمودار شماره (7) بی اعتمادی مردم به انتخابات
- 118..... نمودار شماره (8) دخالت کشورها بر انتخابات
- 121..... نمودار شماره (9) دخالت حکومت بر انتخابات
- 125..... نمودار شماره (10) چالش‌های آمار، تذکره‌ها و وابستگی مالی کمیسیون
- 130..... نمودار شماره (11) مشارکت در انتخابات
- 132..... نمودار شماره (12) شاخص تعهد به دموکراسی
- 130..... نمودار شماره (13) مشارکت در انتخابات
- 138..... نمودار شماره (14) چالش‌های انتخابات افغانستان
- 140..... نمودار شماره (15) فرصت‌های انتخابات افغانستان

انسان به عنوان یک موجود اجتماعی، بر مبنای طبیعت خود با توسل به اراده‌ی آزاد، در گزینش و انتخاب افکار و رفتارش توانا است، نتایج حاصل از آن نیز متوجه وی می‌باشد. از این رو، انسان در انتخاب شیوه‌ی زندگی‌اش باید ذیحق تلقی شود و می‌تواند در حوزه‌ی زندگی خصوصی خود، چنین حقی را به طور کامل تصاحب کند، اما در زندگی اجتماعی و با تشکیل اجتماع، صرف نظر از عوامل توجیهی و دخیل در شکل‌دهی آن، مواجه به محدودیت‌های خاصی است، چون آزادی هرکس در صورت اجرای مطلق، با آزادی دیگران تعارض پیدا می‌کند، لذا تن دادن به پاره‌ای از محدودیت‌ها بر اراده‌ی انسانی در جامعه، امری طبیعی است.

یکی از جلوه‌های آزادی اراده و اختیار انسان این است که بتواند و این امکان را داشته باشد تا از میان شقوق و بدیل‌های متعدد و مختلف در کمال آزادی اراده، دست به گزینش ترجیحات خود بزند. براین اساس، در گزینش شیوه‌ی زندگی خصوصی و اجتماعی خود حق انتخاب دارد، و می‌تواند آزادانه سرنوشت فردی و اجتماعی خود را رقم زند. متأثر از حق انتخاب و تعیین سرنوشت که انسان ذاتاً و به طور طبیعی از آن برخوردار می‌باشد، حق دارد در جامعه نوع ارزش‌ها و قواعد حاکم بر اجتماع خویش را تعیین نماید.

قاعدتاً انسان در اجتماع با سایر افراد، درک مشترکی نسبت به دسته‌ای از ارزش‌ها و هنجارها خواهد داشت و خواهان تحقق آن‌ها می‌باشد، که در قالب تشکیل نظام سیاسی و حکومت و در حقیقت یک ناظم به عینیت می‌رسد. از این رو، این امر ذهن را به طرف بعد اجتماعی حق تعیین سرنوشت رهنمون می‌سازد که در جوامع سیاسی مردم سالار، به شکل حق انتخاب نظام سیاسی، سیاست‌ها، خط مشی‌ها و حاکمان سیاسی تجلی می‌یابد. آنچه مهم است اینکه، مبنای تصمیم‌گیری و عامل توجیه‌کننده تصمیم‌گیری حکومت به جای مردم و از طرف آنها، باید ریشه در رضایت افراد و توافقات حاصل از آن داشته باشد، تا تصمیمات و اعمال حکومت مشروعیت یابند.

دیوید بیتام به طور منسجم چهار شاخصه برای سنجش و تشخیص مردمی بودن نظام سیاسی ارائه نموده است، که عبارت از انتخابات آزاد و منصفانه، دولت شفاف و پاسخ‌گو، حقوق مدنی و سیاسی، جامعه دموکراتیک و جامعه مدنی می‌باشند، که در میان آن‌ها مهم‌ترین شاخصه‌ی مردم

سالاری، انتخابات است. چنانچه دای فولادی معتقد است که دموکراسی با اصل‌های انتخابات، نظارت بر حکومت و قانونیت زندگی مشترک دارد و این اصل‌ها در رابطه متقابل با هم زندگی می‌کنند. از همین رو تحقیق حاضر به هدف بررسی فرصت‌ها و چالش‌های فراروی انتخابات افغانستان راه اندازی شده است.

شرایط برگزاری انتخابات در کشورها، باید به شکلی تنظیم گردد که حق انتخاب کردن و انتخاب شدن در آنها بدون هرگونه مانع یا اجباری امکان پذیر بوده و شرایط حاکم بر انتخابات به گونه‌ای تنظیم گردد که نتایج آن را با هر رویکردی که باشد، به شکل عادلانه و بی‌طرفانه‌ای منعکس سازد. در حقیقت انتخابات باید به گونه‌ای برگزار شود که بیانگر اراده‌ی آزاد انتخاب کنندگان باشد. اما در واقع، انتخابات در بعضی از کشورها به شیوه‌ای ایده‌آل برگزار نگردیده و منتج به نتیجه‌ی زاده‌ی آراء شهروندان نمی‌گردد، مخصوصاً کشورهایی که بعد از یک منازعه طولانی و تجربه تلخ نظام‌های خودکامه، به سمت تشکیل یک نظام مردم سالار قدم می‌گذارند. تجربه چند دور انتخابات اخیر در افغانستان، نشان می‌دهد که چالش‌های زیادی فراروی انتخابات قرار دارند که می‌تواند سلامت انتخابات را به خطر مواجه سازد. ساختارهای سنتی و مناسبات عنعنوی حاکم بر جامعه و ضعف حاکمیت قانون، هنوز سبب رشد عواملی مانند: قوم‌گرایی، رای‌دهی کتله‌وی، تبلیغات سوء و پیش‌داوری، استفاده سوء از قدرت، تداوم فساد و دخالت در انتخابات می‌گردد.

در پهلوی چالش‌ها و مشکلاتی که دامن‌گیر پروسه انتخابات است، امیدواری ناشی از وجود فرصت‌هایی مانند: توجه، حضور، حمایت و کمک‌های جامعه جهانی؛ افزایش آگاهی، انگیزه و اراده مردم؛ نفرت از استبداد و تقویه روحیه ملت شدن؛ اشتیاق احزاب و سازمان‌ها؛ حضور ناظران داخلی و خارجی می‌تواند برگزاری انتخابات بهتر را تقویت نموده و در تامین مردم سالاری کمک نماید.

تحقیق حاضر در پی شناخت چالش‌ها و فرصت‌های احتمالی انتخابات می‌باشد، تا با تحلیل و بررسی آنها راه مناسبی برای کاهش چالش‌ها و استفاده بهینه از فرصت‌ها برای تقویت دموکراسی و برگزاری انتخابات سالم و شفاف ارائه نماید.

بخش اول

فصل اول

مفاهیم و کلیات

حکومت مردم (مردم سالاری)

با توجه به عقاید گوناگون دانشمندان علوم فلسفه و سیاست، شیوهی حکومت مردم سالار امروزه پرطرفدارترین روش حکومت‌داری در بین جوامع مختلف بشری معرفی گردیده است. «این فکر که حکومت برای مردم است و نه مردم برای حکومت، امروزه در فرهنگ مشترک افراد و اجتماعات بشری، به عنوان امر حقانی پذیرفته شده است.» (قاضی، 1375: 746). شرکت در اداره امور عمومی یک حق بنیادی بوده که به طور فزاینده‌ای مورد توجه اکثر ملت‌ها واقع شده است. تجربه اثبات نموده است که از میان نظام‌های سیاسی، نظام مردم‌سالار (دموکراتیک) بیشتر و بهتر از سایر اشکال حکومت توانسته به این مهم نائل گردد.

نوع حکومت مردم‌سالار با گذشت زمان و تجربه‌ی شیوه‌های مختلف حکومت‌داری، انتخاب گردیده است. بشر در ادوار مختلف تاریخی شیوه‌های متنوعی از نحوه‌ی اداره حکومت و تصمیم‌گیری جمعی و اجتماعی را تجربه نموده است، اما به خوبی دریافته، نظامی که بر اساس اراده وی بنا شود و تحت آرمان‌ها و خواسته‌های افراد جامعه اداره شود، بهتر می‌تواند تأمین کننده منافع عمومی باشد. مردم‌سالاری مبین مشارکت همگانی مردم در زمام‌داری و اعمال قدرت سیاسی است. «نظام دموکراتیک بر اساس ایده‌ی آزادی اراده مردم شکل یافته است، لذا متفاوت

از نظام‌های سیاسی دیگر است. به دلیل اینکه این نظام در مقابل قدرت‌های استبدادی، زورگویانه و خودکامه مستقر شده است.» (خسروی، 1387: 26).

شهروندان در یک نظام دموکراتیک باید در تعیین شرایط زندگی خویش آزاد و برابر باشند؛ بدین معنی که آن‌ها باید در محدوده یک چارچوب معین حاصل از ارادهٔ جمعی، از فرصت‌های فراهم آمده به گونه‌ای استفاده ببرند که حقوق دیگران را نفی ننمایند (هلد، 1379: 407). از آنجائی که در نظام دموکراتیک، مردم حاکم بر خود فرض می‌شوند، لذا منشأ اولیه و بالاترین اراده در مشروعیت‌بخشی به حکومت می‌باشند و با انتقال قدرت و اراده مردم به حاکمان، نظام سیاسی شکل می‌گیرد، به طوری که تداوم این نظام بستگی به خواست و اراده‌ی شهروندان دارد. در هیچ جامعه‌ای نمی‌توان اختلاف میان علایق و اعتقادات گوناگون را منتفی دانست. کثرت آراء در جامعه ایجاب می‌کند که در آن اراده‌ی واحدی وجود نداشته باشد. بنابراین ارادهٔ مردم در یک نظام دموکراتیک، همواره ارادهٔ اکثریت مردم است و نه ارادهٔ کل جامعه. اصل «حکومت اکثریت» در نظام دموکراتیک، برخاسته از همین واقعیت و نیاز اجتماعی است. «دموکراسی با انتخابات آزاد و عادلانه آغاز می‌شود، با نظارت مردم بر تصامیم و فعالیت‌های حکومت زندگی می‌کند و با دادن حق قانون‌گذاری به مردم، خود را برای آیندگان به میراث می‌گذارد.» (فولادی، 1382: 192).

دید کلاسیک در مورد حکومت، که تحت تاثیر حکومت‌های مطلقه و خودکامه شکل یافته بود، مدت‌های مدیدی حاکم بر نظریات فلاسفه و علمای علم سیاست بود؛ اما دموکراسی، نظر کلاسیک را در مورد حکومت تغییر داد و بیان داشت که حکومت حق‌دهنده و آزادی‌دهنده برای مردم نیست، بلکه حکومت حفاظت‌کننده حقوق و آزادی‌های مردم است. مفهوم کلاسیک دیگری را که دموکراسی تغییر داد، مسئله حکومت و خدمت به مردم است. حکومت‌های استبدادی همیشه توقع دارند که مردم در خدمت حکومت باشند. همیشه برای مردم مسئولیت تعیین می‌کنند، قوانین آن‌ها پر از امر و نهی و قدغن‌ها برای آزادی‌ها و حقوق مردم است. این حکومت‌ها بر مبنای «نه» زندگی می‌کنند و با «بلی» بیگانه اند؛ اما با به‌میان آمدن حکومت‌های دموکراتیک، حکومت خود را خدمتگار مردم اعلان داشت. متأسفانه هنوز هم در کشور ما درک درستی از واژه‌ی دموکراسی وجود ندارد. برای اولین بار صفت دموکراتیک در جوار رژیم کمونستی استعمال شد.

این سابقه‌ی صفت دموکراتیک، حتی در نزد بعضی تحصیل کرده‌ها سوء تفاهمی را ایجاد کرده است که گویا کاربرد صفت دموکراتیک در انحصار مارکسیزم بوده و دیگر نباید این صفت استعمال گردد (همان: 29).

دموکراسی ضرورت نسل دیروز و امروز نبوده و باید به عنوان یک ضرورت بنیادی، پاسخگوی نسل‌های آینده نیز باشد. به هر اندازه که حق و آزادی در دموکراسی ارتقاء می‌یابد، به همان اندازه انتخابات آزادانه‌تر و عادلانه‌تر شده و نظارت مردم بر حکومت شفاف‌تر و قانونیت از استحکام بیشتر برخوردار می‌شود. به همین ترتیب، استحکام هرچه بیشتر قانونیت، نظارت مردم را بر حکومت جدی‌تر نموده و انتخابات را آزادانه‌تر و عادلانه‌تر می‌سازد. در عصر حاضر انتخابات از جمله مظاهر دموکراسی تلقی شده و با تطبیق درست آن، عدالت اجتماعی تامین و عنان قدرت-های مطلقه و بی حد و حصر فرمانروایان و قدرتمندان محدود گردانیده می‌شود. این امر انتخابات و دموکراسی را دو مفهوم مرادف سیاسی در پهلوی هم قرار داده که هرگاه از دموکراسی حرفی به میان آید، بایست انتخابات عملی شده باشد و زمانی که فرمانروایان و نمایندگان پارلمان از طریق انتخابات تعیین می‌شوند، خود نشان‌دهنده این امر است که دموکراسی تطبیق می‌شود (رسولی، 1388: 44).

انتخابات:

واژه‌ی انتخابات جمع واژه‌ی عربی انتخاب از ریشه‌ی «نخب» به معنی گزینش یا به‌گزینی است. برخی از سره‌نویسان فارسی واژه‌های گزیدمان یا گزینمان را به جای آن بکار می‌برند. «انتخابات، شکلی از فرآیند تصمیم‌گیری در جامعه به طور جمعی است که در آن رای‌دهندگان تصمیم می‌گیرند که کدام حزب یا کاندیدا مسئولیت اداره امور عمومی را به دست گیرد.» (خسروی، 1387: 33). بند اول ماده چهارم قانون انتخابات کشور در مورد انتخابات چنین تصریح میدارد: انتخابات، روند قانونی و رسمی جهت گزینش نماینده در کرسی‌های انتخابی پیش بینی شده در قانون اساسی از طریق رأی آزاد، عمومی، سری و مستقیم.

در جوامع امروزی، انتخابات روش مناسبی برای تقسیم قدرت و مشروعیت بخشیدن به نهادهای حکومت است و می‌تواند نقش بارزی در مردمی‌نمودن قدرت سیاسی، کارآمد کردن زمامداری، کنترل و تحدید قدرت دولتی و تضمین حقوق و آزادی‌های شهروندان داشته باشد.

تنها با این سازوکار است که می‌توان منازعات سیاسی را از طریق مسالمت‌آمیز رفع کرد. با برگزاری انتخابات، شهروندان از میان چند یا دست‌کم دو پیشنهاد یا بدیل، یکی را آزادانه برگزینند. بنابراین، تمرکز اصلی در هر انتخاباتی این است که گزینه‌ها تا چه اندازه واقعی هستند، تصمیم‌گیری به‌منظور انتخاب یک گزینه تا چه اندازه آزادانه صورت می‌گیرد. انتخاب‌کننده با شرکت در این روند، نه تنها که قدرت سیاسی را برای مدت زمانی محدود به نیرویی معین واگذار میکند، بلکه از طریق این اقدام خود همزمان حقانیت آن نیرو را نیز تضمین نماید. زیرا حکمرانی تنها زمانی می‌تواند برحق و مشروع باشد که با موافقت کسانی که قرار است بر آنان حکمرانی شود، همراه گردد. در جوامع دموکراتیک، روشی را که متضمن چنین اصلی است، انتخابات آزاد مینامند. با برگزاری انتخابات و رای‌گیری عمومی و آزاد، شخص یا اشخاصی که قرار است برای مدتی معین و محدود، زمام امور دولت را در اختیار داشته باشند و به نمایندگی از انتخاب‌کنندگان خود حکمرانی کنند، انتخاب و معرفی می‌شوند. بنابراین، در همچو جوامع انتخابات همواره با حق‌گزینش آزاد شهروندان همراه است، نه سازوکارهایی چون انتصاب و دستیابی به پست و مقام دولتی مبنی بر امتیازات خانوادگی و موروثی. انتخابات آزاد، شفاف و منصفانه، کسب قدرت با استفاده از تعلقات منطقه‌یی، قومی، زبانی، مذهبی و جنسیتی را ناممکن و اقتدار از طریق تصادف و قرعه یا پیروزی در یک کودتا یا انقلاب را ناممکن می‌سازد. اگرچه امروزه تقریباً در همه‌ی کشورهای جهان به نحوی انتخابات برگزار می‌شود، ولی هر انتخاباتی متضمن‌گزینه‌ش آزاد و در خدمت دستیابی به وفاق اجتماعی نیست. وصف برگزاری انتخابات به خودی خود به معنای دموکراتیک بودن نظام سیاسی یک کشور نمی‌باشد، اما امروزه غیردموکراتیک‌ترین حکومت‌ها نیز دریافته‌اند که برای کسب مشروعیت سیاسی به برگزاری انتخابات هرچند ظاهری نیازمندند.

عناصر مختلفی دست به دست هم داده تا یک نظام سیاسی را دموکراتیک سازند. انتخابات، عنصر ضروری دموکراسی است، اما تنها عنصر آن نیست. حتی ضعیف‌ترین تعریف دموکراسی شرایط دیگری را نیز برای آن لازم می‌داند. شرط دموکراتیک‌بودن یک کشور آن است که در انتخاباتش احزاب گوناگونی بتوانند رقابت کنند، آراء به صورت عادلانه شمارش شوند و مناصب انتخابی به کنترل حکومت توسط طرف‌های پیروز بیانجامد (رز، 1390: 373). سازوکار انتخابات از جمله‌ی شاخصه‌های مهم سنجش دموکراتیک‌بودن یک نظام سیاسی محسوب می‌شود. مردم از طریق انتخابات می‌توانند حقوق فطری و طبیعی خود را در جامعه در قالب انتخاب نوع نظام

سیاسی و قواعد حاکم بر آن و با انتخاب زمامداران و نمایندگان خود به منصفی ظهور برسانند. در این ارتباط، نظامی مطلوب و شایسته است که تحقق بخش واقعی آن حقوق فطری و طبیعی انسان‌ها باشد. موریس هوریو¹ حقوقدان صاحب نظر، در تیوری «بنیاد و نهاد» خود برای تبیین نحوه تولد دولت و لزوم موجودیت آن گمان دارد که همه افراد برای پی افکندن اجتماع و تامین موسسه عمومی که دولت است، اراده‌های خود را به صوب نقطه مشترکی جهت میدهند. از همگرایی و تقاطع این اراده‌ها بنیاد قدرت مشترک تجلی میکند و از آن میان «نهاد دولت» پا به عرصه هستی می‌گذارد.

در یک انتخابات اصیل و واقعی، تعداد قابل توجهی از شهروندان که واجد شرایط رأی‌دهی می‌باشند، باید حضور فعال داشته باشند. البته این حضور باید آگاهانه و با وجود شرایط برابر و توأم با آزادی‌های مختلف سیاسی باشد. مردم در فضای دموکراتیک باید قادر به تشکیل تجمعات مبنی بر تعاون، همکاری و منافع مشترک گردند. انتخابات باید بر اساس نگرش آزادی اراده شهروندان و در روش‌های برابرگونه و دسترسی همه به این فرآیند برگزار شده و به منظور ثبات و پایداری حکومت مورد پذیرش کلیه بازیگران انتخابات قرار گیرد.

شرکت در انتخابات به عنوان یک حق، مورد توجه اسناد، معاهدات و اعلامیه‌های بین‌المللی مختلفی قرار گرفته است. در ماده 21 اعلامیه جهانی حقوق بشر چنین آمده است: 1- هر کس حق شرکت در حکومت کشور خود را به طور مستقیم یا از طریق انتخابات آزادانه نمایندگان را دارد. 2- هر شخص حق دسترسی برابر به خدمات عمومی کشور را داراست. 3- اراده مردم مبنای صلاحیت و مشروعیت حکومت است و این اراده در یک انتخابات اصیل و دوره‌هایی با حق رأی برابر و عام و با ورقه مخفی و با رویه‌های رأی‌گیری آزادانه اعلام می‌شود. در ماده 25 میثاق حقوق مدنی و سیاسی از حق بدون تبعیض هر شهروند تذکر رفته و در ماده دوم مواردی چون: مشارکت در مدیریت امور عمومی، به‌طور مستقیم یا از طریق انتخاب آزادانه نمایندگان؛ انتخاب-کردن و انتخاب‌شدن در یک انتخابات دوره‌ای اصیل با حق رأی عام و برابر و با ورقه رأی مخفی توأم با تضمین آزادی میان اراده رأی‌دهندگان؛ و دسترسی برابر به خدمات عمومی در کشور، یادآوری گردیده است.

¹ (Maurice Hauriou)

از آنجائی که بعد از مدت طولانی جنگ داخلی در افغانستان، و پس از سقوط رژیم طالبان در زمستان 1380، مردم برای اولین بار در سال 1382 با انتخابات مستقیم روبرو شدند، می توان انتخابات این کشور را انتخابات پس از منازعه دانست، اما به دلیل ادامه جنگ داخلی و دوام منازعه، عبارت پس از منازعه نیز زیر سوال می رود. انتخابات پس از منازعه، انتخاباتی هست که بلافاصله پس از یک منازعه‌ی داخلی برگزار می شود، یعنی هنگامی که کشور همچنان دچار اختلاف است و نظام حکومتی زیر سوال است. چنین انتخاباتی پدیده عصر پس از جنگ سرد است. این نوع انتخابات معمولاً با اصرار جامعه‌ی بخشش‌گر بین‌المللی برگزار می شود، چرا که جامعه بین‌المللی مایل نیست که مشروعیت حکومت‌هایی را که به صورت دموکراتیک انتخاب نشده‌اند، به رسمیت بشناسد. همچنین این انتخابات تحت نظارت و با حمایت قابل ملاحظه‌ی جامعه بین‌المللی برگزار می شود. بنابراین، انتخابات پس از منازعه، یک فرایند کاملاً داخلی نیست و نمی توان آن را بدون اشاره به جامعه بخشش‌گر مالی بین‌المللی درک نمود. اهداف انتخابات پس از منازعه پیچیده هستند و بازیگران داخلی و خارجی متفاوتی در آن‌ها درگیرند که غالباً به دنبال اهداف متعارضی هستند. برای بازیگران داخلی اصلی (طرف‌هایی که در منازعه داخلی درگیرند) هدف معمولاً تحکیم پیروزی نظامی و یا برعکس دستیابی به پیروزی انتخاباتی برای نجات از میدان نبرد است. جامعه بین‌المللی و سازمان‌های داخلی طرفدار دموکراسی، اهداف چندگانه‌ای دارند: تسهیل انتقال قدرت از افرادی که آن‌ها را از طریق زور به دست آورده‌اند به آن‌هایی که از یک وکالت مردمی در انتخابات برخوردار می شوند، پیشبرد روند مصالحه، و افزایش امکان تحکیم نظام سیاسی دموکراتیک. (رز، 1390: 106)

برای آن که انتخاباتی را بتوان به عنوان انتخابات آزاد و عادلانه تلقی نمود، مراعات معیارها و موازینی لازمی است که در اسناد حقوق بشری به آنها اشاره شده است. از جمله مهم‌ترین معیارهایی که جهت تحقق انتخابات آزاد و عادلانه ضرورت است، شناسایی حق رأی و آزادی انتخاب‌کردن و آزادی انتخاب‌شدن است.

حق رأی:

اساسی ترین حق در نظام انتخابات دموکراتیک، حق رأی است؛ حق رأی، حقی است که فرد به اعتبار شهروندی اش در جامعه سیاسی، جهت شکوفایی خود و تأثیرگذاری به طور برابر بر تصمیمات جمعی در نظام مردم سالار از آن برخوردار می باشد. آبراهام لینکلن ضمن تعریف نظام دموکراتیک، نقشی اساسی را برای حق رأی قائل شده است. وی معتقد است که حکومت دموکراتیک، حکومت مردم، به وسیله مردم و بر مردم است. برای اینکه حکومت مردمی باشد و از مردم، ضروری است که مردم، خود تصمیم بگیرند کدام شخص یا اشخاص رهبران آنها باشند و برایشان حکومت کنند. بدون انتخابات منصفانه و آزاد، امکان برقراری جامعه دموکراتیک وجود ندارد و بدون این که مقامات دولتی به طور دائم در معرض پاسخگویی به رأی دهندگان باشند، به هیچ وجه نمی توان تضمینی برای اجراء یا استیفای حقوق آنان یافت. لذا حق رأی نه تنها یکی از مهم ترین آزادی های فردی است؛ بلکه سنگ زیربنای حکومت آزاد نیز می باشد. در واقع حق رأی از جمله مهم ترین حقوق دموکراتیک و سیاسی است و می توان آن را جزء دسته های حق ادعایی، حق قدرت و حق آزادی تلقی کرد. (خسروی، 1387: 78)

رأی را این گونه تعریف نموده اند:

- «رای در لغت؛ به معنای اندیشه، فکر، عقیده، حدس، شعور، مشورت، قصد و عزم می باشد.» (معین، 1376: 1632)

- «رای، اعمال اراده شخص به منظور گزینش کاندیدای مورد نظر می باشد.» (ماده چهارم قانون انتخابات مصوب 1392)

- «عمل تشریفاتی و حقوقی را که شهروندان با انجام آن، طبق ضوابط و شرایط قانونی به گزینش نماینده یا نمایندگان می پردازند، رای نامند.» (قاضی، 1375: 675)

- رأی عبارت از اعمال تشریفاتی و حقوقی است که بالوسیله آن شهروندان با نظر داشت رعایت شرایط خاص که در قانون پیش بینی گردیده، نمایندگان مورد نظر خود را انتخاب می نمایند. رای هم یک عمل حقوقی است و هم یک عمل سیاسی، که ایجاب طی تشریفات و شکلیات خاصی را می نماید. (رسولی، 1388: 50)

ماده 25 میثاق حقوق مدنی و سیاسی با اشاره به حق رأی عام و برابر برای همه شهروندان در یک جامعه سیاسی، خاطر نشان می‌نماید که «هر شخص، دارای یک رأی و دارای ارزش و عیار برابر با سایرین می‌باشد». البته میزان تأثیرگذاری، ارزش و عیار هر رأی، بستگی به نظام‌های انتخاباتی دارد. ماده مذکور اشاره به شکل مستقیم و غیرمستقیم نموده است، که می‌توان معمولاً شکل غیرمستقیم را در انتخاب نمایندگان پارلمان و ریاست جمهوری و شیوه مستقیم را در قالب فراندوم مشاهده نمود.

در دموکراسی، رای‌دهی شهروندان نه تنها به عنوان ایفای یک وظیفه سیاسی پنداشته می‌شود، بلکه آنها از حق و مسئولیت خویش بدین لحاظ استفاده می‌کنند که چه کسی را انتخاب کنند که به نام مردم حکومت کند. این مسئله در حکومت‌های استبدادی کاملاً برعکس است. چون در این نوع نظام‌ها مردم برای کسانی رای می‌دهند که قبلاً توسط حکومت نامزد شده‌اند. این عمل را مشروعیت تقلبی می‌گویند که رژیم‌های استبدادی سیاسی با آن زندگی می‌کنند. بناءً وقتی مردم در حکومت‌های استبدادی رأی می‌دهند، این رأی‌دهی نه به مفهوم حق سیاسی شهروندان و نه به معنای ایفای مسئولیت سیاسی آنهاست؛ چون در دیکتاتورهای، تنها ترس عامل حمایت مردم از حکومت است. (فولادی، 1382: 97)

یکی از شاخصه‌های انتخابات آزاد، سری بودن رای است. امروزه همه پذیرفته‌اند که آشکارا بودن محتوای رأی، به آزادی انتخابات لطمه وارد می‌سازد، زیرا در صورت علنی بودن رأی، ممکن است رأی‌دهنده در معرض فشار قدرت دولت یا صاحب نفوذان سیاسی و اجتماعی و حتی در خطر مقابله و انتقام‌جوئی‌های مخالفان سیاسی قرار گیرد. پس خصلت مخفی بودن رأی، در حال حاضر، بمثابة تضمینی برای آزادی رأی‌دهنده و در نتیجه درستی انتخابات تلقی می‌شود و اکثر کشورها کوشیده‌اند در قوانین انتخابات و شیوه‌های اجرایی، تدابیری اتخاذ کنند که حتی المقدور این خصلت محفوظ بماند. برگ رأی، تا آنجا که ممکن است، باید به وسیله خود رأی‌دهنده تکمیل شود. به همین دلیل در محلات رای‌دهی، مکان اخذ رای به شکلی تنظیم می‌شود که از سه طرف محصور است و رأی‌دهنده باید وارد محل مخصوص گردیده، بدون هیچ بیم و تهدید و نفوذ و القائی، برگ رای خود را تنظیم و فرد مورد نظر را انتخاب نماید. (قاضی، 1375: 700)

شناسایی رسمی حق رای شهروندان در قوانین اساسی یا عادی، وجه اشتراک در بیشتر کشورهایست و نقشی مهم و اطمینان بخش ایفا می‌کند. محدود کشورهایی نیز رأی دادن را اجباری ساخته‌اند. با وجود این، حق رأی دادن مطلق نیست و می‌تواند تابع محدودیت‌هایی معقول قرار گیرد؛ محدودیت‌هایی که خودسرانه نیست و آزادی عقیده‌ی مردم را مخدوش نمی‌سازد. برای شرکت در انتخابات پارلمانی، بیشتر کشورها شرایط شهروند بودن، سن و اقامت را لازم شمرده‌اند. اتحادیه‌ی بین‌المجالس در بررسی تطبیقی اخیر خود در سطح جهان خاطرنشان ساخت که سن 18 سال، معیار رایج برای رأی دادن است که 109 کشور (از 150 کشور مورد بررسی)، آن را اتخاذ کرده‌اند. (گودوین گیل، 1386: 68)

در قرن هجدهم دو اندیشه متفاوت در باب اینکه رأی دادن یک حق است یا یک تکلیف، مقابل هم قرار گرفتند. گروهی آن را حق افراد و دسته‌یی آن را یک عمل اجتماعی یا تکلیفی که باید از سوی شهروندان انجام داده شود، تعبیر می‌کردند. روسو و همفکرانش که طرفدار حق رای بودند، حاکمیت را حاصل جمع سهم هر شهروند در سازماندهی حکومت می‌دانستند. بناءً هر شهروند حق دارد رای بدهد. لذا این حق متعلق به هر شهروند است که صاحب سهم حاکمیت به شمار آید و هیچکس نباید بتواند این حق را از او بگیرد. چون رأی‌دهی حقی است متعلق به فرد، لذا وی مخیر است که از آن استفاده کند یا نکند. بکارگیری این حق و امتناع از آن، خود گونه‌ای حق مشروع هر شهروند به‌شمار می‌آید و استفاده یا عدم استفاده از آن وابسته به اراده‌ی شهروند خواهد بود.

اما نظریه تکلیف یا عمل اجتماعی که خلاف نظریه حق رای است، حاکمیت را کلیتی تقسیم‌ناپذیر و متعلق به ملت می‌داند، نه شهروندانی که جزء سازنده آن اند. وقتی قدرت انتخاب کردن نمایندگان به هر یک از شهروندان سپرده می‌شود، به این معنی نیست که آنها صاحب این حق اند، بلکه با انجام یک عمل یا یک مسئولیت عمومی، نمایندگان یا زمامداران را انتخاب می‌نمایند. اصل، حاکمیت ملی است و شهروندان در حقیقت از اجزاء و ارگان سازنده این حاکمیت محسوب می‌شوند. بر مبنای این نظریه، هر شهروند به عنوان فرد اصالتاً حق رای نداشته، بلکه رأی‌دهی یک وظیفه اجتماعی پنداشته می‌شود.

حق کاندیدا شدن:

یکی از حقوق شناخته شده و قبول شده بشری، حق آزادیست و حق کاندیدا شدن جزء حق آزادی هاست؛ چرا که مبتنی بر یک ادعای فرد جهت اداره کردن امور عمومی و نمایندگی مردم بر حسب لیاقتش می باشد و تکلیفی به عهده دیگران الزاماً جهت انتخاب کردن وی وجود ندارد، و به معنای این است که فرد محق است که ادعای خود را مطرح نماید (خسروی، 1387: 79). ماده چهارم قانون انتخابات کشور کاندیدا را این گونه تعریف نموده است: «کاندیدا شخصی است که برای احراز کرسی انتخابی در انتخابات شرکت می نماید.»

حق کاندیدا شدن، اراده آزاد بشری در جامعه سیاسی را تضمین و اصل برابری ارزش انسانها در شیوه تصمیم گیری جمعی در یک نظام دموکراتیک را مهیا می سازد. بنابراین، چون شهروندان دارای ارزش برابر هستند، لذا از امکان برابر نیز برای تصدی امور عمومی برخوردار می باشند. برخورداری از حق کاندیدا شدن، مصداق ارزش برابری افراد در دسترسی به خدمات عمومی کشور است. حق مذکور مورد تأکید اسناد مختلف بین المللی و حقوق بشری نیز واقع شده است. در ماده 21 اعلامیه حقوق بشر عنوان شده است: «هر شخص حق دارد با شرایط برابر به مشاغل عمومی کشور خود دست بدهد.» بند (ب) ماده 25 میثاق حقوق مدنی و سیاسی با عبارت: «رأی دادن و انتخاب شدن در یک انتخابات دوره ای اصیل که حق رأی عام و برابر و ورقه رأی مخفی برگزار شود»، حق کاندیدا شدن را مقرر داشته است و در بند (3)، با عبارت «دسترسی برابر به خدمات در کشور»، حق مذکور را برای همه شهروندان به طور ارزشی و بالقوه تضمین نموده است. همچنین در این اعلامیه، اصول کلی در خصوص آزادی و عدم تبعیض در موضوع حقوق سیاسی، چنین عنوان شده است: «9- الف: هر شخص حق برابر به انتخابات و تصدی پست های انتخابی در کشور یا واحدهای اداری و سیاسی که در آن اقامت دارد، را دارا می باشد. 10- (الف): هر شخص حق برابر به تصدی نهادهای غیرانتخابی در کشورش یا هر واحد اداری و سیاسی که در آن مقیم است، را دارد.»

هر شهروند کشور می تواند هم انتخاب کننده باشد و هم انتخاب شونده. تفاوت میان گزینش گران (رأی دهندگان) و گزیدگان (نمایندگان) انتخابات در این است که دسته اول، فقط بر اساس حق شهروندی، با شرکت در انتخابات، در حکومت مشارکت می کنند، در حالی که دسته

دوم، باید لزوماً از میان انبوه مردم دست چین و برگزیده شوند، تا بتوانند گرایش‌ها و خواست‌های اراده‌ی عام را به بهترین وجه تحقق بخشند و همین خصلت زبده‌گی و برگزیدگی، طبعاً شرایط سخت‌تر و مختصات ویژه‌ای را ایجاد می‌کند. البته دموکراسی به معنای وسیع کلمه، اقتضا دارد که هر شهروند رأی‌دهنده‌ای بتواند در صورت تمایل، خود را برای انتخاب شدن نیز نامزد کند. یعنی خصلت انتخاب شونده‌گی و انتخاب کنندگی امری واحد باشد. ولی تحقق این اصل، در عمل کم اتفاق می‌افتد. بناءً اگر هدف، گزینش نخبگان مردم برای شرکت در حکومت و یا بازبینی زمام‌داران باشد، پس شرایط باید به شکلی تنظیم شود که واجدین واقعی را کنار نزند و محدودیت‌ها باید به نحوی تدبیر شود که جلو گزینش آزاد مردم گرفته نشود. به همین سبب محدودیت‌ها بر حسب معمول، ناشی از ملاحظات فنی و اجتماعی است، نه بر اساس پیش فکر سیاسی برای محروم کردن گروه یا گرایش یا قشر خاصی از جامعه. (قاضی، 1375: 703)

اصول انتخابات

رعایت اصول و معیارهای پذیرفته شده در روند انتخابات، سبب می‌شود تا انتخابات برای انتخاب‌شوندگان و انتخاب‌کنندگان، قابل قبول واقع گردد. توضیحاتی در مورد بعضی از این اصول در پی خواهد آمد:

اصل منصفانه بودن: اجرای غیر جانبدارانه قوانین و توزیع برابر منابع مربوط میان ذی‌نفعان را می‌توان به عنوان اصل منصفانه بودن انتخابات قلمداد کرد. بر این اساس، زمینه‌ی اجرایی و بستر انتخابات باید به‌طور غیر جانبدارانه و عاقلانه، آماده و قابل دسترس برای همه رأی‌دهندگان، احزاب و کاندیداها باشد، و یک سطح برابر و معقول رقابت برای مشارکت آگاهانه و آزادانه کلیه بازیگران در فرآیند انتخابات فراهم شود. بعد منصفانه‌بودن انتخابات جنبه‌های مختلفی از بی‌طرفی فرآیند انتخابات را منعکس می‌نماید. انصاف یک پروسه انتخاباتی زمانی مورد نقض واقع می‌شود، که با یکی از بازیگران انتخابات به‌طور مستقیم یا غیر مستقیم از طرف سایر عوامل سیاسی در شیوه‌هایی که بر نتایج انتخابات به‌طور منفی تاثیرگذار باشد، رفتار شود. (رز و دیگران، 2000: 13) بناءً باید امکانات و ظرفیت‌های حکومت یا دولت به‌طور مساوی در اختیار نامزدها قرار گیرد و دستگاه‌های حاکمیتی نسبت به همه کاندیداها بی‌طرف باشند.

اعلامیه معیارهای انتخابات آزاد و منصفانه که در اجلاس یکصد و پنجاه و چهارم شورای اتحادیه بین‌المجالس، در ۲۶ مارچ ۱۹۹۴ (۶ حمل ۱۳۷۳) به اتفاق آراء به تصویب نمایندگان پارلمان‌های ۱۱۲ کشور رسیده است^۲، در ماده اول چنین بیان می‌دارد: «حق حاکمیت در هر کشور تنها می‌تواند برآمده از خواست مردم آن کشور باشد که در انتخابات راستین، آزاد، و منصفانه که بطور دوره‌ای برگزار می‌شود و مبتنی بر حق رأی همگانی، برابر، و مخفی است بیان می‌گردد.» در بند اول ماده سوم اعلامیه مذکور در مورد کاندیداها نیز چنین تذکر رفته است: «هر کس حق دارد در اداره‌ی کشور خویش مشارکت داشته باشد و می‌باید از امکان برابر برای کاندیدا شدن در انتخابات برخوردار باشد. معیارها برای مشارکت در حکومت در تطابق با قانون اساسی و دیگر قوانین کشور تعیین می‌گردند و نمی‌توانند با مسئولیت‌های بین‌المللی کشور ناسازگار باشند.»

اصل شفافیت: اجرای امور مطابق به اصول و مقررات نافذ در هر کشور به عنوان یک اصل قانونی پنداشته می‌شود، اما مشکل در رعایت موازین نمایان می‌شود. شفافیت بدین مفهوم است که اخذ تصمیمات و اجرای آنها در یک نهاد و سازمان مطابق قوانین، مقررات، صلاحیت‌ها و کنترل‌های خاص انجام می‌شود و همچنین بدان معناست که اطلاعات به‌صورت آزاد و منسجم در دسترس کسانی قرار گیرد که تحت تاثیر چنین تصمیماتی یا اجرای آنها قرار گرفته‌اند. اگر اجراءات مطابق به اصول مصوب صورت گیرد، آنگاه شفافیت رعایت شده است. این اصل در تمام عرصه‌های حکومت‌داری، لازم است، ولی در جریان انتخابات بیشتر از آن سخن رانده می‌شود. (خسروی، 1387: 142)

فعالیت‌های انتخاباتی که توسط کاندیداها، حامیان آنها، دولت و مسئولان انتخاباتی انجام می‌شود، باید به شیوه‌ای شفاف باشد، تا اطمینان داخلی و بین‌المللی را جلب کند. شفافیت در انتخابات زمینه‌ساز منصفانه بودن نیز می‌گردد، طوری که فرآیند انتخابات برای مردم نوعی احساس اعتماد به صحت و سلامت تصمیمات انتخاباتی و سیاسی ایجاد می‌نماید. بعضی از مشکلات دامن‌گیر دوره‌های قبلی انتخابات افغانستان نیز ناشی از عدم شفافیت تلقی می‌شود. مشکلاتی مانند: ارباب رای‌دهندگان از رای دادن یا به نفع شخص خاصی رای دادن، سوء استفاده از آراء افراد بی‌سواد، پرکردن صندوق‌ها، تخلف در شمارش آراء و غیره. به‌منظور جلوگیری از

² در هنگام صدور اعلامیه، از 129 پارلمان عضو اتحادیه، 112 پارلمان در آن اجلاس حاضر بودند.

تکرار همچو وقایع، برقراری زمینه شفافیت در انتخابات یکی از راه حل هاست، چراکه اگر کلیه مراحل انتخابات مطابق قانون و به طور آشکار و روشن با حضور کلیه بازیگران انجام و تحت کنترل و نظارت آنها صورت گیرد، امکان تخلفات و سوء استفاده را کاهش می‌دهد. شفافیت در فرآیند انتخابات، اعتماد و اطمینان خاطر عموم از صحت و سلامت انتخابات را افزایش می‌دهد و موجب کنترل مسئولین و مأموران انتخابات به منظور عمل کردن در انطباق با قوانین می‌گردد و سبب افزایش میزان و درجه مشروعیت انتخابات می‌گردد.

در بند ششم و هفتم مبحث حقوق و مسئولیت‌های حکومت، در متن اعلامیه معیارهای انتخابات آزاد، در مورد شفافیت انتخابات چنین آمده است: «6- مقامات حکومتی باید جلو تقلب و دیگر اقدامات خلاف را در جریان رأی‌گیری بگیرند و امنیت و سلامت روند رأی‌گیری را تأمین نمایند. شمارش آراء باید توسط کارکنان آموزش دیده انجام پذیرد، و کار شمارش آراء تحت نظارت صورت گیرد و یا قابل بازبینی باشد. 7- حکومت‌ها باید تمامی اقدامات لازم و مناسب را انجام دهند تا کل پروسه‌ی انتخابات شفاف باشد. این امر، برای نمونه، می‌تواند از طریق حضور نمایندگان احزاب و ناظران معتبر عملی شود.»

اصل شفافیت در قلمرو انتخابات جنبه‌های مختلفی به خود می‌گیرد:

1- شفافیت این امکان را برای بازیگران انتخابات فراهم می‌آورد تا تمام جنبه‌های مختلف انتخابات از تدوین و پیشنهاد قوانین انتخاباتی، گزینش مدیران انتخابات تا تنظیم نتایج نهایی انتخابات و حل و فصل منازعات، مورد بازبینی و ارزیابی یا اعتراض و شکایت قرار دهند.

2- به عموم اجازه می‌دهد تا کلیه مراحل انتخابات را مشاهده کنند که این امکان از طریق رسانه‌ها، ناظران، نهاد های مدنی، احزاب و غیره صورت می‌گیرد.

3- فرصتی را در اختیار کلیه منتقدین، مخالفین و حتی ناظران داخلی و بین‌المللی قرار می‌دهد تا از نحوه تصمیم‌گیری و مطابقت عملکردها با قوانین مطلع شوند. (خسروی،

1387: 144)

اصل پاسخگویی: پاسخگویی لازمه‌ی یک نظام دموکراتیک و مبنای هر جامعه‌ی مردم‌سالار است. نظام مردمی، نقطه‌ی مقابل نظام‌های استبدادی و دیکتاتوری که در آنها میکانیزم پاسخگویی

وجود ندارد، می‌باشد. در حقیقت تعهد فرد در قبول مسئولیت و ارائه پاسخ به انجام مسئولیت‌هایی که به او محول شده، پاسخگویی است. این اصل از این نظر مهم است تا شهروندان بتوانند نحوه عملکرد مسئولان در اجرای وظایف‌شان و میزان پاسخگویی آن‌ها به اقدامات و یا انفعال‌شان را بسنجند.

در بند نهم ماده چهارم اعلامیه معیارهای انتخابات آزاد و منصفانه در مورد اصل پاسخگویی نیز چنین آمده است: حکومت‌ها می‌باید این امکان را فراهم آورند که نقض حقوق بشر و شکایت‌ها در مورد پروسه‌ی انتخابات به سرعت و بطور کارا، و در چهارچوب زمانی انتخابات، از سوی یک هیئت مستقل، و بیطرف همچون کمیسیون نظارت بر انتخابات یا دادگاه‌ها رسیدگی شوند.

پاسخگو بودن حکومت یکی از بنیان‌های حکومت‌های مردم سالار است. عدم پاسخگویی می‌تواند به بی‌ثباتی‌های درازمدت منجر شود. یک نظام پاسخگو، نظامی است که در آن حکومت تا بالاترین حد ممکن پاسخگوی رأی‌دهندگان باشد. رأی‌دهندگان باید بتوانند، چه از طریق ایجاد تغییر در ائتلاف احزاب صاحب‌قدرت و چه از طریق کنارزدن حزب واحد دارای قدرت، که نتوانسته است به وعده‌های خود عمل کند، بر شکل حکومت تأثیر بگذارند. (رینولد و دیگران،

1390: 37)

اصل همگانی و عام بودن: امروزه همگانی بودن انتخابات مورد تأکید عموم مردم است و باید نهایت کوشش به عمل آید تا تمام شهروندان دارای حق‌رای، از این حق محروم نگردند. پایه و اساس نظام مردم‌سالار، مشارکت مردم در تصمیم‌گیری‌های اجتماعی و سیاسی است و در پرتو حق مشارکت همگانی مردم است که حکومت‌های انتخابی و مردم‌سالار ایجاد می‌شوند. با پذیرش حق مشارکت مردم که خود بر پایه‌ی برابری ارزشی انسان‌ها است، باید قائل به حق برابر و عام برای همه شهروندان شویم. چون دولت قدرت را از اراده‌ی مردم می‌گیرد، بناءً عموم مردم باید در این اراده سهیم باشند (خسروی، 1378: 151).

برای اینکه عام بودن رعایت شود، انتخابات باید به شکلی برگزار گردد، که فرصت رأی‌دادن برای تمامی افراد واجد شرایط فراهم شود. دولت‌ها باید اقدامات مفیدی جهت رفع موانعی که باعث جلوگیری از شرکت گروه‌های مختلف مردم از جمله زنان، معلولان، و یا اقلیت‌های دیگر می‌گردد، انجام دهند. همگانی بودن انتخابات همچنین نیازمند این است که تمامی رقبای

انتخاباتی چانس و موقعیت کامل رقابت در انتخابات را داشته باشند. رقبا باید در تمامی مراحل اصلی روند انتخابات دخالت داشته باشند و دیدگاهها و نظراتشان مورد توجه قرار گیرد.

فصل دوم

پیشینه انتخابات در تاریخ معاصر افغانستان

نقش لویه جرگه در انتقال قدرت و وضع قانون اساسی در افغانستان

فرایند دولت‌سازی در افغانستان نیازمند شناخت مناسبات تاریخی-اجتماعی می‌باشد که در درازنای تاریخ انباشته شده و امروز نیز تاثیرات شگرفی بر ساختارها و مناسبات قدرت دارد. یکی از برجسته‌ترین میکانیسم‌های انتقال قدرت و وضع قوانین در تاریخ معاصر افغانستان لویه جرگه بوده است. لویه جرگه از دو واژه لویه که در زبان پشتو بزرگ معنا می‌دهد و واژه فارسی جرگه که به معنای اجتماع و یاهم مجلس می‌باشد ترکیب شده است.

"اصطلاح لویه جرگه در تاریخ افغانستان، به عنوان یک رویداد عنعنوی شناخته شده است. شواهد تاریخی این عنعنه را در پروسه دولت‌سازی در افغانستان نیز یافته اند که از زمان قبل از حیات دولتی یعنی دوران زندگی قبیلویه ادامه داشته است." (یوسفی: 31 اگست 2016)

مشروعیت لویه جرگه همواره از موضوعات بحث برانگیز در میان برخی از حقوق دانان بوده است. لویه جرگه نه تنها در انتقال قدرت سیاسی نقش برجسته داشته است بلکه وضع قوانین در افغانستان نیز در لویه جرگه‌ها صورت گرفته است.

"یکی از شیوه‌های دموکراتیک وضع قانون اساسی، مجلسی است به نام مجلس موسسان که در اکثر کشورهای دموکراتیک مورد استفاده قرار می‌گیرد، پس اگر ما لویه‌جرگه را به مجلس موسسان تشبیه کنیم می‌بینیم که این یکی از شیوه‌های دموکراتیک وضع قانون اساسی است. اما لویه‌جرگه در کشور، مبنای عرفی دارد و در عرف حقوقی افغانستان پذیرفته شده است که یک چنین مجلس باید به وضع کارهای مهم از جمله وضع قانون اساسی بپردازد که خود یکی از منابع مهم و عمده حقوقی بوده و در وضع قوانین هم موثر می‌باشد." (جعفری: 28 میزان 1390)

در تاریخ معاصر کشور از لویه‌جرگه‌ی که در سال 1709 با رهبری میرویس نیکه در مانجه قندهار برگزار شد تا امروز نزدیک به بیست لویه‌جرگه دایر شده است. در تمام این لویه‌جرگه‌ها کوشش شده است تا ساختار و مناسبات قدرت به گونه‌ای با چارچوب‌های مشخصی طبقه‌بندی شود. قدامت تاریخی لویه‌جرگه در افغانستان باعث گردیده است تا این عنعنه به عنوان یک پدیده حقوقی و سیاسی به رسمیت شناخته شود. نقش لویه‌جرگه در گذار از دوره‌های بحران و کشمکش تا اندازه زیادی موثر بوده است. انتخاب مرحوم احمدشاه ابدالی در لویه‌جرگه مزار شیر سرخ به عنوان پادشاه و وضع قوانین در افغانستان و تصمیم روی مهم‌ترین موضوعات ملی از زمره مهم‌ترین کارنامه‌های لویه‌جرگه در کشور بوده است.

لویه‌جرگه در زمان حاکمیت محمد ظاهر خان به عنوان یک میکانیسم حقوقی در متون قوانین اساسی افغانستان کشور جای گرفت و از حالت سنتی-عرفی خارج شد. قانون اساسی کنونی افغانستان نیز لویه‌جرگه را به رسمیت شناخته و در یک فصل از قانون اساسی به آن پرداخته شده است. بر مبنای قانون اساسی لویه‌جرگه می‌تواند در مواردی همچو اتخاذ تصمیم در مورد مسایل مربوط به استقلال، حاکمیت ملی، تمامیت ارضی و مصالح‌علیای کشور، ۲- تعدیل احکام این قانون اساسی و ۳- محاکمه رئیس‌جمهور برگزار شود.

جای‌گاه انتخابات در حکومت امان‌الله خان

امان‌الله خان به عنوان پادشاه اصلاح‌طلب افغانستان شناخته می‌شود. دوره سلطنت او در افغانستان با گام‌های بزرگ اصلاحی هم‌گام شد. "امان‌الله خان که در سال 1892 ولادت یافته بود، در هنگام جلوس بر تخت سلطنت 27 سال داشت و شش سال پیش با ثریا دختر محمود طرزی

ازدواج نموده، تربیه سیاسی خود را در دبستان ایدیولوژیک سراج‌ال‌اخبار تکمیل کرده بود." (فرهنگ، 1373، : 541)

یکی از بزرگ‌ترین دستاوردهای امان‌الله خان تصویب نخستین قانون اساسی در تاریخ افغانستان بود. "افغانستان از زمان شکل‌گیری توسط احمد شاه ابدالی تا زمان امان‌الله خان دارای قانون اساسی نبوده است. اراده شاهان فوق‌اراده‌ها بوده است. رفتارها و رخدادها فقط در قالب منطق زور توأم با خشونت معنی می‌یافت. استفاده از زور به شکل عریان آن بدون شک خشونت‌های سازمان‌یافته را شکل می‌بخشد." (قادری: دوشنبه 18 جدی 1391)

افغانستان با تصویب اولین قانون اساسی در 20 حمل سال 1302 مطابق 19 اپریل 1923، تحت نام نظام‌نامه اساسی دولت علیه افغانستان به جنبش قانون اساسی پیوست. تدوین اولین نظام‌نامه اساسی در افغانستان را باید نتیجه و پیامد منطقی مبارزات جنبش مشروطیت دانست. امان‌الله خان که تاج و تخت را مرهون فداکاری، رفقای آزادی‌خواه خود میدانست، در بدو به قدرت رسیدن، استقلال کشور را از سلطه انگلیس اعلان داشت، و این کاری بود که امیر حبیب‌الله خان بدرستی نیز می‌توانست انجام دهد اما به دلیل بقای حکومت خود، هیچ‌گاهی به فکر استقلال نبود. استقلال افغانستان به تاریخ 28 اسد 1298 مطابق 1919 م، در واقع راه را برای تدوین قانون اساسی آماده ساخت. (دولت‌آبادی، 1382: 55)

امان‌الله خان که در حصول استقلال موفقیت حاصل نموده بود به کمک جوانان تحول طلب داخلی و کارشناسان ترک برای تنظیم امور دولت قانون وضع نمود. امان‌الله خان از ابتدا اعلام استقلال به حکومت قانون تأکید داشت چنانچه می‌گفت که «بعد از این قانون حکومت می‌تواند و بس». (فرهنگ، 1373: 543)

نظام‌نامه اساسی دولت علیه افغانستان توسط لویه جرگه هشت صد نفری، مرکب از سران دولت و سران قبایل که به دعوت شاه در جلال‌آباد، در 73 ماده تصویب و متعاقباً در لویه جرگه پغمان در سال 1303، به تصدیق و امضا رسید.

این قانون به این سبب به نام نظام‌نامه مسمی گردید که حساسیت‌های از سوی روحانیون و ملاها وجود داشت و آنها با وجه تسمیه قانون مخالف بودند. هر چند وضع قانون اساسی در آن زمان که کشور تازه به استقلال رسیده بود، حیثیت حقوقی افغانستان را در جهان بالا برد، اما مشکلاتی هم

پیرامون تطبیق آنها وجود داشت، جریده‌ای به نام ابلاغ که در ماه حمل سال 1300 به مدیریت مسوول میرزا محمد اکبر خان سرکاتب دارالتحریر شاهی به نشرات آغاز نمود. بعد از تصویب قانون اساسی، روزهای شنبه، دوشنبه و چهارشنبه انتشار می‌یافت و وظیفه جریده رسمی فعلی را پیش می‌برد، در آن زمان قوانین و نظامات مفید، دولت به زبان‌های فارسی و پشتو نشر و غرض آگاهی مردم در شهرهای کابل و قندهار به دیوارها نصب می‌گردید.

در دوره حاکمیت امان الله خان سه لویه جرگه دایر گردید. جرگه نخست در زمستان 1301 هجری با اشتراک 872 تن از نماینده‌گان مردم در شهر جلال آباد شرکت نموده بودند. جرگه دوم در سال 1303 با اشتراک 1054 تن از نماینده‌گان در پغمان ولایت کابل برگزار شد و جرگه سوم در سال 1307 که 1100 تن در آن شرکت نموده بوند دایر گردید.

در دوره امان الله خان هیچ انتخاباتی برگزار نگردید و وکلا از سوی امان الله خان انتصاب می‌شدند. " شاه، مجلس قدیم اعیان را که (دارالشورا) نام داشت با تعدیلی به نام مجلس (شورای خاص) و بعدها به نام شورای دولت تشکیل نمود. این مجلس مرکب از اعضای انتصابی از طرف شاه و اعضای انتخابی از طرف ملت بود. شورای دولت طرح‌های قانونی را تدقیق و به غرض تصویب از راه مجلس وزرا برای صحه‌ی شاه می‌فرستاد". (محمود، 1389: 97)

شاه امان الله خان در تلاش این بود تا ساختار دولت را با الگوهای که در سایر کشورها دیده بود منطبق سازد. او با تصویب نخستین قانون اساسی تحت نام نظام‌نامه، تصمیم داشت تا تغییرات گسترده سیاسی را نیز عملی سازد. "یکی از مرام‌های دولت امانی به وجود آوردن دموکراسی بود به این سبب مطبوعات آزاد در قانون اساسی گنجانیده شده بود و کسانی چون آقای محی الدین انیس خود از جمله لیبرال‌ها و کسانی بود که با شخص شاه همفکر و هم نظر بود و به همین خاطر شما کمتر فرقی بین جراید آزاد و جرایدی که از طرف دولت تأسیس و حمایت می‌شدند می‌بینید. چون اکثر محررین (سردبیران) هم‌نوا با شخص شاه بودند". (سنزل نوید به نقل از سایت فارسی بی‌بی‌سی: 18 اکتوبر 2011)

اما امان الله خان فرصت این را نیافت تا با برگزاری انتخابات سرتاسری مشروعیت بیشتری را برای دولت کسب نماید. " شاه امان الله خان مجلس شورای ملی آن‌چنانی نداشت مگر جرگه‌های کبیر که دوبار در پغمان برگزار گردید که در آن اعضای انتخابی ملت و انتصابی شاه شمولیت داشت و

در این مجالس لایه‌ها و گروه‌های گوناگون اعم از درباری، مشروطه طلب، فن‌سالار، روحانی، ملاک و غیره دیده می‌شد." (محمود، 1389: 98)

تصویب قانون اساسی و فروپاشی حکومت امان الله خان

هر چند تصویب اولین قانون اساسی از سوی امان الله خان برای طبقه روشنفکر و تحصیل کرده که خیلی اندک بودند، یک گام مؤثر برای رسیدن به اهدافشان بود اما واکنش‌های شدید و مداخلات فراوانی در انتظار حکومت امان الله خان و این نظام‌نامه بهانه‌ئی شد که از خارج نیز دست‌های وارد صحنه گردد و به تحریک برخی مردم بپردازد.

تصویب این قانون عکس‌العمل‌های را در محافل مذهبی برانگیخت، اولین شورش از منطقه منگل در پکتیا به رهبری ملا عبدالله معروف به ملای لنگ آغاز شد، او در دستی قرآن و در دستی دیگر قانون جزا را داشت و از مردم می‌پرسید که کدام یک را قبول دارند. سید قاسم رشتیا در این مورد می‌گوید: « یک تعداد ملاها در سمت پکتیا تحریک شدند، این‌ها در مقابل نظام‌نامه‌ها و قوانینی که امان الله خان طرح کرده بود، می‌گفتند که امان الله خان از قرآن دور شده و از خود قوانین و نظام‌نامه ساخته است. هر چند امان الله خان کوشش کرد با روانه کردن هیئت‌های از بین ملاها، ملای پکتیا را قانع سازد که قانون جزا مخالف اسلام نیست، اما چون آن‌ها از بیرون تحریک شده بودند قبول نکردند، در سال 1304 مصادف با سال 1925 گویا شورشی در قبیله منگل صورت گرفت و تا لوگو سرایت کرد، و وضعیت افغانستان دچار مشکلات شد. (طنین، 1384: 45)

"در دوره امانیه که اصلاً مجلس و شورای به وجود نیامد قرار بود که یک شورای ملی یکصد و پنجاه نفری از وکلای انتخابی و حتی‌المقدور با سواد افغانستان تاسیس گردد و وکلای این جرگه نمی‌توانند خود به حیث وکیل در شورای جدید داخل شوند. و در همین سال هم دولت امانیه سقوط کرد. دولت امانیه در مورد مجلس نه حيله‌ای به کار بست و نه هم تهدیدی نمود چون نه شورا‌یی داشت و نه هم حق انتخابی به ملت داد." (محمود، 1389: 99)

با همه برنامه‌های اصلاحی که امان الله خان در دستور کارش داشت، فرصت و توان این را نیافت تا نهاد دولت را معطوف به یک نهاد انتخابی جهت دهد. با ناکام شدن اصلاحات و برانگیختن واکنش‌های شدیدی توده‌های روستایی او مجبور شد تا کشور را ترک نماید و با قدرت سیاسی وداع کند.

انتخابات در دوره حاکمت محمد نادر خان

پس از ناکام شدن برنامه های اصلاحی امان الله خان و ساقط شدن حکومت وی در سال 1307 حبیب الله کلکانی برای مدت کوتاهی قدرت را بر دست گرفت و سپس با قیامی که با رهبری محمد نادرخان به راه افتاده بود او توانست تا قدرت را از حبیب الله کلکانی به دست آورد.

"نادرخان، به دنبال دستیابی به پادشاهی افغانستان، برنامه‌ای را روی دست گرفت که هدف آن برقراری ثبات سیاسی در کشور و بازسازی اقتصادی اجتماعی موثر جامعه افغانستان بود."

(گریگوریان، 1388: 363)

نادرخان برای تقویت دولت دست به اقداماتی زد، نخست او لویه جرگه‌ای را در ماه میزان سال 1309 مطابق با سپتامبر سال 1930 مرکب از سران قبایل ریش سفیدان مناطق شهری دایر نمود، این مجلس علاوه بر تأیید پادشاهی محمد نادرخان هیئتی را مرکب از 105 نفر از بین اعضای خود، جهت تصویب قانون اساسی تعیین نمود، این هیئت که شورای ملی نامیده شد در ماه اکتوبر سال 1931 قانون اساسی جدید را با عنوان «اصول اساسی دولت علیه افغانستان» مرکب از 110 ماده به تصویب رسانید. (فرهنگ، 1373: 606)

نادر خان در پی این بود تا با اعمال سخت‌گیری‌های بیشتر قدرت را متمرکز در درون خانواده سلطنتی سازد. " در ماده 7 امتیازات ویژه‌ی سلطنتی به صورت ذیل لیست شده بود: حق انتخاب و کنترل کابینه و همه‌ی کارمندان دولت، حق قدرت وتو بر شاخه‌های قانون‌گذاری؛ حق فرماندهی بر کل نیروهای مسلح (به شمول حق منصوب کردن فرمانده کل قوا) حق رهبری کردن سیاست خارجی، اعلان جنگ، انعقاد صلح و امضای پیمان‌نامه‌ها؛ و در نقش شاه به عنوان آخرین دادگاه استیناف، حق اعطای عفو تخفیف محکومیت مطابق دستورات دین مقدس " (گریگوریان، 1388: 372)

نادر خان تلاش می‌کرد تا افرادی به مجلس اعیان راه یابند که برای حکومت او خطری محسوب نشوند و برای این بود که در مجلس اعیان افرادی چانس ورود یافتند که نسبت به شاه حسن نیت‌شان را به اثبات می‌رساندند.

"چندی بعد از تصویب قانون اساسی مجلس اعیان مرکب از بیست و هفت نفر تماماً به انتخاب شخص شاه تأسیس شد و به دنبال آن در سال 1932 شورای جدید مرکب از یک نفر از هر

حکومتی و دو نفر از شهر کابل به رأی‌گیری شفاهی و علنی به میان آمد. طبعاً بخش بزرگ اعضای این مجلس را بلی‌گویان حکومت تشکیل می‌دادند که به صواب دید حاکم محلی و صحن ریاست ضبط احوالات به کابل فرستاده شدند. معذالک چون مقامات مذکور هنوز کاملاً بر اوضاع در اطراف و اکناف مملکت مسلط نبودند، تعداد محدودی از اشخاص دارای فکر و رأی مستقل نیز در مجلس راه یافتند. اینان سعی کردند که به رهبری عبدالعزیز خان و کیل قندهار که از روشنفکران آن شهر بود، هسته گروه مستقل و مخالف دولت را در شوری پی‌ریزی کنند. اما نادر شاه به ایشان مجال نداد". (فرهنگ، 1373: 606)

شورا در زمان محمد نادرخان نقش سمبولیک داشت و این شاه و یا برادرش محمد هاشم خان بودند که وکیلان را مدیریت می‌کردند. "هم‌چنان حکومت اصول‌نامه انتخابات شورای ملی را ترتیب و این هر دو به اجلاس لویه جرگه 28 سنبله 1309 تقدیم و تصویب شدند. بر اساس همین قانون انتخابات جلسه شورای ملی در 14 سرطان سال 1310 در قصر سلام‌خانه از طرف پادشاه افتتاح گردیده و کشور به یک مرحله قانونی داخل شد. این اصول‌نامه اساسی تا سال 1343 نافذ بود و در مطابقت با آن خیلی از اصول‌نامه‌ها تشکیل و تحت تطبیق قرار گرفتند. تطبیق قوانین به دست صدر اعظمان و وزیران بود، محمد هاشم خان که 18 سال صدراعظم افغانستان بود همیشه به میل خود شورا را تشکیل می‌داد. در این شکی نیست که شورا شکل فورمولیته را داشت و اشخاصی به وکالت می‌رسیدند که غلام حلقه به گوش صدراعظم و حکومت می‌بودند، با وجود آن هم حکومت‌های که بر اساس همین اصول‌نامه شکلاً تشکیل شده بودند با آن هم یک رنگ قانونی داشت". (عطایی، 1384 : 301 و 302)

مجلس متشکل از 116 نفر نماینده بود که از سوی شهروندان مذکر که سن شان بیشتر از بیست سال می‌بود انتخاب می‌گردید. شرایطی که برای انتخاب یک فرد برای راه یافتن به مجلس وجود داشت عبارت بود از: کسانی که ویژگی اخلاقی سالم داشته داشتند، کسانی که ورشکسته نبودند و سابقه کیفری نداشتند و از نظر قانونی در اداره‌ی امور عاجز نبودند و کسانی که حداقل به مدت یک‌سال در حوزه‌ی انتخاباتی خود ساکن بودند. "از نظر تیوری، هر حوزه‌ای که جمعیت آن به 100000 نفر می‌رسید، حق انتخاب یک نماینده در مجلس را داشت. مجلس عالی یا مجلس اعیان، از اعضای باتجربه و دورانیش انتخاب شده، به وسیله‌ی شاه منصوب می‌شد. پیش‌نهاد

قانونی را که دولت مطرح می‌کرد برای بحث و گزینش در این مجلس فرستاده می‌شد. اقداماتی که به وسیله‌ی مجلس شورای ملی صورت می‌گرفت به تصویب مجلس اعیان باید می‌رسید و برعکس". (گریگوریان، 1388: 372)

قانون اساسی یا اصول اساسی دولت علیه افغانستان که در زمان حاکمیت محمد نادر خان به تصویب رسید جای‌گاه خانواده سلطنتی را به رسمیت شناخت و بر این نکته تأکید داشت که مجلس شورای ملی به عزم و تصمیم پادشاه دایر شود. اصول‌نامه اساسی دولت افغانستان نه تنها از محمد نادر خان یک قهرمان ساخته بود بلکه به قدرت صبغه ارثی بخشید. در ماده پنجم این اصول‌نامه آمده است:

"بنابر تقدیر قداکاری و خدماتی که اعلیحضرت غازی (محمد نادر شاه افغان) در راه استقلال و نجات افغانستان و بر انداختن بنیان ظلم و استبداد ابراز فرموده‌اند، ملت افغانستان عموماً ذات شاهانه‌شان را پادشاه صحیح و لایق مملکت خود شناخته و با نهایت تقدیر و احترام، تعهداً پذیرفته و می‌پذیرند و ذات همایونی در حین جلوس بر تخت سلطنت مستقله افغانیه با مواجه عموم و کلا و اشراف اهالی افغانستان تعهد نموده‌اند که مطابق اوامر مفتی بهای شرع شریف نبوی صلعم و مذهب مهذب حنفی (رح) و اصول اساسی مملکت اجرای اوامر حکومت شاهانه خود را فرموده محافظت و رعایه استقلال افغانستان را مهم‌ترین وظایف خود دانسته به ملت و وطن صداقت نموده از تمیل شرایط فوق مخالفت نمایند. بنأ علیه ملت نجیبه افغانستان متعهد می‌شوند که سلطنت افغانستان به خاندان این پادشاه ترقی خواه مملکت به انتخاب اعلیحضرت پادشاهی و اهالی ملت افغانستان انتقال می‌کند" در این ماده به روشنی قدرت شاهی و انتقال آن به خاندان که عبارت از اولاد ذکور و برادر می‌باشد اشاره شده است.

اما در ماده هفتم یک سلسله حقوق دیگری برای پادشاه مشخص گردیده است. "در خطبه‌ها ذکر نام پادشاهی و ضرب سکه بنام پادشاه، تعیین رتب و مناصب اعطای نشان، تعیین صدر اعظم و منظوری وزرا، عزل و تبدیل شان، تصدیق اصولات مصوبه شورای ملی اعلان مرعیت و محافظت آن‌ها، حفاظت و اجرای احکام شرعیه و اصولیه قوماندانی عموم قوای عسکری افغانستان و اعلان حرب و عقد مصالحه و علی‌العموم معاهدات عفو و تخفیف مجازات تعزیری مطابق شرع شریف از حقوق جلیله پادشاهی شمرده می‌شوند".

ذکر چند ماده از قانون اساسی نادر خان

ماده 27: مجلس شورای ملی به عزم و تصمیم اعلیحضرت همایون و تصویب جرگه 1309 منعقد مرکز کابل دایر و مؤسس است.

ماده بیست و هشتم: «این مجلس تمام و کمال، مرکب از افرادی است که در امورات معاشی و سیاسی افغانستان مشارکت دارند یعنی نماینده قاطبه اهالی مملکت است.»

ماده 29: «ترکیب و تشکیل مجلس شورای ملی از وکلایی است که از ولایات کابل در و سائر ولایات و حکومتات و علاقه‌داری‌ها منتخب می‌گردند و محل انعقاد آن در پایتخت است.»

ماده 67: «مجلس اعیان مرکب است از اشخاص تجربه کار و با بصیرت که راسا از طرف قرین الشرف پادشاهی انتخاب و تعیین می‌شوند و مرکز انعقاد آن کابل است.»

ماده 44: وضع اصولنامه جدید یا تغییر و فسخ قوانین مقرر به تصویب شورای ملی صورت خواهد گرفت.

نکته قابل توجه این‌جا است که در صورت دایر نبودن مجلس اعیان، تنها موافقت شاه می‌توانست تا برای یک لایحه جنبه قانونی بخشد. شاه در هر شرایطی می‌توانست تا تصمیم نهایی را بگیرد چه در غیاب مجلس و چه هم در صورت اختلاف نظر میان دو مجلس.

انتخابات در دوره حاکمیت محمد ظاهر خان

بعد از به قتل رسیدن محمد نادر خان در خزان سال 1312 محمد ظاهر خان به پادشاهی رسید. هر چند محمد ظاهر خان به گونه رسمی پادشاه افغانستان اعلام گردید اما برای چندین سال برادران محمد نادر خان یعنی کاکاهای محمد ظاهر خان در راس سیاست قرار داشتند. "سردار محمد هاشم هفده سال حکومت کرد و مشی و هدف نادرشاه را مبنی بر تحکیم ثبات و از سرگیری تدریجی اصلاحات دنبال کرد، اما دوره حکومت او دوره استبداد و اختناق طولانی به شمار می‌رود."

(طنین، 1384: 75)

محمد هاشم خان به استحکام دولت مرکزی باورمند بود و او، شماری از سران سرکش قبایل را زندانی و برخی را نیز تحت مراقبت قرار داد. "سردار محمد هاشم خان یک شخصیت استخباراتی

بود. دفتر اطلاعات مخفی همیشه رهنمای کارهای اداری او بود. خصوصاً وقتی محمد نادرشاه ترور شد، تمام زندان‌ها را از محبوسین پر نموده بود. در هر طرف فضای رعب حاکم بود، بنا بر این کار بنیادی و اساسی را در این دانست تا تشکیلات اداری منطوقوی را طوری عیار نماید که اطلاعات آن به اداره وی رسیده بتواند". (عطایی، 1384: 315) به تدریج با تغییراتی که در داخل و خارج افغانستان به میان آمده بود خانواده شاهی تصمیم گرفت تا فرد دیگری را برجای محمد هاشم خان به عنوان صدراعظم تعیین نماید. بنابر این شاه جوان که سنش بیشتر از 30 سال شده بود با حمایت سایر اعضای خانواده صدراعظم را وادار به استعفا نمودند. "در پایان جنگ دوم جهانی که تحولات جدید در هر طرف در جریان بود افغانستان نیز نمی‌توانست به زنده‌گی سیاسی خود به شکل سابق ادامه دهد. سردار محمد هاشم خان 18 سال با جبین ترش و شلاق حکومت نموده بود، بعد از جنگ دموکراسی شعار روز گردید و محمد هاشم خان به حیث یک شخصیت هوشیار می‌دانست که دیگر بقای سیاسی او خارج از ضرورت است، موصوف نمی‌توانست که خود را با شعار روز عیار سازد". (همان: 321)

با تعیین شاه محمود خان به عنوان صدراعظم تغییرات گسترده‌ای در سیاست داخلی به وجود آمد. شاه محمود خان نخست زندانیان سیاسی را آزاد نمود و سپس تلاش کرد تا حمایت روشن‌فکران را به دست بیاورد. "در عین حال شاه و صدراعظم شروع کردند به این‌که در بیانیه‌های شان از دموکراسی صحبت رانده و اصلاحاتی را در این جهت به مردم وعده دهند. در قدم نخست در سال 1947 قانون جدید بلدی‌ها بر مبنای انتخابات سری و کتبی به تصویب رسید و سال بعد در کابل و سایر شهرها در محل تطبیق گذاشته شد، در نتیجه در کابل انجینیر غلام محمد فرهاد رییس شرکت برق که شخصیت سیاسی مستقل و غیر دولتی با گرایش امانیستی بود و به علت درست‌کاری در اجرای وظیفه و کمک با مردمان فرو افتاده محبوبیت فراوان داشت، به عنوان رییس بلدی‌ه انتخاب شد". (فرهنگ، 1373: 661)

یکی از ویژه‌گی‌های شاه محمود خان این بود که او خواهان آوردن تحولات در افغانستان بود و نخستین اقدام او برای انتخابی شاروالی‌ها این را اثبات می‌سازد که او مشارکت مردم در سرنوشت سیاسی کشور را یک مولفه الزامی می‌دانست. گام دیگری که شاه محمود خان برداشت انتخابات شوراها بود. "در وهله اول حکومت در انتخابات شوراها مداخله نمود اما حین تعیین ریاست شورا، حکومت مداخله نموده و عبدالهادی خان داوی را به ریاست شورا ملی تحمیل نمود، این اقدام

دولت منجر به ایجاد جو بی اعتمادی میان دولت و شورا گردید و در درون شورا دسته‌های گوناگون به وجود آورد". (محمود، 1389: 39)

انتخابات در پرتو قانون اساسی 1343

مطابق قانون اساسی سال 1343، برای اولین بار، انتخابات آزاد، سری و عمومی اعلان شد، طبق حکم ماده چهل و دوم قانون اساسی، قوه مقننه مرکب از دو مجلس بود تحت عنوان ولسی جرگه و مشرانو جرگه، اعضای ولسی جرگه کلاً انتخابی بودند اما در مشرانو جرگه یک ثلث اعضا بر مبنای یک نفر از هر ولایت رأساً از جانب مردم انتخاب می‌گردیدند، یک ثلث دیگر به گونه غیر مستقیم توسط جرگه‌های ولایات تعیین می‌گردیدند و ثلث آخر را پادشاه تعیین می‌نمود.

نخستین انتخابات آزاد تحت قانون اساسی جدید در ماه‌های اگست و سپتامبر 1965 برگزار گردید، بدین طریق که کار انتخابات در 26 اگوست از مشرانو جرگه آغاز یافته و تا 9 سپتامبر کار انتخابات 216 تن اعضای ولسی جرگه آغاز گردید و در 24 سپتامبر خاتمه یافت.

با آنکه حکومت تبلیغات وسیعی را در مورد آزادی‌های جدید سازماندهی کرد تا افغان‌ها از آنها خوبتر مطلع گردند، اما به علت نابلدی رأی دهنده‌گان و مأموران و هیئت‌های نظارت یک اندازه بی‌نظمی در رأی‌گیری رخ داد و بعضی از کاندیدان توانستند از طریق خرید آرا در انتخابات به سود شخصی شان مداخله کنند، معذالک می‌توان گفت که این انتخابات یک انتخابات آزاد در تاریخ افغانستان بود. قبل از رأی‌گیری برای کاندیدان فرصت داده شد تا در بین مردم به تبلیغات بپردازند، اما این کار در اطراف ولایات تأثیر قابل توجهی نکرد، چون عامل مؤثر در آنجا بازهم نفوذ ملاکان و روحانیون بوده اما در شهرهای پر نفوس که یک تعداد افراد با سواد و آگاه در آن جا وجود داشت مانند هرات، کابل و قندهار تبلیغات آزاد نقش مؤثری را ایفا نمود و کاندیدان از آن به نحو خوبی استفاده نمودند.

یکی از آثار مهم تحولات سیاسی انتخاب چهار زن در پارلمان 216 عضوی افغانستان بود این چهار نفر عبارت بودند از: خدیجه احراری از حوزه اول شهر هرات، رقیه ابوبکر و دکتور اناهیتا از طرف ناحیه اول و دوم و ناحیه پنجم و ششم کابل و معصومه عصمتی از قندهار بودند.

از سوی دیگر گروه بندی فکری در پارلمان افغانستان تصویر روشنی را از گرایش‌های گوناگون در اوضاع سیاسی افغانستان در سال 1965 ارایه می‌نمود. قابل تذکر است که در نتیجه انتخابات مشرانو جرگه به تعداد 28 نفر از 28 ولایت مختلف مطابق احکام قانون انتخاب شدند. سناتورهای انتصابی 24 نفر از طرف پادشاه تعیین گردیدند که در جمله ایشان دو تن خانم بنام‌های حمیرا سلجوقی و عزیزه گردیزی نیز شامل بودند. (فرهنگ، 1373: 662-663)

تحلیل چند ماده قانون اساسی 1343

در ماده دوم این قانون اساسی آمده است: "دین افغانستان، دین مقدس اسلام است. شعار دین از طرف دولت مطابق به احکام مذهب حنفی اجرا میگردد. آن افراد ملت که پیرو دین اسلام نیستند در اجرا مراسم مذهبی خود در داخل حدودی که قوانین مربوط به آداب و آسایش عامه تعیین میکند آزاد می باشند".

در این ماده دین رسمی افغانستان، دین اسلام ذکر گردیده و فرق عمده با قوانین اساسی پیشین این است که در ماده دوم از مذهب حنفی ذکری به عمل نیامده است.

ماده شصت و نهم: "برای حالاتی که برای آن طرزالعمل خاصی در این قانون اساسی تصریح گردیده قانون عبارت است از مصوبه موافق هر دو جرگه که به توشیح پادشاه رسیده باشد. در ساحه ای که چنین مصوبه موجود نباشد قانون عبارت است از احکام فقه حنفی شریعت اسلام".

در این ماده تعریفی از قانون ارایه گردیده است اما نکته مهم این است که این قانون حالاتی را پیشبینی کرده است که در غیر آن قانون عبارت می شود به احکام فقه حنفی، در قوانین اساسی امان الله خان و هم نادرخان، چنین حالتی نه پیش‌بینی شده و نه هم در نظر گرفته شده است.

ماده یکصد و دوم: "هر گاه برای قضیه ای از قضایای موارد رسیدگی در قانون اساسی و قوانین دولت، حکمی موجود نباشد، محاکم به پیروی از اساسات کلی فقه حنفی شریعت اسلام در داخل حدودی که این قانون اساسی وضع نموده در چنین احوال حکمی صادر میکند که در نظر شان عدالت را به بهترین صورت ممکن تأمین نماید".

به هر حال قانون اساسی 1343 در محدودیت و بیرون آوردن قدرت از قبضه خانواده شاهی نقش بسیار مهمی را داشت و از سوی دیگر برخی همین قانون اساسی را موجب ظهور و شکل‌گیری

اندیشه‌های چپی قلم‌داد می‌کنند، چون در زیر سایه مصئونیت این قانون بود که احزابی به میدان آمدند و سرانجام قدرت را به دست آوردند.

حقوق و تکالیف اتباع در قانون اساسی سال 1343

قانون اساسی سال 1343 برای اتباع افغانستان حقوق و وظیفه‌های وسیع مقرر کرده بود، از جمله تأکید شده بود که تمام مردم افغانستان بدون تبعیض و امتیاز در برابر قانون حقوق مساوی دارند، آزادی و کرامت انسان از تعرض مصئون است، دولت به احترام و حمایت آزادی و کرامت انسان مکلف است.

در قسمت آزادی مطبوعات نیز این قانون آزادی‌های را پیش بینی کرده است، چنانچه تذکر داده است که: "آزادی و محرمانه مخابرات اشخاص چه به صورت مکتوب باشد و چه به وسیله تلگراف و تلفون یا وسیله دیگر از تعرض مصئون است. هر افغان حق دارد فکر خود را به وسیله گفتار، نوشته با تصویر یا امثال آن مطابق احکام قانون اظهار نماید".

اما مهم‌ترین مورد را می‌توان به رسمیت شناختن حق تأسیس احزاب سیاسی و انجمن‌ها در این قانون دانست در این مورد این قانون چنین تذکر می‌دهد: "اتباع افغانستان حق دارند مطابق به احکام قانون، انجمن‌ها تأسیس نمایند، احزاب سیاسی تشکیل دهند". قانون اساسی سال 1343 اولین قانونی بود که اجازه می‌داد تا احزاب به فعالیت بپردازند هر چند قانون احزاب در لویه جرگه 1964 به تصویب نرسید، اما این حق بزرگی بود که این قانون در جهت رشد سازمان‌ها و احزاب سیاسی گام بر داشت.

جای‌گاه شورای ملی در قانون اساسی 1343

شورای ملی در قانون اساسی 1343 از دو مجلس ترکیب یافته بود که یکی ولسی جرگه و دیگری مشرانو جرگه، اعضای ولسی جرگه توسط انتخابات آزاد، عمومی، سری و مستقیم از طرف مردم برای 4 سال انتخاب می‌شوند، اما یک ثلث مشرانو جرگه از طرف شاه تعیین می‌گردید، و دو ثلث دیگر در جرگه‌های ولایتی و انتخابات آزاد اهالی هر ولایت انتخاب می‌شدند.

برای انتخابات اعضای شورای ملی، شرط سن 25 - 30 سالگی تعیین گردیده بود، همچنان کاندیدا این پس باید تابعیت افغانستان را می‌داشت و سواد خواندن و نوشتن ضروری بود. وظیفه شورای ملی اینگونه تعریف شده بود: « تصدیق قانون‌ها، بودجه دولتی پلان‌های انکشافی، عطای امتیازات اقتصادی و انحصاراتی، اجازه نشر پول، اخذ قرض خارجی، جاری کردن مالیات، کم کردن حجم آنها» این‌ها صلاحیت‌های شورای ملی بود.

انتخابات در نظام جمهوری محمد داوود خان

قانون اساسی مصوب سال 1343 با وقوع کودتای 26 سرطان 1352 ملغی گردید. اما با همه تأکیدات محمد داوود خان در امر تدوین قانون اساسی جدید، مدت چند سال افغانستان، فاقد قانون اساسی بود. امور دولت و کشور بیشتر از طریق فرامین و لایحه‌های موضوعی حل و فصل می‌شد. (دولت آبادی، 1382: 62)

هر چند محمد داوود در آغاز تأسیس جمهوریت در بیانیه مورخ 23 اگوست سال 1973، تصویب قانون اساسی جدید را بر مبنای دموکراسی حقیقی وعده داده بود، اما این وعده برای مدت چهار سال بدون کدام دلیلی معطل ماند.

داوود خان که وعده تدوین قانون اساسی جدید را در اولین بیانیه رسمی خود، بعد از رسیدن به قدرت داده بود نمی‌توانست به تمام اهداف خود بدون یک قانون جدیدی برسد، او در اخیر به این نتیجه رسیده بود که راه‌ها شدن از دام رفقای چپ‌اش، تدوین قانون اساسی است، از سوی دیگر پیدایش کشیدگی‌ها در داخل دستگاه و ضرورت ادامه رژیم او را مجبور ساخت تا اقدام به تدوین قانون اساسی جدید نماید. در سال 1976 محمد داوود خان هیئتی را برای تهیه پیش‌نویس قانون اساسی مؤظف نمود.

مسوده قانون اساسی جدید به تاریخ 29 جنوری سال 1977 در جراید انتشار یافت و انتخاب اعضای لویه جرگه جهت بررسی و تصویب آن اعلان گردید. انتخابات، دستوری مانند انتخابات دوره صدارت محمد داوود به رأی علنی در زیر نظر مقامات دولتی و پولیس محلی صورت گرفته و اشخاص مطلوب به تعداد 219 نفر به نام اعضای منتخب لویه جرگه به مرکز آمدند و 130 تن هم از جانب رئیس جمهور به نام نماینده گان اقشار مختلف مانند، کارگران، روشنفکران، دهقانان و زنان تعیین گردیدند. سرانجام اعضای جرگه در کابل گرد آمده و در مدت 13 روز یعنی از 31

جنوری تا 13 فبروری قانون اساسی جدی را در 36، ماده به تصویب رساندند. (فرهنگ، 1373: 40)

یک بخش از احکام این قانون اساسی مخصوصاً احکام مربوط به مصئونیت‌های شخصی عیناً از قانون اساسی سال 1343 (1964) اخذ گردیده بود. هر چند این قانون اساسی ظاهراً اصول پذیرفته شده دموکراسی را تأیید می‌نمود، اما در عمل از ایجاد مؤسسات لازم یعنی قوه قضائیه و قوه مقننه، خود داری می‌نمود.

مسأله مهم دیگر متمرکز بودن صلاحیت در مقام ریاست جمهوری بود که می‌توان گفت اختیارات گسترده‌تری نسبت به اختیارات و صلاحیت‌های شاه در قانون اساسی سابق برای رئیس جمهور منظور گردیده بود. (ماده 78). هر چند قوه مقننه در دو مجلس ملی جرگه و لویه جرگه تمثیل می‌گردید، اما حکومت به گرفتن رأی اعتماد از مجلس مکلف نبود و نه مجلس می‌توانست از آن سلب اعتماد کرد.

عزل و نصب وزراء از صلاحیت‌های اختصاصی رئیس جمهور به حساب می‌رفت، اما مشکل بزرگ و انحراف از دموکراسی در ماده 49 درج گردیده بود که نظام حزبی را در کشور به حزب واحد دولتی به نام حزب انقلابی منحصر می‌ساخت و همچنان در ماده 49 که طبق آن اعضای ملی جرگه ابتدا از جانب حزب مذکور تعیین می‌گردید، و بعداً به صورت تشریفاتی از مردم رأی می‌گرفتند، در حالیکه احکام بالا بر مبنای تفکر سیاسی شخص رئیس دولت در قانون درج بود، در لابلای آن احکام دیگری با رنگ و بوی مارکسیستی مشاهده می‌گردید که از موجود بودن گروه فشار دیگری نماینده‌گی می‌کرد از آن جمله بود. فصل اول قانون به عنوان «اهداف اساسی» که در ضمن سایر مطالب از طبقات دهقان و کارگر، روشنفکران و جوانان نیز یاد آوری می‌گردید. (ماده دوم)

از سوی دیگر به نظر می‌رسد که مداخلاتی از سوی داوود خان در تهیه مسوده قانون اساسی وجود داشته است و مطالبی به اساس یاد داشت‌های که از سوی موصوف روان می‌گردیده در مسوده گنجانیده می‌شده است.

بعد از تصویب قانون اساسی نوبت به انتخاب رئیس جمهور رسید، احکامی درباره انتخاب رئیس‌جمهور در متن قانون اساسی وجود داشت که هر چند با اصول پذیرفته شده دموکراسی

مطابقت نداشت، اما قانون کشور محسوب می‌گردید و تطبیق آن می‌توانست به انتخاب رئیس جمهور شکل قانونی بدهد (مواد 75-77) اما در عجله و شتابی که در پایان مجلس در این مورد روی داد، احکام مذکور به فراموشی سپرده شد و مسأله انتخاب رئیس جمهور بدون رعایت مراحل پیش‌بینی شده فی‌المجلس مطرح گردید و جالب اینجا است در حالیکه عزیزالله واصفی رئیس جرگه داد می‌زد و می‌گفت که محمد داوود خان نامزد نبوده و خواستار ریاست جمهوری نمی‌باشد، اما اعضای مجلس با هیجان زیاد او را نامزد ساخته و بدون شمارش آرا با خوشحالی او را به ریاست جمهوری تعیین کردند و داوود خان با تکرار کلمات « به یک شرط» که آن هم مشخص نگردید وظیفه مذکور را قبول نمود. (فرهنگ، 1373: 42)

چهارمین قانون اساسی افغانستان به این شکل به وجود آمد و به تصویب اعضای لویه جرگه رسید هر چند برخی از تاریخ نگاران این لویه جرگه را انتصابی خواندند ولی تا تاریخ به یاد دارد لویه جرگه‌ها در افغانستان انتصابی بوده است.

داوود خان این قانون را ده روز بعد به این صورت توشیح کرد:

" بنام خداوند بزرگ و به آرزوی سعادت مردم نجیب افغانستان، من محمد داوود رئیس جمهور افغانستان به تأسی از وظیفه‌ای که نماینده‌گان نخستین لویه‌جرگه دولت جمهوری به استناد مصوبه تاریخی 25 دلو 1355 هـ ش به اتفاق آراء به من سپرده است این قانون اساسی را الیوم پنجشنبه 5 حوت 1355 هـ ش در کابل مرکز، توشیح و انفاذ آن را اعلام می‌نمایم. محمد داوود اولین رئیس جمهور افغانستان پنجم حوت 1355 « در برخی از ماده‌های این قانون مطالبی درج شده بود که هرگز زاده نشد. از جمله در ماده 126 آمده است که: « رئیس جمهور مطابق به حکم مندرج ماده یکصد و هفتم این قانون اساسی، تشکیل ستره محکمه را به تاریخ اول سرطان 1357 هجری شمسی اعلام می‌نماید". (دولت آبادی، 1382: 55)

اما قبل از رسیدن سرطان 1357، این قانون پس از پیروزی کودتای کمونیستی 7 ثور 1357 از سوی شورای انقلابی کودتاگران ملغی گردید، بنابر این عمر این قانون کوتاه‌ترین عمر در جمع قوانین اساسی افغانستان محسوب می‌گردد که فقط یکسال و دو ماه رسمیت داشت.

تحلیل و تجزیه چند ماده قانون اساسی داوود خان

برخی از منتقدین قانون اساسی حکومت داوود خان را یک قانون غیر دموکراتیک می‌دانند و به این باور اند که رنگ انحصارگرایانه آن بیشتر از صبغه دموکراتیک و مردم سالارانه آن بوده است، زیرا در ماده چهل و پنجم این قانون اساسی بجای آزادی تشکیل احزاب سیاسی، سیستم یک حزبی در کشور پیش‌بینی شده است که مطابق آن تنها «حزب انقلاب ملی» وارد صحنه سیاسی شده و از فعالیت سایر احزاب و جریانات سیاسی اکیداً جلوگیری به عمل آمده بود. بر حسب ماده چهل و نهم این قانون اساسی، صلاحیت پیشنهاد نمودن پنجاه فیصد نماینده‌گان ملی جرگه به حزب حاکم یعنی حزب انقلاب ملی موقوف شده است. اما در ماده 40 ذکر شده بود که مردم افغانستان هنوز از تربیت سیاسی لازم برخوردار نشده‌اند و باید نظام حکومتی به اساس سیستم تک حزبی اداره شود.

به همین منوال در ماده شصت و پنجم این قانون اساسی نیز می‌توان احکام توتالیتر و غیر دموکراتیک را مشاهده کرد زیرا در جز دوم، سوم و ششم این ماده صلاحیت بسیار گسترده‌ای جهت انتخاب اعضای لویه‌جرگه به مقامات حزبی و اجرائیوی که افتراق بین آن وجود نداشت واگذار شده است.

قسمت‌های مهم و اساسی قانون اساسی نظام جمهوری در پیروی و اقتباس قانون اساسی سال 1964 ترتیب داده شده بود اما مشخصات قوای سه‌گانه را نداشت، آزادی‌های فردی و مصئونیت شخصی نیز محدود کرده شده بود. حکومت در نزد شورای ملی و لوی جرگه که رکن عالی قانون‌گذاری شمرده می‌شدند، مسوولیت نداشت، مسئله گرفتن رای اعتماد از میان برداشته شده بود، تعیین کردن وزرا به صلاحیت رییس جمهور اختصاص داده شده بود. مهم‌ترین انحراف قانون اساسی جدید، لغو اصول چند حزبی بود که بعد حزبی بنام (حزب انقلاب ملی) تاسس گردید که دارای صلاحیت‌های گسترده بی بود، تا جایی که حتی اعضای جرگه ملی را معین می‌کرد، درعین زمان به مقصد بی‌اعتبار ساختن نیروهای ملی و دموکراتیک در بعضی از ماده‌های قانون اساسی به تئوری‌های رو آورده شده بود که مبانی سوسیالیسم خوانده می‌شد، سخن از عدالت پروری و عدالت اجتماعی می‌رفت در ماده‌های 8، 11، 2 و غیره تاکید گردیده بود که اجرای قدرت توسط مردم که اکثریت آنرا دهقانان، کارگران، منورین و جوانان تشکیل می‌دهند صورت می‌گیرد، هر نوع استثمار

از بین برده می‌شود، ملکیت و تشبث خصوصی متکی به اصل عدم استثمار توسط قانون تنظیم می‌شوند.

انتخابات در دوره حاکمیت حکومت نام نهاد کمونیستی

در افغانستان همواره پس از تغییر رژیم، در همان جریان تحولات، اولین اقدام رژیم جدید، لغو قانون اساسی گذشته است، این قاعده فقط یک بار تحقق نیافت و آن بعد از مرگ نادر خان بود، در بقیه تحولات همیشه این کار تکرار شده است. با پیروزی کودتای 7 ثور سال 1357 عاملین این کودتا قانون اساسی داودخان را ملغا اعلان نمودند. سومین فرمان حکومت تره‌کی که به تاریخ 24 ثور 1357 مطابق 4 می 1978 صادر گردید درباره لغو قانون اساسی داودخان و تعیین محاکم ملکی و نظامی جدید بود.

در دوره تره‌کی و امین و حتی 5 ماه اول دوره ببرک کارمل، کدام قانون وجود نداشت که فعالیت‌ها روی آن عیار گردد، بلکه تمام کارها به اساس فرمان، دستور و مصوبه موضوعی شورای مرکزی اعلام و اجرا می‌شد در برخی نقاط والیان خود نیز می‌توانستند فرمان‌های صادر و اجرا کنند، اما ببرک کارمل که قصد داشت به نحوی حرکات گذشته رژیم را توجیه کند، در کنار تشکیل «جبهه ملی پدر وطن» تدوین یک قانون نامه را نیز در دستور کار اش قرار داد. (دولت‌آبادی، 1382: 62)

پنجمین قانون اساسی افغانستان به نام «اصول اساسی جمهوری دموکراتیک افغانستان» در 25 حمل 1359 توسط شورای انقلابی جمهوری دموکراتیک افغانستان «در 68 ماده بطور موقت تصویب گردید و از اول ثور 1359 به اجرا گذاشته شد. و در برخی منابع تاریخ نافذ شدن این قانون 9 ثور 1359 ذکر شده است.

رسمیت اندیشه کمونیستی در پنجمین قانون اساسی افغانستان

طوری‌که اشاره رفت در زمان حکومت نور محمد تره‌کی و حفیظ الله امین، کارها بر اساس فرمان‌ها، و مصوبه موضوعی شورای مرکزی اعلام و اجرا می‌گردید، اما با روی کار آمدن ببرک کارمل و تصویب قانون اساسی روحیه کمونیستی شکل قانون را به خود گرفت و در این قانون اساسی با

روشنی کامل برای اولین بار واژه‌های وارد ادبیات سیاسی افغانستان گردید که کاملاً بار معنایی کمونیستی و هیچ گونه سازگاری با ارزش‌های فکری، عقیدتی مردم نداشت.

در ماده اول این قانون چنین آمده بود: "جمهوری دموکراتیک افغانستان، دولت مستقل و دموکراتیک تمام مردم زحمت‌کش مسلمان افغانستان اعم از کارگران، دهقانان، کسبه کاران، کوچیان، روشنفکران، و سایر زحمت‌کشان و تمام نیروهای دموکراتیک و وطن پرست کلیه ملیت‌ها و اقوام کشور می‌باشد." (دارالانشای قانون اساسی، 1382: 594)

روشن است که هدف از زحمت‌کشان، دهقانان و کارگران، طیف‌های از اجتماع بودند که با نگرش کمونیستی مخاطب قرار داده شده بودند. در حالی که در جامعه افغانستان سخن گفتن از طبقات اجتماعی با نگاه ایدئولوژیک غیر قابل درک بود.

حقوق اساسی و مکلفیت‌های اتباع در قانون اساسی ببرک کارمل

این قانون اساسی برای اتباع حقوق و مکلفیت‌های را پیش‌بینی نموده است. در ماده بیست و هفتم چنین آمده است: «تابعیت جمهوری دموکراتیک افغانستان به تمام مردم افغانستان یکسان و مساوی است، حصول تابعیت جمهوری دموکراتیک افغانستان و سلب آن توسط قانون تنظیم می‌گردد.

اتباع افغانستان در خارج از حمایت و پشتیبانی جمهوریت دموکراتیک افغانستان برخوردارند. هیچ یک از اتباع جمهوری دموکراتیک افغانستان به دولت خارجی تسلیم داده نمی‌شود.» قانون اساسی ببرک کارمل تمام اتباع را در مقابل قانون مساوی دانسته و از برابری تمام اتباع بدون در نظر داشت تعلقات، دینی، زبانی، نژادی، جنسی، قبیله‌ای، ملی، تحصیلات، محل سکونت، موقف اجتماعی یاد آور می‌گردد.

در ماده 28 همچنان قید گردیده است که هیچ کسی نمی‌تواند از حقوق و آزادی‌های دموکراتیک علیه منافع جمهوری دموکراتیک افغانستان و حقوق سایر اتباع استفاده کند، اما اینکه منافع جمهوری دموکراتیک چه بوده اند هیچ گونه توضیحی داده نشده بود. در ماده بیست و نهم چنین آمده است: «برای اتباع جمهوری دموکراتیک افغانستان حقوق و آزادی‌های دموکراتیک ذیل تأمین و تضمین می‌گردد.

جایگاه شورای انقلابی در قانون اساسی ببرک کارمل

فصل چهارم این قانون اساسی به شورای انقلابی جمهوری دموکراتیک افغانستان اختصاص یافته است. در ماده 36 چنین آمده است: « تا زمانیکه شرایط لازم جهت انتخاب آزاد و مصئون لویه جرگه (شورای عالی) مساعد گردد، شورای انقلابی عالی ترین ارگان قدرت دولتی جمهوری دموکراتیک افغانستان می باشد.

تعداد، ترکیب و انتصاب یا انتخاب اعضای جدید برای شورای انقلابی که از تمام طبقات و اقشار دموکراتیک ملی و ترقی نمایندگی نماید به پیشنهاد هیئت رئیسه توسط شورای انقلابی تصویب میگردد.

در مورد صلاحیت های شورای انقلابی در ماده 37 چنین آمده است: « شورای انقلابی جمهوری دموکراتیک افغانستان دارای صلاحیت های ذیل می باشد: 1- تصویب فرامین و قوانین؛ 2- تصویب پلانهای دولتی و انکشاف اقتصادی و اجتماعی جمهوری دموکراتیک افغانستان و گزارشهای مبنی بر اجراء آن؛ 3- تصویب بودجه دولتی جمهوری دموکراتیک افغانستان و گزارشهای مبنی بر اجراء آن؛ 4- تشکیل هیئت رئیسه شورای انقلابی جمهوری دموکراتیک افغانستان شورای وزیران (حکومت) جمهوری دموکراتیک افغانستان، ستره محکمه جمهوری دموکراتیک افغانستان و تعیین لویه سارنوالی جمهوری دموکراتیک افغانستان؛ 5- تشکیل و انحلال وزارت خانه ها، تعیین، تبدیل و عزل اعضای شورای وزیران؛ 6- تصویب مش اساسی سیاست داخلی و خارجی جمهوری دموکراتیک افغانستان و تصویب پروگرام فعالیت های حکومت.

- اعلام ریفراندوم (رأی گیری عموم مردم) 8- اعلام انتخاب (شورای عالی) جمهوری دموکراتیک افغانستان؛ 9- اعلان حرب در صورتیکه جمهوری دموکراتیک افغانستان مورد تجاوز قرار گیرد و اعلان متارکه؛ 10- تصویب و الغای قرار دادهای بین المللی جمهوری دموکراتیک افغانستان مطابق به احکام قانون؛ 11- اجازه نشر پول؛ 12- تشکیل کمیسیونهای اقتصادی در موارد لازم؛ 13- اتخاذ تصمیم درباره سایر موضوعاتی که تصویب شورای انقلابی را ایجاب نماید.

اینها صلاحیت های شورای انقلابی جمهوری دموکراتیک افغانستان بود که در قانون اساسی پیش بینی گردیده بود. هر چند ظاهراً احساس می گردد که این شورا حکم پر کننده خلا لویه جرگه است، اما مطمئناً می توان گفت که حکومت آگاهانه چنین صلاحیت های را به شورای انقلابی

تفویض نمود، چون از یکسو کسانی در شورای انقلابی می توانستند عضویت داشته باشند که دارای طرز فکر دلخواه نظام حاکم را می داشتند از سوی دیگر می توان ادعا کرد که شورای انقلابی به عنوان یک نهاد موازی حکومت بوده است با چنین صلاحیت ها و در اینجا این تناقض برجسته تر می گردد که شورای انقلابی به عنون ارگان قدرت دولتی نبوده است بلکه فوق قدرت بوده است.

شورای انقلابی که در قانون اساسی بیرک کارمل رسمیت یافته به هیچ وجه نمی توان با پارلمان مقایسه نمود چون پارلمان، هم از لحاظ تشکیل دارای ساختار منسجمی نمی باشد و هم دارای صلاحیت های تعریف شده و در برخی موارد صلاحیت های مشروطی می باشد در حالیکه در شورای انقلابی در این قانون اساسی نمی توان وجه شباهت را میان پارلمان با آن یافت.

طوری که اشاره رفت در دوره حکومت نور محمد تره کی و حفیظ الله امین و حتی 5 ماه اول دوره بیرک کارمل، کدام قانونی وجود نداشت و تمام کارها بر اساس، فرمان، دستور و مصوبه موضوعی شورای مرکزی اعلام و اجرا می گردید.

با تصویب پنجمین قانون اساسی افغانستان تحت نام « اصول اساسی جمهوری دموکراتیک افغانستان» به تاریخ 25 حمل 1359 توسط شورای انقلابی جمهوری دموکراتیک افغانستان در 68 ماده فعالیت ها روی آن عیار گردید.

در آخرین ماده این قانون اساسی یعنی در ماده 68 چنین آمده است:

« این اصول اساسی جمهوری دموکراتیک افغانستان مطابق اعلامیه تاریخی شورای انقلابی جمهوری دموکراتیک افغانستان با نشر آن از اول ثور 1359 نافذ میگردد و تا زمانی تصویب قانون اساسی جمهوری دموکراتیک افغانستان اعتبار دارد. فرامین، قوانین، و سایر اسناد که قبل از انفاذ این اصول اساسی صادر گردیده در صورت عدم مغایرت؛ با احکام این اصول اساسی مورد اعتبار است.»

اعلامیه شورای انقلابی جمهوری دموکراتیک افغانستان این قانون اساسی را با این متن؛ بیان و توشیح میدارد:

« اعلامیه تاریخی شورای انقلابی جمهوری دموکراتیک افغانستان مبنی بر تصویب و اعلام اصول اساسی جمهوری دموکراتیک افغانستان: 25 حمل 1359:

"شورای انقلابی جمهوری دموکراتیک افغانستان به نماینده‌گی از تمام مردم مسلمان زحمت‌کش افغانستان به اساس اراده واقعی و منافع کارگران، دهقانان، کسبه‌کاران، کوچیان، روشن‌فکران و سایر زحمت‌کشان و کلیه نیروهای دموکراتیک و وطن پرست تمام ملیت‌ها، اقوام و قبایل کشور با احترام عمیق و رعایت جدی به عنعنات تاریخی ملی، فرهنگی و دینی مردم شرافتمند افغانستان، با پیروی قاطعانه از دین مبین اسلام، با احترام به اعلامیه جهانی، حقوق بشر، با پیروی از سیاست صلح جویانه، دوستی و همکاری با تمام خلق‌های منطقه و جهان، به منظور دفاع از استقلال ملی و حاکمیت ملی، تمامیت ارضی و نظام مردمی جمهوری دموکراتیک افغانستان به منظور تحکیم وحدت و برادری و اتحاد خلق‌ها و تمام ملیت‌ها، اقوام و قبایل ساکن در وطن واحدمان افغانستان".

انتخابات در دوره حکومت داکتر نجیب‌الله

با برکناری ببرک کارمل از قدرت در بهار سال 1365، داکتر نجیب ابتدا به حیث منشی عمومی حزب دموکراتیک خلق و بعداً در ماه عقرب همان سال به حیث رئیس شورای انقلابی تعیین شد. داکتر نجیب برای پیشبرد طرح‌های خود که همان مصالحه ملی بود، مسأله قانون اساسی را پیش کشید که باید سر از نوع طرح و تدوین گردد. در رأس کمیسیون طرح قانون اساسی دوره داکتر نجیب الله، عبدالرحیم هاتف قرار داشت. دیگر اعضای آن عبارت بودند از: داکتر عبدالواحد سرابی معاون، داکتر سلیم مجاز منشی، داکتر غلام سخی مصئون، محمد یعقوب کومک، محمد اکرم عبقری، میر عبدالواحد، ملیزی طوطاخیل، عبدالوهاب صافی، گل کمیسیون مذکور 87 عضو داشته است. قانون اساسی آن دوره از قانون اساسی 1343 عهد ظاهر شاه و قانون اساسی 1356 دوره داوود خان استخراج گردیده بود. داکتر نجیب الله طبق سیاست سنتی افغانستان برای تصویب قانون اساسی و قانونی کردن خود لویه جرگه سال 1366 را دایر نمود که به تاریخ 8 و 9 قوس 1366 لویه جرگه مذکور قانون اساسی را در 13 فصل و 149 ماده به تصویب رسانید. همچنان لویه جرگه، داکتر نجیب الله را به حیث رئیس جمهوری افغانستان تعیین کرد.

داکتر نجیب الله هم این قانون اساسی را توشیح نمود که متن توشیح آن چنین است:

" لویه جرگه تاریخی 8 و 9 ماه قوس که در شهر کابل دایر گردید، قانون اساسی جمهوری افغانستان را به داخل 13 فصل و 149 ماده به مثابه مهم‌ترین وثیقه ملی به تصویب رسانید. مطابق به صلاحیتی که قانون اساسی برایم تفویض نموده، قانون اساسی جمهوریت افغانستان را

که از تاریخ تصویب نافذ گردیده به خاطر تأسیس صلح و آرامش، تحقق کامل مش مصالحه ملی سعادت مردم و ترقی افغانستان عزیز، توشیح و اعلام می دارم، داکتر نجیب الله رئیس جمهور افغانستان". (دولت آبادی، 1382: 65)

گر چه قانون اساسی دوره نجیب الله چند سالی دوام داشت، ولی دیگر کار از قانون و محدوده قانونی گذشته بود، لهذا قانون در سرنوشت کشور و مردم اثر نداشت. او که جمهوری دموکراتیک خلق افغانستان را به جمهوری تبدیل کرد، نیز - هیچ سودی در پی نداشت، اما طرح مصالحه ملی او شکاف درونی مجاهدین را وسیع تر ساخت.

قانون اساسی سال 1366 در جوزای 1369 توسط لویه جرگه تعدیلاتی را به خود گرفت، از جمله لغو « جبهه ملی پدر وطن» بود که در سال 1359 ایجاد شده بود، و نیز فعالیت احزاب سیاسی آزاد اعلام شد که البته جز همان احزاب نزدیک به دولت، احزاب دیگر به وجود نیامد. در کنار قانون اساسی، چند قانون دیگر نیز در عصر داکتر نجیب تدوین و تصویب شد، مثل قانون شورای ملی افغانستان در 12 فصل و 91 ماده در 25 جوزا سال 1367 در مجلس سنا به تصویب رسید.

اساسات نظام سیاسی در قانون اساسی حکومت داکتر نجیب الله

فصل اول این قانون اساسی چگونگی اساسات نظام سیاسی افغانستان را بیان می دارد و می توان گفت که در همه ای قوانین اساسی که در افغانستان وضع گردیده است فصل های اول آنها حاوی احکام تشریفاتی است، اما حکومت ها هیچ گاهی خود را ملزم به رعایت حتی همین ماده های تشریفاتی نکردند. در ماده سوم این قانون اساسی چنین آمده است: « جمهوری افغانستان کشور غیر منسلک بوده در پیمانهای نظامی شامل نمی شود و تأسیس پایگاه های نظامی خارجی را در قلمرو خود اجازه نمی دهد.» این ماده بیانگر تناقضات آشکاری است چون اولاً خود را در برابر تأسیس پایگاه های خارجی حساس می داند در حالی که خود شخص داکتر نجیب الله عضویت جریانی را داشت، که این جریان از نیروهای شوروی دعوت نمود تا وارد خاک افغانستان گردند. دوماً احساس می گردد که داکتر نجیب به دلیل تلاش های متعدد برای تحقق مش مصالحه ملی خود را ناگزیر می دیده است تا برای جلب مخالفین هم که شده چنین ماده های را در قانون اساسی جا دهد. هم چنان ماده چهارم دولت را موظف نموده است تا از استقلال حاکمیت ملی و تمامیت ارضی دفاع نماید، ماده دوم نیز دین رسمی کشور را اسلام دانسته و اضافه نموده است که

هیچ قانونی نمی‌تواند مناقض اساسات دین اسلام باشد. ماده پنجم این قانون تشکیل احزاب را مجاز دانسته اما مشروط بر اینکه اساسنامه آن مغایر احکام قانون اساسی نباشد.

در ماده شصت و پنجم قانون اساسی داکتر نجیب الله چنین آمده است: "لویه جرگه مطابق به سنن ملی و تاریخی عالی‌ترین مظهر اراده مردم افغانستان می‌باشد".

اما ماده شصت و ششم به توضیح ابعاد تشکیلاتی لویه جرگه می‌پردازد، در این ماده چنین آمده است: "لویه جرگه مشتمل است از: (1) اعضای شورای ملی (2) از هر ولایت و واحد معادل آن ده نفر به انتخاب مردم (3) والیان و شاروال کابل (4) صدر اعظم، معاونان صدر اعظم و اعضای شورای وزیران، (5) قاضی القضاة، معاونان و اعضای ستره محکمه (6) لویه سارنوال و معاونان او (7) رئیس و اعضای شورای قانون اساسی (8) اعضای هیئت اجرائیه جبهه ملی (9) حداکثر 50 نفر از جمله شخصیت‌های برجسته سیاسی، علمی، اجتماعی و روحانی که بر اساس پیشنهاد دارالانشای جبهه ملی توسط رئیس جمهور تعیین می‌شوند".

اما مورد قابل تمرکز محدوده صلاحیت لویه جرگه یا حالات تشکیل آن می‌باشد و در گذشته یکی از صلاحیت‌های اصلی لویه جرگه، تعیین رئیس جمهور بود و در قانون اساسی داکتر نجیب الله هم لویه جرگه دارای صلاحیت‌های تعریف شده‌ئی می‌باشد. (دانش، 1382: 37)

در ماده شصت و هفتم چنین آمده است: "لویه جرگه دارای صلاحیت‌های ذیل می‌باشد: (1) تصویب و تعدیل قانون اساسی، (2) انتخاب و قبول استعفای رئیس جمهور، (3) موافقت به اعلان جنگ و متارکه (4) اتخاذ تصمیم در مورد مهم‌ترین مسایلی که به سرنوشت کشور ارتباط می‌گیرد". هر چند در این ماده صلاحیت‌های لویه جرگه به گونه‌ای تعریف گردیده اما مشخصاً ذکر به عمل نیامده است که جای‌گاه اصلی تصویب قانون اساسی هم لویه جرگه می‌باشد.

در افغانستان همیشه قوانین از زمان امان الله خان گرفته تا آخرین قانون اساسی در لویه جرگه به تصویب رسیده است. اما برخی‌ها معتقدند که چنین لویه جرگه‌های فرمایشی بوده است و حکام به هر نحو ممکن خواسته‌های خویش را تحمیل می‌نمودند. تنها داکتر نجیب الله در قانون اساسی 1366 با توجه به اینکه روش فوق مطابق به اصول دموکراسی نیست، با یک شگرد فریبنده‌ای اعلام کرد که قانون اساسی از تاریخ تصویب توسط لویه جرگه نافذ بوده و او فقط آن را توشیح و اعلام می‌دارد، وی خواست نشان دهد که در تصویب و وضع قانون اساسی فقط اراده ملت دخالت

دارد و با تصویب لویه جرگه نه قانون نافذ می‌گردد و ربطی به اراده و توافق او ندارد. (دانش، 1382: 54)

صلاحیت‌های رییس جمهور در قانون اساسی در زمان حکومت داکتر نجیب‌الله

فصل پنجم قانون اساسی داکتر نجیب‌الله به تعریف صلاحیت‌های رئیس جمهور اختصاص دارد در ماده هفتاد و یکم آمده است: "رئیس جمهور در رأس دولت قرار داشته، صلاحیت‌های خود را در عرصه‌های تقنینیه، اجرائیه و قضائیه مطابق این قانون اساسی و قوانین جمهوری افغانستان تعمیم می‌کند". این ماده بیانگر همان متمرکز بودن قدرت تنها در اختیار رئیس جمهور می‌باشد چون به صراحت گفته است که رئیس جمهور در رأس دولت قرار دارد، اما در ماده هفتاد و دوم چنین آمده است: "رئیس جمهور به اکثریت آرای اعضای لویه جرگه برای مدت هفت سال انتخاب می‌شود، یک شخص نمی‌تواند بیش از دو بار به حیث رئیس جمهور انتخاب گردد. رئیس جمهور نزد لویه جرگه مسوول و مکلف به ارائه گزارش می‌باشد، به منظور انتخاب رئیس جمهور جدید، لویه جرگه طی مدت سی روز قبل از ختم دوره صلاحیت رئیس جمهور دعوت می‌گردد".

این ماده حاوی مطالب بسیار مهمی می‌باشد چون لویه جرگه را واجد صلاحیت دانسته است تا رئیس جمهور را انتخاب نماید و این ماده به نوعی می‌رساند که انتخابات آزاد و سری و مستقیم اصلاً مدنظر نبوده است.

ماده هفتاد و پنجم صلاحیت‌های رئیس جمهور را اینگونه تعریف میکند:

«رئیس جمهور علاوه بر سایر صلاحیت‌های مندرج این قانون اساسی دارای صلاحیت‌های ذیل می‌باشد: (1) قیادت اعلاى قوای مسلح (2) توشیح قوانین و مصوبات شورای ملی (3) تعیین صدر اعظم مؤظف به تشکیل حکومت (4) منظوری رئیس و اعضای حکومت بعد از کسب رأی اعتماد از جانب ولسی جرگه و قبول استعفای آنها.

انتخابات در دولت مجاهدین

با فروپاشی حکومت داکتر نجیب‌الله در 8 ثور سال 1371 و آغاز حاکمیت حکومت مجاهدین، قانون اساسی داکتر نجیب‌الله الغا گردید. هرچند آقای ربانی با تشکیل کمیسیون تدوین قانون اساسی تلاش نمود تا زمینه تصویب یک قانون را مساعد سازد تا حمایت همه‌گانی را به دست آورد، اما جنگ‌های داخلی از موانع اساسی فراروی چنین اقدامی بود. با این‌که کمیسیون یاد شده قانونی را در 10 فصل و 114 ماده تدوین کرد و یک کمیسیون 50 نفره در ماه میزان 1372 آن را تصویب نمود و از سوی آقای ربانی به عنوان رییس جمهور نیز توشیح گردید اما این قانون نتوانست تا مورد قبول سایر گروه‌های سیاسی - جهادی گردد.

"در موافقتنامه ای ۲۴ اپریل ۱۹۹۲ میان احزاب مقیم پیشاور چارچوبی برای ایجاد یک دولت موقت فراهم آمد. براساس این توافق‌نامه صبغت‌الله مجددی برای مدت دو ماه و برهان‌الدین ربانی برای مدت چهار ماه عهده‌دار ریاست دولت موقت می‌شد. پس از آن میبائیست شورای اهل حل و عقد برگزار گردد تا یک دولت موقت را برای مدت هجده ماه تشکیل دهد و زمینه سازی انتخابات سراسری در افغانستان باشد. اما برهان‌الدین ربانی با دایر نمودن شورای اهل حل و عقد در کابل حکومت خود را به مدت دو سال تمدید نمود". (دقیق: 25 می 2009)

از لحاظ مفهوم لغوی «حل» و «عقد» به معنای گشودن و بستن و رتق و فتق می‌باشد، و اهل حل و عقد، صاحبان رأی، معتمد مردمان و کسانی اند که سر رشته‌ی کارها و زمام امور را در دست دارند. " طرفداران انتخاب از طریق شورای حل و عقد به این باور اند که اکثریت همیشه برحق نیست و استناد آنان به قرآن است از جمله این آیه از سوره دوم قرآن که (چه بسیار اتفاق افتاده که گروهی اندک به یاری خدا بر گروهی کثیر غالب آمده اند). اما کسانی که به انتخابات از طریق آرای عمومی باور دارند این آیت را مربوط به جهاد می‌دانند و مفاد آنرا به انتخابات تعمیم نمی‌دهند و به حدیثی از پیامبر مسلمانان به این مفهوم استناد می‌کنند که (امت من هیچگاه بر امر باطل باهم یکجا نمی‌شوند)". (مژده: 3 اسد 1388)

تنظیم‌های جهادی اختلافات گسترده‌ای با یک‌دیگر داشتند. آن‌ها نتوانستند تا برسر تقسیم قدرت به توافق برسند. هرچند برخی از رهبران جهادی از انتخابات سخن می‌گفتند اما مشروعیت انتخابات و چگونگی تطبیق آن از بزرگ‌ترین موانع فراروی تحقق آن بود.

"جالب است که رهبران مذهبی پاکستان که طالبان شاگردان مدارس آنان هستند، راه رسیدن به قدرت سیاسی را در رای و اراده مردم می‌دانستند و در انتخابات سهم می‌گرفتند. اما در همان زمان میان رهبران مجاهدین افغان برسر مشروعیت انتخابات با توجه به برداشتهای متفاوت‌شان از فقه اسلامی اختلاف بود. گلبدین حکمتیار رهبر حزب اسلامی به این باور بود که انتخابات یک روش شرعی است که مردم با رای خود زعیم خود را برمی‌گزینند و خلفای راشدین در صدر اسلام با همین روش انتخاب شدند هرچند در آن زمان از صندوق و برگه رای دهی خبری نبود اما شیوه انتخاب فرق چندانی با رای دهی امروز نداشت که مردم با دادن دست به امیر بیعت می‌کردند و زنان از این پروسه خارج نبودند." (همان)

در دوره مجاهدین نه تنها که هیچ انتخاباتی برگزار نگردید بلکه قانون اساسی که دولت آقای ربانی آن را تصویب نمود نیز مورد قبول سایر جریان‌های سیاسی قرار نگرفت. جنگ‌های داخلی از موانع اساسی تشکیل یک دولت فراگیر در کشور دانسته می‌شود.

"دولت اسلامی تنظیم‌های مجاهدین پس از سقوط دولت حزب دموکراتیک خلق در واقع تداوم یک دولت آیدئولوژیک و آرمانگرایی راست دینی و مذهبی بود که در نقطه مقابل دولت آیدئولوژیک چپ مارکسیست-لنینیست حزب دموکراتیک خلق قرار داشت. در سال‌های حضور و حاکمیت این دولت که بر سر دسترسی به قدرت سیاسی و با دخالت کشورهای همسایه و منطقه به خصوص پاکستان، در جنگ و بی‌ثباتی داخلی سپری شد، از توسعه سیاسی و اجتماعی و اقتصادی خبری نبود." (اندیش‌مند: 10 دلو 1395)

حکومت مجاهدین در نتیجه جنگ‌های داخلی و ظهور گروه طالبان فروپاشید. هرچند برخی از نویسندگان مداخلات خارجی را از عوامل عمده در ناکامی دولت مجاهدین می‌دانند اما برخی دیگر از منتقدین به این باور اند که تنظیم‌های جهادی به دلیل فقدان یک اجماع بر سر برگزاری انتخابات و تصویب یک قانون اساسی مورد قبول همه جریان‌های سیاسی به شکست تن دادند.

انتخابات در رژیم طالبان

مجاهدین پس از پیروزی نتوانستند تا بر سر تشکیل یک دولت فراگیر به اجماع برسند. جنگ‌های داخلی میان تنظیم‌های جهادی باعث گردید تا آن‌ها از ظهور و قدرت‌گیری روزافزون طالبان غافل بمانند.

"طالبان پس از به دست گرفتن کنترل قندهار، در سپتامبر 1995 کنترل هرات را به دست گرفته و درست یک‌سال بعد، کابل را تصرف کردند". (طنین، 1384: 411)

رژیم طالبان نه تنها که فاقد روحیه مدرن در عرصه حکومت‌داری بود بلکه آن‌ها با صدور فرمان‌های که از سوی شورای عالی که متشکل از بنیان‌گذاران جنبش طالبان بود تلاش می‌کردند تا افغانستان را مدیریت نمایند.

"طالبان پس از تسلط بر کابل در میزان 1375 (27 سپتامبر 1996)، دروازه‌های مکاتب، مراکز عالی تحصیلی و ادارات دولتی را بروی دختران و زنان بستند. حتی وزارت امر به معروف و نهی از منکر طالبان خروج زنان را از درون خانه‌های شان تحت نظارت گرفتند. در ماده چهارم مقررۀ تنظیم اجراءات این وزارت نگاشته شده بود: «هر زنی که با روی برهنه بی‌حجاب و یا هم بدون چادری از منزل بیرون شود منزلش را نشانی نموده و برای شوهرش جزای لازم را بدهد. یا زن را با درنظر داشت حالت جا بجا تهدید نماید. هرگاه زن ذکر شده در وسایط نقلیه دیده شود دریور را نیز با درنظر داشت حالت از یک الی پنج یوم حبس نماید «طالبان در مسند اقتدار سیاسی، چیزی را بنام توسعه سیاسی، فرهنگی، اجتماعی و حتی اقتصادی نمی‌شناختند و با آن به دیده نفرت و خصومت برخورد می‌کردند". (اندیش‌مند: 10 دلو 1395)

انتخابات با سازکارهای مدرن آن نه تنها از سوی طالبان پذیرفتنی نبود بلکه آن‌ها چنین سیستمی را به عنوان یک بدعت می‌دانستند. از دیدگاه طالبان بهترین سیستم سیاسی امارت اسلامی بود که فردی تحت عنوان امیرالمومنین رهبری آن را به عهده داشته باشد. بنابر این سیستم سیاسی طالبان برآمده از ایدیولوژی بود که در مدارس مذهبی پاکستان شکل گرفته بود.

"طالبان نظر اکثریت را که از طریق رای‌گیری عمومی به دست آید نمی‌پذیرند و در دوران امارت اسلامی‌شان به همان روش اهل حل و عقد در مسایل مهم تصمیم می‌گرفتند. ملا محمد عمر نیز با تائید حدود دو هزار تن از ملاها و جمعی از جنگجویان خارجی از جمله اسامه بن لادن که با او

بیعت کردند، به عنوان "امیرالمومنین" انتخاب شد. مشخص است که طالبان انتخابات را که همه مردم در آن حق شرکت داشته باشند مردود می‌شمارند اما دلایل آنان تنها مستند به متون فقهی نیست بلکه از نظر عملی نیز رسیدن به قدرت از این راه را برای یک گروه اسلامی که خواهان تطبیق شریعت است به این دلیل ناممکن می‌دانند که آمریکا و غرب چنین اجازه‌ای را نمی‌دهند و مثال‌های جبهه نجات اسلامی در الجزایر و حماس در فلسطین را بعنوان شاهد ذکر می‌کنند."

(مژده: 3 اسد 1388)

بنابراین باید گفت که رژیم طالبان از داشتن ویژه‌گی‌های یک دولت مدرن و ملی کاملاً محروم بود. در زمان طالبان نه تنها سخن گفتن از انتخابات به عنوان یک میکانیسم مدرن برای انتقال قدرت جرم محسوب می‌گردید بلکه آن‌ها با باورهای ایدیولوژیک‌شان پای‌بند به امارت اسلامی بودند که ابهام‌های زیادی پیرامون آن وجود داشت.

انتخابات پس از کنفرانس بن

رویداد یازده سپتامبر سال 2001 باعث گردید تا ایالات متحده آمریکا به هدف نابودی تروریسم و گرفتن انتقام از دشمنانش، به حمله نظامی علیه طالبان در افغانستان اقدام نماید. ایالات متحده آمریکا در تعقیب اسامه بن لادن رهبر شبکه القاعده بود که در افغانستان مستقر گردیده بود.

"با سقوط طالبان در سال 2001 میلادی کنفرانس بن در مورد آینده افغانستان شکل گرفت که در آن اداره موقت شکل گرفت و بعد حکومت انتقالی به وجود آمد که این حکومت موظف بود قانون اساسی جدید را تدوین نماید. این قانون اساسی یکی از بهترین قانون اساسی در منطقه می‌باشد. حقوق و آزادی‌های که در قانون اساسی افغانستان در نظر گرفته شده است و ویژگی‌های دیگر آن در قانون اساسی کشورهای همسایه وجود ندارد". (قادری: دو شنبه 18 جدی 1391)

کنفرانس بن در واقع آغاز یک عصر سیاسی نوین در تاریخ معاصر افغانستان شناخته می‌شود که ساختار نظام کنونی در آن پیش‌بینی گردیده بود. یکی دیگر از ویژه‌گی‌های کنفرانس بن مشارکت گروه‌های سیاسی گوناگون افغانستان بود که تا اندازه زیادی بر سر رسیدن به یک توافق به اجماع رسیدند.

" حکومت موقت چهار ماهه، جرگه‌ی بزرگ اضطراری و تشکیل دولت انتقالی اسلامی، جرگه‌ی بزرگ قانون اساسی و تصویب قانون اساسی جامع کشور، انتخابات ریاست جمهوری برای اولین بار در تاریخ کشور، انتخابات پارلمانی و تشکیل شورای ملی کشور (مجلس نمایندگان و مجلس سران)، فعالیت احزاب، آزادی بیان و جامعه مدنی با در نظر داشت بعضی نواقص و کاستی‌های آن بزرگ‌ترین دستاوردهای افغانستان جدید است که در بن طرح ریزی شد". (موسوی: 1390: 282)

کنفرانس بن میکانیسم تاسیس دولت موقت و انتقالی را مطرح نموده بود. در دوره دولت انتقالی، حامد کرزی رییس این دولت کمیسیونی متشکل از نماینده‌گان طیف‌های گوناگون سیاسی و قومی را موظف ساخت تا قانون اساسی جدید را تدوین نمایند.

پیش‌نویس این قانون اساسی جدید در سال 2004 تنظیم گردید و سپس در لویه جرگه‌ی که با اشتراک 1650 تن از نماینده‌گان مردم در سال 1382 برگزار گردید به تصویب رسید.

جای‌گاه انتخابات در قانون اساسی 1382

انتخابات ریاست جمهوری

قانون اساسی جدید افغانستان که در سال 1382 به تصویب رسید، انتخابات را مهم‌ترین میکانیسم انتقال قدرت تعریف نمود. بر مبنای این قانون، رییس جمهور از طریق انتخابات عمومی برگزیده می‌شود. ماده چهارم قانون اساسی حاکمیت ملی را این‌گونه تعریف کرده است: "حاکمیت ملی در افغانستان به ملت تعلق دارد که به طور مستقیم یا توسط نماینده‌گان خود آن را اعمال می‌کند".

ماده شصت و یکم قانون اساسی نیز، چگونگی جای‌گاه اکثریت در انتخابات ریاست جمهوری را شرح می‌دهد:

"رییس جمهور با کسب اکثریت بیش از پنجاه فیصد آرای رای دهندگان از طریق رای‌گیری آزاد، سری و مستقیم انتخاب می‌گردد. وظیفه رییس جمهور در اول جوازای سال پنجم بعد از انتخابات پایان می‌یابد.

انتخابات به منظور تعیین رییس جمهور جدید در خلال مدت سی‌الی شصت روز قبل از پایان کار رییس جمهور برگزار می‌گردد.

هرگاه در دور اول هیچ یک از کاندیدان نتواند اکثریت بیش از پنجاه فیصد آرا را به دست آورد، انتخابات برای دور دوم در ظرف دو هفته از تاریخ اعلام نتایج انتخابات برگزار می‌گردد و در این دور تنها دو نفر از کاندیدانی که بیشترین آرا را در دور اول به دست آورده اند، شرکت می‌نمایند. در دور دوم انتخابات، کاندیدی که اکثریت آرا را کسب کند، رئیس جمهور شناخته می‌شود

هرگاه یکی از کاندیدان ریاست جمهوری در جریان دور اول و یا دوم رای‌گیری و یا بعد از انتخابات و یا قبل از اعلام نتایج انتخابات وفات نماید، انتخابات مجدداً مطابق به احکام قانون برگزار می‌گردد."

ماده شصت و دوم: شخصی که به ریاست جمهوری کاندید می‌شود، واجد شرایط ذیل می‌باشد:

- 1 - تبعه افغانستان، مسلمان و متولد از والدین افغان بوده و تابعیت کشور دیگری را نداشته باشد؛
- 2 - در روز کاندید شدن سن وی از چهل سال کمتر نباشد؛
- 3 - از طرف محکمه به ارتکاب جرایم ضد بشری، جنایت و یا حرمان از حقوق مدنی محکوم نشده باشد.

هیچ شخص نمی‌تواند بیش از دو دوره به حیث رئیس جمهور انتخاب گردد.

حکم مندرج این ماده در مورد معاونین رئیس جمهور نیز تطبیق می‌گردد.

یکی دیگر از ویژگی‌های برجسته قانون اساسی جدید افغانستان این بوده است که صلاحیت‌ها و وظایف رئیس جمهوری را با جزییات بیان کرده است. بدون شک در کشوری مانند افغانستان که همواره از حکومت‌های استبدادی رنج برده است، تعیین صلاحیت‌های رئیس جمهوری و تفکیک قوا در ساختار سیاسی کشور یک دستاورد بزرگ محسوب می‌شود.

در این جا چند ماده از قانون اساسی افغانستان که وظایف و صلاحیت‌های رئیس جمهوری را بیان می‌کند را ذکر می‌کنم:

شورای ملی

فصل پنجم قانون اساسی افغانستان به جای گاه، تشکیل و صلاحیت‌های شورای ملی پرداخته است. هرچند افغانستان در گذشته نیز شورای ملی داشته است اما مهم‌ترین تفاوت آن این بوده است که اکنون تفکیک قوا به گونه روشن در قانون اساسی افغانستان پیش‌بینی گردیده است.

ماده هشتاد و یکم: شورای ملی دولت جمهوری اسلامی افغانستان به حیث عالی‌ترین ارگان تقنینی مظهر اراده مردم آن است و از قاطبه ملت نمایندگی می‌کند.

هر عضو شورا در موقع اظهار رأی، مصالح عمومی و منافع علیای مردم افغانستان را مدار قضاوت قرار می‌دهد.

ماده هشتاد و دوم: شورای ملی متشکل از دو مجلس: ولسی جرگه و مشرانو جرگه می‌باشد. هیچ شخص نمی‌تواند در یک وقت عضو هر دو مجلس باشد.

ماده هشتاد و سوم: اعضای ولسی جرگه توسط مردم از طریق انتخابات آزاد، عمومی، سری و مستقیم انتخاب می‌گردند.

دوره کار ولسی جرگه به تاریخ اول سرطان سال پنجم، بعد از اعلان نتایج انتخابات به پایان می‌رسد و شورای جدید به کار آغاز می‌نماید.

انتخابات اعضای ولسی جرگه در خلال مدت سی‌الی شصت روز قبل از پایان دوره ولسی جرگه برگزار می‌گردد.

تعداد اعضای ولسی جرگه به تناسب نفوس هر حوزه حداکثر دوصد و پنجاه نفر می‌باشد.

نخستین انتخابات ریاست جمهوری افغانستان

نخستین انتخابات ریاست جمهوری افغانستان پس از رژیم طالبان در سال 1383 برگزار گردید. این انتخابات با استقبال گسترده مردم روبرو شد.

بر اساس آماري که از سوی «دفتر مشترک تنظیم انتخابات افغانستان»، اعلام گردید، بیش از هشت میلیون و یکصد هزار نفر از واجدان شرایط، در انتخابات 1383 این کشور شرکت نموده بودند که از این شمار، 100 هزار رأی به دلیل مغشوش بودن غیر باطل اعلام شد.

در نخستین انتخابات ریاست جمهوری افغانستان هژده نامزد به رقابت با یکدیگر پرداخته بودند که در نتیجه حامد کرزی با گرفتن بیشترین شمار رای برنده این انتخابات اعلام گردید.

دومین انتخابات ریاست جمهوری افغانستان

دومین دور انتخابات ریاست جمهوری افغانستان در سال 1388 برگزار گردید که در آن 30 نامزد برای نشستن در کرسی ریاست جمهوری به رقابت پرداختند.

آرای حامد کرزی در ابتدا در حدود پنجاه و پنج درصد اعلام شد اما پس از بررسی تقلب در آرا نامزدان، رای‌های داده شده به حامد کرزی زیر پنجاه درصد رسید. پس از آن انتخابات ریاست جمهوری به دور دوم کشیده شد اما عبدالله عبدالله رقیب اصلی حامد کرزی از شرکت در انتخابات به دلیل آنچه او عمل کرد نادرست کمیسیون انتخابات می‌گفت انصراف داد و سرانجام بدون برگزاری دور دوم انتخابات ریاست جمهوری، حامد کرزی به عنوان رییس جمهوری منتخب اعلام گردید.

سومین انتخابات ریاست جمهوری افغانستان

سومین انتخابات ریاست جمهوری افغانستان در سال 1393 برگزار گردید. دور نخست این انتخابات با اتهامات تقلب گسترده نامزدان علیه یکدیگر همراه شد و سپس انتخابات به دور دوم رفت. سرانجام در نتیجه اتهامات تقلب که پس از دور دوم انتخابات نیز ادامه یافت، حکومت وحدت ملی با پا در میانی جان کری وزیر خارجه پیشین امریکا شکل گرفت.

انتخابات پارلمانی در افغانستان

افغانستان برای مدت طولانی تجربه داشتن پارلمان و یا شورای ملی را داشته است. یکی از مطالبات اساسی که در گذشته از سوی مشروطه خواهان و سایر مبارزین مطرح می‌گردید این بود تا قدرت حکومت با تاسیس شوراهای مردمی محدود گردد.

"به این ترتیب افغانستان از سال ۱۳۱۰ خورشیدی دارای "مجلس شورای ملی" بوده و به طور مجموعی چهارده دوره مجلس و سه انتخابات سراسری را شاهد بوده است. این مجلس‌ها از تقریباً هر لحاظ، از جمله شیوه انتخاب اعضای آنها با هم تفاوت داشته‌اند." (آروین، 14 سپتمبر 2010)

نخستین انتخابات پارلمانی کتبی و سری، انتخابات پارلمانی مجلس هفتم بود. این انتخابات در سال ۱۳۳۰، در زمان سلطنت محمد ظاهر و به وسیله شاه محمود، نخست وزیر و کاکا(عموی) شاه عملی شد. این نخستین انتخابات در افغانستان بود. (همان)

نخستین انتخابات ولسی جرگه پس از کنفرانس بن

نخستین انتخابات ولسی جرگه و شوراهای ولایتی پس از کنفرانس بن در 29 سنبله 1384 برگزار گردید.

با ریزش جریان منظم رای دهندگان به مراکز رای گیری در هر ولسوالی افغانستان، روز انتخابات در یک فضای آرام سپری گردید. در 6,267 موقعیت در سراسر کشور به تعداد 26,240 محل رای گیری به رای دهندگان فرصت فراهم نمود تا از حق آزادی خود استفاده نموده و نمایندگان خویش را در ولسی جرگه و شوراهای ولایتی انتخاب نمایند.

به تعداد 160,000 کارمند محلات رای دهی و 60,000 نیروهای امنیتی برای رهنمایی شهروندان در پروسه رای گیری موظف گردیده بودند.

این انتخابات به گونه گسترده از سوی مشاهدین داخلی و خارجی نظارت و مشاهده شد. این انتخابات در مقایسه با انتخابات سال قبلش بیشتر نظارت گردید

دومین انتخابات ولسی جرگه پس از کنفرانس بن

دومین انتخابات ولسی جرگه افغانستان در 27 سنبله 1389 روزی که قبلا از سوی کمیسیون مستقل انتخابات تعیین شده بود، برگزار گردید و در این روز از 17.5 میلیون شهروندی که کارت شرکت در انتخابات را قبلا به دست آورده بودند، تنها حدود 4.3 میلیون نفر شرکت نمودند و به کاندیداهای مورد اعتماد خویش رای دادند. آماري که به تاریخ ۳۰ سنبله سال روان، از سوی کمیسیون مستقل انتخابات افغانستان به نشر رسید، نشان می دهد که ۴۳۳۲۸۷۱ تن از واجدان شرایط رای دهی در انتخابات ولسی جرگه ۲۷ سنبله 1389 اشتراک کرده بودند، این در حالی است که مطابق اعلان قبلی کمیسیون انتخابات، در انتخابات پارلمانی 1384 بیشتر از شش میلیون نفر و در انتخابات ریاست جمهوری سال ۱۳۸۳ نزدیک به 5.8 میلیون نفر اشتراک ورزیده بودند.

(هشت صبح، 9 عقرب 1389)

جایگاه کمیسیون مستقل انتخابات در برگزاری انتخابات

دولت‌های که در افغانستان روی کار آمده اند میکانیسم‌های گوناگونی را برای برگزاری انتخابات روی دست گرفته بودند.

قانون انتخابات ۱۳۰۹ برگزاری انتخابات را به عهده ادارات محلی دولت گذاشته بود. بررسی صلاحیت‌های نامزدها هم به عهده همین ادارات بود. قانون اساسی ۱۳۴۳ هم اداره خاصی را به عنوان نهاد مسئول برگزاری انتخابات مشخص نکرد و این کار کماکان از مسئولیت‌های ادارات محلی شمرده می‌شد.

بر اساس قانون انتخابات ۱۳۴۴، از هر ولسوالی (شهرستان) یک نماینده وارد مجلس می‌شد.

ولی قانون اساسی جدید (۱۳۸۲) "کمیسیون مستقل انتخابات" را مسئول این کار کرده و این کمیسیون در اجرای کار خود مطابق قانون، مستقل است. در حال حاضر هزینه کار این کمیسیون و برگزاری انتخابات از طریق منابع خارجی تامین می‌شود. (آروین، ۱۴ سپتمبر ۲۰۱۰)

کمیسیون مستقل انتخابات در افغانستان صلاحیت مدیریت انتخابات را دارد " این کمیسیون براساس ماده ۱۵۶ قانون اساسی مسوولیت اداره و نظارت از هرگونه انتخابات را دارد، هم‌چنان طبق ماده ۲ قانون تشکیل، وظایف و صلاحیت‌های کمیسیون‌های انتخاباتی این نهاد مسوولیت مراجعه به آرای عمومی را نیز بر عهده دارد. «کمیسیون در ماهیت قانونی خویش تحت تاثیر هیچ یک از قوای ثلاثه (اجراییه، مقننه و قضاییه) دولت افغانستان قرار ندارد.» بودجه کمیسیون بیشتر وابسته به کمک‌های کشورهای و نهادهای بین‌المللی است. هرچند در استراتژی این کمیسیون بیان گردیده که برای ادامه فعالیت این نهاد باید بودجه آن را دولت تامین کند، اما تامین این هدف در آینده نزدیک دشوار به نظر می‌رسد. براساس ماده چهاردهم قانون تشکیل، وظایف و صلاحیت‌های کمیسیون انتخابات بودجه کمیسیون به مشوره حکومت تهیه می‌گردد و در مصرف آن مستقل می‌باشد". (سجاد، سه شنبه ۲۳ سرطان ۱۳۹۴)

شرایط نامزدن شدن در انتخابات در قوانین اساسی هر دوره به گونه‌ای مشخص گردیده بود.

قانون انتخابات ۱۳۰۹ داشتن تابعیت افغانستان و سن ۳۰ تا ۷۰ سالگی را شرط نامزدی تعیین کرده و افزوده بود که نامزدها "حتی الامکان" باسواد و معروف به صداقت و راستکاری باشند.

براساس این قانون، افسران ارتش و پلیس، ماموران دولتی که از وظایف خود استعفا نکنند، بازرگانانی که "به تقصیر مفلس" شده باشند و محکومان به جنایات، نمی توانستند نامزد و عضو مجلس شوند. قانون اساسی ۱۳۴۳ هم داشتن تابعیت، توانایی خواندن و نوشتن، محکوم نشدن از سوی دادگاه به محرومیت از حقوق سیاسی و اکمال سن ۲۵ را از شرایط نامزدی تعیین کرده بود. (آروین، 14 سپتمبر 2010)

مدیریت انتخابات سازوکارهای مشخص خود را دارد که شامل تطبیق قانون، نظارت، کنترل و سرانجام برگزاری انتخابات می باشد. کمیسیون مستقل انتخابات هرچند به عنوان یک نهاد مستقل مسوولیت برگزاری انتخابات را دارد اما اعتمادسازی گروه های سیاسی یک فرایند درازمدت می باشد.

یکی از مهم ترین چالش های که کمیسیون مستقل انتخابات با آن روبرو می باشد ناتوانی در برگزاری انتخابات با منابع مالی داخلی می باشد. با همه چالش های موجود در افغانستان، تنها گزینه برای گذار از بحران و رسیدن به ثبات سیاسی تقویه نهادهای دموکراتیک می باشد.

فصل سوم

چالش‌ها فراروی انتخابات در افغانستان

دموکراسی که آن را به مردم سالاری نیز ترجمه نموده اند در پی آن است تا پایه‌های حکومت با مشارکت مردم بنا گردد. انتخابات به عنوان مهم‌ترین مولفه دموکراسی، مشارکت شهروندان در فرایند سیاسی را مساعد می‌سازد. در درازنای تاریخ، پرسش بشر همواره این بوده است که چه کسی باید حکومت کند و یا چه کسی شایستگی تکیه زدن بر اریکه قدرت را دارد؟ اما این پرسش همواره به تولید و باز تولید منازعه بر سر رسیدن به قدرت سیاسی منجر گردید. اندیش‌مندان غربی در عصر رنسانس و روشن‌گری پرسش کی باید حکومت کند را به این پرسش محوری که چگونه باید حکومت کرد تبدیل نمودند.

فیلسوفان کلاسیک نیز دغدغه شان این بوده است که کی شایستگی حکومت کردن را دارد و برای همین است که افلاطون معتقد بود که فیلسوف باید حکومت نماید. دکتر عبدالکریم سروش به این باور است که این نظریه افلاطون یک نظریه خوب برای حکومت نبود چون او چگونه حکومت کردن را نادیده می‌گرفت.

(سروش، 1370: 17)

تاریخ معاصر افغانستان نمایان‌گر منازعه درازمدت بر سر قدرت سیاسی بوده است. همه‌ی حاکمان از زمان امیر حبیب‌الله خان تا دوره حکومت موقت یا کشته شده‌اند و یاهم با کودتاه و فشار، قدرت را واگذار کرده‌اند. کنفرانس بن در تاریخ معاصر افغانستان به عنوان آغاز یک کوشش نوین در

عرصه دولت‌سازی دانسته می‌شود که انتخابات را به عنوان هسته اساسی برای رسیدن به قدرت تعریف کرده است. اما انتخابات در افغانستان با چالش‌های گوناگونی روبرو می‌باشد. در این مبحث کوشش شده است تا چالش‌های که گریبان‌گیر پروسه انتخابات در افغانستان می‌باشد به گونه فشرده بررسی شوند.

جای‌گاه فرهنگ سیاسی دموکرات در افغانستان

انتخابات یکی از مولفه‌های جامعه مدرن است که در بستر تاریخی-فرهنگی شکل گرفته است. افغانستان با آن‌که نخستین گام‌های سیاسی را در راستای دولت‌سازی بر می‌دارد اما به باور طیف سنتی جامعه، انتخابات بیش‌تر از این‌که یک تجربه سیاسی باشد یک بدعت فرهنگی است که با ارزش‌های جامعه افغانی همخوانی ندارد. "فرهنگ مهم است. فرهنگ می‌تواند یک محرک یا یک مانع باشد که به تحول شتاب می‌بخشد یا آن را کند می‌کند. فرهنگ می‌تواند در نهادها یا ارزش‌ها جای‌گیر شود، نهادها و ارزش‌هایی که اغلب موانع واقعی موفقیت هستند." (ذکریا، 1384: 30)

دموکراسی زمانی می‌تواند مورد قبول قرار گیرند که خود را با شرایط خاص کشور وفق دهند. فرهنگ سیاسی هر کشور پیرامون موفقیت و عدم موفقیت دموکراسی نقش تعیین‌کننده‌ای دارد. ارزش‌ها، رسوم و باورهای حاکم در هر جامعه تأثیری مستقیم بر فرهنگ سیاسی آن جامعه دارد. (ایبیرت، 2008: 4)

تعاریف گوناگونی از فرهنگ ارائه شده است. برخی از اندیش‌مندان به این باوراند که رفتارهای اجتماعی شهروندان را فرهنگ آن جامعه جهت می‌دهد. «در تعریف تیلور، فرهنگ کل پیچیده‌ای شامل آگاهی‌ها، باورها، هنرها، اخلاقیات، قانون، عرف و تمامی دیگر قابلیت‌ها و عاداتی است که انسان به عنوان عضو جامعه کسب می‌کند.»

«باورها، نگرش‌ها، ارزش‌ها، ایده‌آل‌ها، احساسات و ارزیابی‌های افراد در باره نظام سیاسی و نقش خود افراد در این نظام را فرهنگ سیاسی گویند» (فاضلی و کلانتری، 1391: 91)

یکی از مهم‌ترین پیش‌زمینه‌های دموکراسی برای هر کشوری برخورداری آن از فرهنگ سیاسی است که ارزش‌های مدرن را به رسمیت بشناسد و به کثرت‌گرایی سیاسی و فرهنگی احترام بگذارد. اما خرد جمعی در جامعه افغانستان تا اکنون به مرحله‌ای از بلاغت سیاسی نرسیده است تا الگوهای جامعه سنتی را کنار بگذارد و ارزش‌های مدرن را جای‌گزین آن نماید.

«لیپست معتقد بود دموکراسی به فرهنگی حمایت‌کننده نیاز دارد و پذیرش آزادی بیان، آزادی مطبوعات، حقوق احزاب مخالف، حاکمیت قانون، حقوق بشر و پذیرش آزادی‌های دینی از سوی مردم و نخبگان پیش‌شرط‌های تحقق دموکراسی است.» (فاضلی و کلانتری، 1391: 2)

آلموند و ربا سه نوع فرهنگ سیاسی را بیان می‌کند که عبارت‌اند از فرهنگ‌های محدود، تبعی و مشارکتی. در فرهنگ محدود، فرد به ندرت خود را به امور سیاسی مرتبط ساخته از وجود آن بی‌خبر است. در فرهنگ مشارکتی، افراد به صورت مثبت نسبت به بیشتر جنبه‌های نظام سیاسی، احزاب سیاسی، شرکت در انتخابات و رای دادن جهت داده می‌شوند. (رحیمی، 1389: 43)

یکی از متغیرهای اساسی برای باورمندی به ارزش‌های دموکراتیک شهرنشین بودن اکثریت جمعیت، جوان بودن جمعیت و درآمد خوب با تحصیلات عالی می‌باشد. در بسیاری از پژوهش‌های که در سایر کشورها صورت گرفته این موضوع به گونه اثبات شده است. (فاضلی و کلانتری، 1391: 90)

انتخابات‌های گذشته در افغانستان نشان داده است که رابطه میان رای‌دهنده و رای‌گیرنده بیشتر از این که یک رابطه پویا میان شهروند مسوولیت‌پذیر و نامزد رسالت‌مند دارای برنامه باشد، یک رابطه میان یک ناجی و یک تبعه بوده است. حاکم بودن چنین رابطه‌ای از مهم‌ترین ویژه‌گی‌های یک جامعه قبیلویه است. رای‌دهنده افغان تا اکنون نتوانسته تا معیاری جز قومیت و مذهب را برای گزینش یک نامزد داشته باشد و از جانب دیگر رای‌گیرنده نیز از گرم نگهداشتن تنور اختلافات قومی برای پیروزی در انتخابات برایش دغدغه‌ای راه نمی‌دهد. (جعفری، 2014)

فقدان ساختارهای سیاسی کثرت‌گرا

دموکراسی در بستری رشد می‌کند که در آن کثرت‌گرایی سیاسی- فرهنگی، نهادینه شده باشد و نگاه به قدرت سیاسی معطوف به یک قرارداد اجتماعی باشد و اعتبارش از اراده جمعی بگیرد.

یکی از بزرگ‌ترین چالش‌های تاریخی فراروی نهادینه شدن ارزش‌های دموکراسی در افغانستان، گذشته تک‌صدا و تک‌رو منشانه سیاسی در آن بوده است. قدرت سیاسی در افغانستان هیچ‌گاهی در نتیجه اراده جمعی بازتولید نشده است بلکه حاکمیت‌ها با پس‌زمینه ایدئولوژیک خود را بر مردم تحمیل نمودند. بنابر چنین تاریخ پر از آشفتگی می‌توان گفت که کثرت‌گرایی سیاسی

هیچ‌گاهی به عنوان پیش‌نیاز دموکراسی تمرین نشده است. آغاز یک تجربه نوین سیاسی در افغانستان که هسته‌های کثرت‌گرایی سیاسی را به نمایش گذاشت، کنفرانس بن بوده است.

فرید ذکریا پژوهش‌گر برجسته هندی-امریکایی به این باور است گذشته هیچ‌کسوری را نمی‌توان عوض نمود اما می‌توان برای آن آینده روشن ساخت. "هیچ‌کسوری نمی‌تواند گذشته‌ای تازه برای خود بسازد، اما می‌تواند آینده را عوض کند و بخت خود را برای رسیدن به دموکراسی لیبرالی افزایش دهد. امروز برای یک کشور در حال توسعه، حتی برای یک کشور با درآمد متوسط در امریکای لاتین، تبدیل شدن به یک دموکراسی اصیل عملاً مهم‌ترین و مشکل‌ترین چالش پیش‌رو است. برای اینکه به احتمال موفقیت این کشورها بهتر پی ببریم باید از تاریخ درس بگیریم و بپرسیم چه عواملی دموکراسی لیبرالی را به وجود آورده است." (ذکریا، 1384: 39)

احزاب سیاسی در گذشته افغانستان بازی‌گران آن‌چنان خوبی نبودند و هیچ‌گاهی گام نهادن در مسیر دموکراسی برای شان اولویت نبوده است. از آن‌جایی که دموکراسی نیازمند تاسیس سازمان‌ها، احزاب، جامعه مدنی و سیستم چند حزبی است، افغانستان پس از کنفرانس بن در فقدان چنین ساختارهای پا به عرصه تجربه دموکراتیک گذاشت. افغانستان تجربه خوبی از حاکمیت‌های باورمند به دموکراسی و سیستم سیاسی کثرت‌گرا نداشته است. (ایبورت، 2008: 4)

افغانستان برای گذار به سوی دموکراسی از چهار تحول اساسی محروم بوده است که عبارت‌اند از:

1: توسعه شهرهای بزرگ

افغانستان در صد سال گذشته کندترین سرعت را برای توسعه شهرها پیموده است. شهرهای که از کثرت‌گرایی فرهنگی نماینده‌گی کند و زمینه داد و ستد و تعاملات اجتماعی را مساعد سازد. "شهرها همواره بستر و هدفی برای جدال، مبارزه و رقابت برسر کسب قدرت بوده‌اند. تحولات دنیای کنونی، جلوه نوینی از پویایی توسعه شهری را به نمایش گذاشته است که پیامد آن تبدیل شدن شهرها به عرصه و گره‌گاه‌های اصلی کنش‌ها، فعالیت‌ها و فرایندهای متاثر از ساختار سیاسی-اقتصادی حاکم بر جوامع و روابط جهانی است." (جواهری، 1391: 52)

اکثریت نفوس افغانستان تا اکنون در روستاها ساکن اند و مناسبات اجتماعی در روستاها همواره به عنوان سد فراروی دولت‌سازی در افغانستان عمل کرده است. توسعه شهرها نقش اساسی در افزایش مشارکت سیاسی و ظهور طبقه متوسط دارد و دولت افغانستان برای به موفقیت رساندن دموکراسی باید به توسعه شهرها اهمیت بیشتری بدهد.

2: گذار از اقتصاد زراعتی و سیستم ملوک‌الطوایفی

افغانستان همواره یک اقتصاد وابسته به زراعت داشته است که از آن به عنوان مهم‌ترین منبع برای اقتصاد معیشتی در روستاها یاد می‌شود. در هر جامعه‌ای که زراعت و اقتصاد زراعتی در مقایسه با صنعت دست بالا را داشته باشد، میزان باورمندی به ارزش‌های دموکراتیک پایین‌تر است. از سوی دیگر افغانستان از آغاز قرن شانزدهم به تدریج در بطن فیودالیسم غرق گردید و نظام ملوک‌الطوایفی به عنوان بارزترین واقعیت در درون مناسبات روستایی پدید آمد.

3: نبود راه‌های مواصلاتی

یکی از مهم‌ترین عوامل ضعف حاکمیت دولت در افغانستان متصل نبودن کشور با سرک‌ها و راه‌های مواصلاتی بوده است و دولت‌های افغانستان از زمان امیر امان‌الله خان تا اکنون همواره با نارضایتی‌های که در روستاها شکل گرفته، تهدید شده‌اند. ناتوانی دولت در گسترش حاکمیت قانون در روستاها، زمینه را برای فیودال‌ها مساعد ساخت تا در صورت به خطر افتادن منافع‌شان، از توده‌های روستایی برای زیر فشار قرار دادن دولت‌ها استفاده کنند. از سوی دیگر می‌توان گفت که متصل نبودن شهرها و روستاهای افغانستان با راه‌های مواصلاتی، باعث افزایش بیگانگی اکثریت روستایی کشور از مناسبات زنده‌گی شهری گردید. بناءً می‌توان گفت که میزان باورمندی مردم به دموکراسی و مشارکت در انتخابات رابطه‌ای مستقیم با گسترش حاکمیت دولت در مناطق روستایی کشور دارد. تا زمانی که دموکراسی با گسترش حاکمیت دولت در مناطق روستایی بیمه نگردد، فرایند اعتمادسازی به ارزش‌های نوین به حالت ایستا ادامه خواهد یافت.

4: ثبات سیاسی

افغانستان در یک قرن گذشته از بی‌ثباتی سیاسی رنج برده است. تمام کسانی که از زمان امیر حبیب‌الله خان به قدرت رسیده‌اند یا کشته شده‌اند و یا هم با کودتاه و زور از قدرت کنار زده شدند. بی‌ثباتی سیاسی را می‌توان با نوستالوژی بازگشت به گذشته در آثار هنری و فرهنگی که در افغانستان تولید شده‌اند بیشتر درک نمود.

" در دوره کوتاه حاکمیت امیر حبیب‌الله کلکانی و سوسه بازگشت به دوره امان‌الله خان در حال فراگیر شدن بود، در زمان حکومت محمد نادر خان نیز برخی به این نتیجه رسیده بودند که باید به دوره امان‌الله خان برگشت. در زمان ریاست جمهوری محمد داوود خان نیز و سوسه بازگشت به سلطنت محمد ظاهر خان میان برخی از حلقات سیاسی ترجیح داده می‌شد. در زمان حاکمیت کمونیست‌ها، مردم داوود خان را قهرمان از دست رفته می‌دانستند. در زمان حکومت مجاهدین و جنگ‌های داخلی، مردم اشتیاق بازگشت به دوره نجیب را داشتند و در زمان حکومت طالبان، خیلی‌ها حاکمیت مجاهدین را در مقایسه با طالبان بهتر می‌دانستند." (فقیری، دوشنبه 11 اسد 1395)

بی‌ثباتی سیاسی در تاریخ معاصر افغانستان از موانع اساسی فراروی شکل‌گیری یک دولت باثبات بوده است. به باور اندیش‌مندان، انتخابات به عنوان یک سازوکار مدرن قادر است تا ثبات سیاسی را به نظام‌های سیاسی برگرداند مشروط بر این‌که اراده مردم به گونه درست در انتخابات در نظر گرفته شود.

مشخص نبودن جمعیت کشور

آمارها از شمار رای‌دهنده‌گان در تمام انتخابات‌ها در افغانستان بیشتر بر مبنای حدس و گمان بوده است.

باطل شدن میلیون‌ها رای در انتخابات‌های گذشته نشان می‌دهد که میکانیسم توزیع کارت‌های رای‌دهی نیاز به بازنگری دارد. در حال حاضر هیچ آمار درست و قابل اعتمادی از شمار رای‌دهنده‌گان در کشور وجود ندارد. نبود آمار دقیق از نفوس افغانستان به باور برخی از منتقدین باعث گردیده است تا گمانه‌زنی‌ها، بخش بزرگی از انتخابات را مدیریت کند به ویژه پیرامون شمار رای‌دهنده‌گان در کشور.

هیچ سرشماری دقیق از جمعیت افغانستان صورت نگرفته است و کمیسیون مستقل انتخابات در نبود آمارهای دقیق از نفوس کشور و هم‌چنان واجدین شرایط رای به مدیریت انتخابات می‌پردازد که چنین خلا معلوماتی می‌تواند صدمات بزرگی را به آزادانه بودن و عادلانه بودن انتخابات وارد کند. (جعفری، 1391)

توزیع شناس‌نامه‌های برقی تبدیل به یک معما شده و تحت تاثیر حساسیت‌های قومی قرار گرفته است. این که کمیسیون مستقل انتخابات با سازوکارهای قبلی به برگزاری انتخابات بپردازد تکرار یک تجربه ناموفق خواهد بود پرسشی است که زمان به آن پاسخ خواهد داد.

"در حال حاضر مردم افغانستان از یک ورق ساده که توسط وزارت امور داخله توزیع می‌شود، به عنوان شناسنامه استفاده می‌کند. مردم انتظار دارند که حکومت با توزیع تذکره الکترونیکی از تقلب در انتخابات جلوگیری، هویت اصلی شهروندان خود را تثبیت، آمار جمعیت و نفوس گروه‌های قومی خود را مشخص سازد و همچنین در راستای تامین امنیت از آن کار بگیرد." (زکی، 1395)

انتخابات در نبود احزاب سیاسی

یکی از بزرگ‌ترین چالش‌های سیاسی در برابر نهادینه شدن دموکراسی در افغانستان، سیستم انتخاباتی کنونی دانسته می‌شود. در این سیستم انتخاباتی که آن را از زیر مجموعه‌های نظام اکثریتی می‌دانند، احزاب جایگاه تعریف شده‌ای ندارند. "نظام انتخابی اکثریتی نظامی است که برنده با بدست آوردن اکثریت آرا تعیین می‌شود. این اکثریت می‌تواند مطلق یا نسبی باشد. نظام رای واحد غیر قابل انتقال به صورت عموم از زیر مجموعه‌های نظام اکثریتی است." (بنیاد انتخابات آزاد و عادلانه افغانستان، 2013)

سازمان ملل متحد در سال 2004 سیستم تناسبی را به عنوان یک سیستم مناسب برای انتخابات ولسی جرگه پیشنهاد نمود اما کابینه افغانستان آن را رد نمود و حامد کرزی رییس جمهور پیشین سیستم انتخاباتی رای واحد غیر قابل انتقال را مناسب دانست تا در افغانستان عملی گردد.

یکی از مهم‌ترین مطالبات اپوزیسیون و برخی از نهادهای جامعه مدنی پس از انتخابات 2014 در افغانستان آوردن اصلاحات در نظام انتخاباتی کشور بوده است. مباحث به میان آمده پیرامون سیستم انتخاباتی، آرا موافق و مخالف زیادی را با سیستم رای غیر قابل انتقال برجسته نموده

است. برخی از گروه‌های سیاسی خواهان سیستم تناسبی می‌باشند. " این نظام را از این جهت تناسبی می‌خوانند که در نتیجه عملی شدن آن میان درصد آرای استفاده شده و درصد کرسی‌های بدست آمده در پارلمان، تناسب مستقیم و معقول وجود دارد. در این نظام بیشتر احزاب نامزد می‌شوند، نه کاندیداهای مستقل."

(بنیاد انتخابات آزاد و عادلانه افغانستان، 2013)

" مورخ دموکراسی امریکا، کلینتون راسیتر، زمانی نوشت: « امریکا بدون دموکراسی، دموکراسی بدون سیاست و سیاست بدون احزاب وجود ندارد». این گفته در همه جا صادق است. بدون احزاب سیاسی، سیاست صرفاً یک بازی برای اشخاص، گروه‌های ذینفع و مردان قدرتمند می‌شود."

(ذکر یا، 1384: 54)

آیا دموکراسی افغانستان در فقدان احزاب پویا به رشد خویش ادامه داده می‌تواند؟ این پرسش را گذشت زمان پاسخ خواهد داد، اما سازمان امنیت و همکار اروپا در گزارشی تحت نام "تیم حمایت از انتخابات افغانستان" در سال 2005 ضعف احزاب سیاسی را از عوامل اساسی اقبال نظام رای غیر قابل انتقال می‌داند و تاکید می‌کند که فضای سیاسی افغانستان هنوز هم در انحصار افراد، نه احزاب می‌باشد. احزاب سیاسی نیم بند است و بعضی‌ها به دیده شک به آن می‌نگرند. سیستم انتخاباتی رای واحد غیر قابل انتقال که در چوکات آن تمام کاندیدان به مبارزات انتخاباتی پرداختند، انعکاس دهنده سیاست مبتنی بر شخص بود. این سیستم برای رشد احزاب سیاسی کمتر موثر بود. (سازمان امنیت و همکار اروپا، 2005: 4)

یکی از دغدغه‌های که همواره مطرح می‌گردد این است که عدم رشد کامل احزاب سیاسی و بی‌اعتمادی بخشی از مردم بالای احزاب موجود، سبب شده است تا سیستم انتخاباتی رای واحد غیر قابل انتقال مناسب دانسته شود در حالی که سیستم انتخاباتی رای واحد غیر قابل انتقال مصارف را نیز بالا می‌برد.

مخالفان سیستم تناسبی می‌گویند که احزاب کنونی در افغانستان هیچ جاذبه‌ای دیگری برای رای‌دهنده‌گان جز کارت قومی نمی‌شناسند و آنها با خواست‌های قومی‌شان، شکاف‌های اجتماعی را بزرگ‌تر می‌کنند و جلو توسعه دموکراتیک کشور را سد می‌نمایند.

افغانستان تجارب خوشایندی از فعالیت احزاب سیاسی نداشته است. احزاب کنونی نیز در یک بستر کاملاً پدر سالار سیاسی پدید آمدند و از سوی نخبه‌گان سنتی رهبری می‌شوند. این احزاب زائیده مناسبات طبیعی سیاسی در افغانستان نیستند تا با مشارکت سیاسی مستقیم در انتخابات، روی دولت‌سازی اثرات مثبت بر جای بگذارند بلکه کشورهای همسایه در دوره جنگ سرد محل زایش این احزاب بوده است. (وفایی‌زاده، 1394)

یکی دیگر از معایب سیستم رای غیر قابل انتقال در افغانستان، صف‌بندی‌های قومی دانسته می‌شود که ائتلاف‌های سیاسی را با طعم قومیت شکل می‌دهد. افکار عمومی افغانستان در اُستانه هر انتخابات به گونه‌ای در محورهای قومی تجزیه می‌شود تا جایی که جناح‌های سیاسی پیامد نادیده گرفتن‌شان در قدرت را با مبارزات مسلحانه مشروط می‌کنند و از به راه افتیدن جوی‌باره‌های خون هشدار می‌دهند. احزاب سنتی کوشش می‌کنند تا با پیش کشیدن مطالبات قومی با کارت قومیت در میدان مبارزات سیاسی بازی نمایند و این احتمال نیز وجود دارد که فعالیت‌های قوم محور برخی از احزاب زمینه پدید آمدن احزاب قوم محور دیگر را نیز مساعد سازد.

"نظام تناسبی بیش از (هر) گزینه دیگر، احزاب سیاسی نیرومندی پدید می‌آورد و جامعه قومی زده را در کشوری همچون افغانستان دگرساز می‌کند. در نبود احزاب سیاسی نیک‌سامان و پرتوان، ساختار سیاسی، شخص محور می‌شود و رهبران سیاسی خودمدار یا فره‌مندی را در نقش بازیگران اصلی وارد صحنه می‌کند که در آشتی دادن منافع گروه‌های اجتماعی ناتوانند و یا دست کم توان ناچیزی دارند" (وفایی‌زاده، 1394: 18)

چالش‌های ساختاری در برابر انتخابات افغانستان

ساختار کمیسیون مستقل انتخابات تناقض‌های آشکاری را در خود جای داده است. اگر از چگونگی گزینش کمیشنران بگذریم، میکانیسم ثبت نام رای‌دهندگان چالش‌های جدی متوجه سلامت انتخابات افغانستان می‌کند. نخست اینکه هیچ سیستم نظارتی قابل قبولی برای جلوگیری از ثبت نام دوباره رای‌دهندگان وجود ندارد. توزیع نشدن شناسنامه‌های برقی باعث شده است تا ثبت نام رای‌دهندگان غیر قابل کنترل باشد. از سوی دیگر ممکن است که شمار زیادی از کسانی که به عنوان رای‌دهنده ثبت نام می‌نمایند واجد شرایط رای دهی نباشند.

چالش دوم که در انتخابات‌های گذشته نیز به گونه چشم‌گیر محسوس بود این بود که کارت‌های رای‌دهی معلومات کافی را برای رای‌دهنده ارایه نمی‌کرد که در کدام ولسوالی، قریه و یا ناحیه به مرکز رای‌دهی مراجعه کند. این چالش آشفتگی‌های زیادی را در روز انتخابات ایجاد نمود و از جمله عوامل اساسی تقلب دانسته می‌شود.

چالش سوم این است که هیچ‌گونه راهکاری برای تجدید کارت‌های رای‌دهی در صورت انتقال مکان وجود ندارد این باعث می‌شود تا شمار شرکت‌کننده‌گان در انتخابات در هر ولایت به روشنی مشخص نباشد.

" در حال حاضر رای‌دهندگان پیش از برگزاری انتخابات ثبت نام می‌شوند و کارت رای‌دهی اخذ می‌کنند. در زمان ثبت نام و تشخیص سن افراد رای‌دهنده، اسناد دقیقی نیست تا تشخیص شود که فرد متقاضی کارت رای‌دهی واجد شرایط است یا خیر. بدلیل نبود اسناد دقیق، برخی از رای‌دهندگان چندین کارت رای‌دهی می‌گیرند و در روز انتخابات تمام آن را استعمال می‌کنند. بخش عمده مشکلات در انتخابات ناشی از مشخص نبودن رقم دقیق رای‌دهندگان و مشخصات آنان است. بدون توزیع تذکره الکترونیکی شفافیت در انتخابات تامین نخواهد شد." (زکی، 1395)

چالش چهارم این است که کارت‌های رای‌دهی اکثریت بانوان فاقد فوتو می‌باشد. نبود فوتو در این کارت‌ها با سازوکارهای آشفته پروسه انتخابات در افغانستان زمینه‌ساز تقلب و سو استفاده‌های زیادی می‌گردد. در انتخابات سال 2014 گزارش‌های متعددی پخش شد که در بسیاری از موارد رای زنان از سوی مردان استعمال گردیده بود. (سازمان امنیت و همکاری اروپا، 2005: 8)

تجربه انتخابات‌های گذشته، کمیسیون مستقل انتخابات را به این نتیجه رسانده است تا میکانیسم استفاده از کارت‌های رای‌دهی را به استفاده از تذکره تابعیت تغییر دهد و این یعنی، دیگر کارت‌های رای‌دهی اعتبار ندارد و رای‌دهنده‌ها باید از تذکره تابعیت‌شان برای شرکت در انتخابات استفاده نمایند. این راه‌حل نیز برای جلوگیری از تقلب در انتخابات با تردیدهای زیادی روبرو گردیده است. افشاگری‌های رحمت‌الله نبیل رییس پیشین امنیت ملی افغانستان در مورد ماشین‌های چاپ کارت‌های رای‌دهی از سوی برخی از حامیان کاندیداها نشان می‌دهد که کسانی که عزم تقلب داشته باشند ماشین‌های چاپ تذکره‌های تابعیت را نیز برای شان آماده خواهند ساخت.

امنیت

در فقدان امنیت هیچ انتخاباتی نمی‌تواند که با شفافیت برگزار شود. تجربه انتخابات گذشته در افغانستان نشان می‌دهد که در مناطقی که امنیت کمتر تامین شده بود و حاکمیت دولت ضعیف بود، چالش‌های جدی فراروی انتخابات به وجود آمد. ناامنی نه تنها به مثابه دام توسعه اقتصادی شناخته می‌شود بلکه به عنوان مهم‌ترین دام توسعه سیاسی نیز دانسته می‌شود. جنگ در افغانستان بزرگترین مانع در برابر توسعه سیاسی در چهاردهه گذشته بوده است.

«کویسی رایت جنگ را این چنین تعریف کرده است «جنگ می‌تواند نزاع همزمان میان نیروهای مسلح، احساسات مردمی، تعصبات حقوقی و فرهنگ‌های ملی تلقی شود». (خراسانی، 1389: 169-211)

(169-211)

بخش بزرگ از ناامنی در افغانستان ریشه در واکنش در برابر نوسازی سیاسی و یا نهادسازی دارد. «فرایند نوسازی، چالش‌های جدی در برابر نهادهای سیاسی عرضه می‌کند. آنچه مهم است توانایی و ظرفیت واکنش‌های جامعه و نظام سیاسی برای شرکت در چالش‌های نوسازی با حفظ خطمشی‌های اساسی جامعه در فرایند دگرگونی است». (سی‌سی رود و دیگران، 1389: 3)

انتخابات سال 2014 افغانستان تحت تاثیر شدید خروج نیروهای ناتو از کشور برگزار شد. هرچند در روز انتخابات حادثه بزرگ امنیتی اتفاق نیفتاد اما فقدان حاکمیت دولت در بسیاری از مناطق باعث تقلبات گسترده انتخاباتی شد. از این‌رو امنیت انتخابات تنها به مفهوم نبود جنگ و انفجار نیست بلکه نبود حاکمیت دولت در مناطق گوناگون می‌تواند تا عادلانه بودن و آزاد بودن انتخابات را زیر سوال ببرد. زورمندان در مناطق تحت نفوذ شان مردم را مجبور می‌کنند تا برای نامزد مورد نظرشان رای دهند و یا هم بی‌باکانه به پر کردن صندوق‌های رای می‌پردازند.

اعتمادسازی

بزرگترین چالش فراروی انتخابات در افغانستان نبود اعتماد است. بسیاری از چهره‌های سیاسی و شهروندان با دیده شک به صداقت کمیسیون‌های انتخاباتی نگاه می‌کنند. اعتمادسازی نیازمند زمان است و باید بستر مناسبی در این مورد به وجود بیاید. انتخابات در افغانستان را باید به مثابه

یک تجربه نوین در جهت نهادسازی تلقی نمود. نهادسازی در کشورهای پس از جنگ دشواری‌های خاص خودش را دارد. از دشواری‌های امنیتی و سیاسی گرفته تا ضعف ساختارها و فقدان اعتماد. "اعتماد اجتماعی و نهادی، مشارکت افراد در نهادهای مدنی و نفع جمعی از اساسی‌ترین عناصر ارزشی نظم اجتماعی دموکراتیک محسوب می‌شوند. اعتماد اجتماعی و نهادی منجر به مشارکت مدنی (عضویت در نهادهای مدنی) می‌شود و این دو سرمایه اجتماعی را می‌سازند. در این معنا نظم اجتماعی دموکراتیک نظامی مبتنی بر سرمایه اجتماعی است."

"اعتماد یکی از پایه‌های اخلاقی نظم دموکراتیک است. اعتماد اتکا به دیگری، اعم از کنشگر فردی یا جمعی، از حیث خیر در نیت (توجه به منافع دیگران حتی خلاف منافع خود)، درستی در گفتار (اطلاعات صحیح) و راستی در کردار (عمل صحیح) است."

"اعتماد همکاری را تسهیل می‌کند و هرچه سطح اعتماد در جامعه‌ای بالاتر باشد، احتمال همکاری هم بیشتر خواهد بود. همکاری نیز اعتماد را تقویت می‌کند." (ساعی، 1392: 3-29)

بازتولید بی اعتمادی

سایه سنگین انتخابات 2014 هم‌چنان بر فضای سیاسی کشور سنگینی می‌کند. علیرغم وعده‌های که حکومت وحدت ملی برای به وجود آوردن اصلاحات در نظام انتخاباتی اعلام نموده اما انتخابات پارلمانی و ریاست جمهوری پیش‌رو نیز با پیش‌داوری‌های که عمدتاً ریشه در انتخابات سال 2014 دارد محاسبه می‌شود.

بازتولید بی اعتمادی به نهادهای انتخاباتی و سران حکومت وحدت ملی را می‌توان در افشاگری‌های رحمت‌الله نبیل رییس پیشین امنیت ملی مشاهده نمود. آقای نبیل به تاریخ 29 عقرب در برنامه میزگرد سیاه و سفید در تلویزیون طلوع نیوز نکات درخور توجهی را پیرامون انتخابات ریاست جمهوری سال 2014 بیان نمود. آقای نبیل گفت که در زمان برگزاری انتخابات ریاست جمهوری 1393 ماشین چاپ کارت‌های جعلی در خانه یکی از مقامات برجسته دولتی که به گفته آقای نبیل این فرد در حال حاضر "هرکاره حکومت" است فعالیت می‌کرده است و "دالره‌های جعلی در کمپاین‌های انتخاباتی دخیل گردید".

این اتهام صدمه بزرگی را به انتخابات به عنوان یکی از مولفه‌های اساسی دموکراسی در افغانستان وارد کرد و بی‌اعتمادی اجتماعی به روند انتخابات را تشدید نمود.

جمعیت جوان افغانستان به گونه تخمینی به بیشتر از یاده میلیون تن می‌رسد، جوانان جز مهم‌ترین پوتانسیل‌های به پیروزی رساندن فرایند دولت‌سازی در کشور هستند. اما این فرصت بزرگ در نتیجه مساعد نبودن فرصت‌های شغلی، فساد اداری، ناتوانی حکومت در تامین عدالت و افزایش ناامنی، به انتخابات با دیده تردید نگاه می‌کنند. (وفایی‌زاده، 1394: 27)

چالش‌های مالی

تمام دولت‌های افغانستان از زمان امیر عبدالرحمان خان تا (به جز حکومت امان الله خان) اکنون وابسته به کمک‌های خارجی بوده اند. یکی از عوامل ناکامی فرایند دولت‌سازی در افغانستان به ناتوانی اقتصادی این کشور ارتباط دارد.

یکی دیگر از چالش‌های که انتخابات در افغانستان با آن روبرو می‌باشد ناتوانی حکومت افغانستان در اختصاص بودیجه برای برگزاری انتخابات می‌باشد. تمام انتخابات‌های افغانستان با حمایت جامعه جهانی برگزار شده است. در صورت توقف کمک‌های جامعه جهانی دولت افغانستان قادر نخواهد بود تا انتخابات را به عنوان یک فرایند مدرن که از مولفه‌های اساسی دموکراسی است برگزار نماید.

بنا به آماری که سازمان امنیت و همکار اروپا در گزارشی تحت نام "تیم حمایت از انتخابات افغانستان" در سال 2005 اعلام نمود، عاید داخلی افغانستان در آن سال به 350 میلیون دالر میرسید در حالی که انتخابات قبل از آن مصارف مستقیم به شمول ثبت نام رای‌دهندگان نزدیک به 300 میلیون دالر رسیده بود.

پیش‌نیاز موفقیت هر دموکراسی، موفقیت اقتصادی و ثبات سیاسی یک کشور می‌باشد. رفاه اجتماعی می‌تواند تا میزان باورمندی مردم به ارزش‌های دموکراتیک را افزایش دهد و در نتیجه میزان مشارکت سیاسی شهروندان را بلند ببرد. کشورهای که به خودکفایی اقتصادی رسیده اند موفقیت بیشتری برای داشتن یک دموکراسی قابل قبول داشته اند.

" ساده ترین توضیح برای موفقیت سیاسی یک دموکراسی جدید سیاسی موفقیت اقتصادی است، یا مشخصاً درآمد سرانه ملی بالا. در ۱۹۵۹ دانشمند علوم اجتماعی، سیمور مارتین لیپست، نکته‌ای ساده اما نافذ را مطرح کرد: «هرچه کشوری مرفه‌تر باشد، بخت آن برای حفظ و تحکیم دموکراسی بیشتر است». لیپست می‌گوید کشورها وقتی از لحاظ اقتصادی توسعه می‌یابند، جوامع شان نیز توانایی‌ها و مهارت‌های را برای اداره‌ی لیبرالی و دموکراتیک خودشان در خود می‌پرورانند".

(ذکر یا، 1384: 39)

چالش‌های دولت‌سازی در افغانستان

در تاریخ یک قرن اخیر در افغانستان هیچ‌گاهی به چالش‌های نوظهور واکنش‌های مناسب داده نشده است. برای همین است که آنولد توین بی مورخ شناخته شده معاصر به این باور است که زوال و فروپاشی تمدن‌ها هنگامی صورت می‌گیرد که میان چالش و واکنش هم‌خوانی وجود نداشته باشد. (سی‌سی رود و دیگران، 1389: 3)

انتخابات یکی از مهم‌ترین مولفه‌های به پیروزی رساندن فرایند دولت‌سازی در افغانستان می‌باشد. با آن‌که هسته‌های اصلی دولت کنونی افغانستان در کنفرانس بن شکل گرفت اما تا اکنون این کشور در حال تجربه کردن فرایند گذار دموکراتیک می‌باشد و تا هنوز به مرحله ثبات سیاسی و استحکام دموکراتیک نرسیده است. (وفایی‌زاده، 1394)

نهادهای رسمی در افغانستان به عنوان یک کشور پس از جنگ و یا به تعبیر دیگر کشور در حال جنگ کارایی شان را از دست داده اند و از این‌رو کنفرانس بن فرصتی را مساعد ساخت تا نهادهای رسمی تاسیس شوند تا از آن طریق فرایند دولت‌سازی در کشور تسریع شود.

"درسی که سقوط روم به ما می‌دهد این است که برای دوام و بقای حاکمیت قانون نیت خوب حاکمان کافی نیست، چون هر دو عوض می‌شوند (هم نیت و هم حاکمان). جامعه نیازمند نهادهای است که قوت و قدرت شان مستقل از دولت باشد". (ذکر یا، 1384: 17) انتخابات در افغانستان را باید به مثابه مهم‌ترین عنصر دولت‌سازی تلقی نمود. نزاع بر سر قدرت در یک قرن اخیر در افغانستان نشان می‌دهد که یگانه راه برای مشروعیت سیاسی، مشارکت مردم در عرصه دولت‌سازی می‌باشد.

مشارکت سیاسی

جامعه‌شناسان از مشارکت سیاسی به عنوان سرمایه اجتماعی یاد می‌کنند. مشارکت سیاسی در نتیجه افزایش اعتماد اجتماعی به وجود می‌آید و هر قدر که میکانیزم‌های رابطه میان دولت و جامعه به مرحله‌از پویایی و پختگی برسد میزان مشارکت سیاسی شهروندان نیز بلند می‌رود.

هر قدر که میزان مشارکت شهروندان در انتخابات بیشتر باشد، حکومت پاسخ‌گوتر و مسوولیت‌پذیرتر روی کار می‌آید. مشارکت بالای مردم در انتخابات به اندازه‌ای مهم است که مسوولان در بسیاری از کشورها، مشارکت بالای شهروندان در انتخابات را به دیده قدر و فخر نگاه می‌کنند. (رحیمی، 1389: 99)

ورود افراد به صحنه سیاست، ناشی از فرهنگ جوامع است. در شکل‌گیری اولیه فرهنگ‌ها، عوامل اجتماعی هستند که افراد را به سمت و سوی مشارکت سوق می‌دهند. چگونگی مشارکت بستگی به تربیت در مرحله بعد، نگرش اجتماعی افراد دارد. این عوامل عبارت است از عوامل اولیه شامل خانواده و گروه‌های همسال و عوامل ثانویه شامل مدارس و نوع آموزش، اتحادیه‌های صنفی، رسانه‌های گروهی و احزاب سیاسی. (رحیمی، 1389: 53)

یکی از تعاریفی که از مشارکت سیاسی صورت گرفته آن را "دخالتمت از طریق مجاری سنتی و متعارف در نظام سیاسی مانند رای دادن در انتخابات و عضویت در احزاب سیاسی" دانسته است. (وفایی‌زاده، 1394: 24)

هر زمانی که مردم از مسیر قانونی در تصمیم‌گیری سیاسی دخالت کنند و توانایی سهم‌گیری برای نامزد شدن و کمپاین نمودن و انتخاب شدن داشته باشند و با مشارکت‌شان به ساختار سیاسی مشروعیت دهند، می‌توان آن را مشارکت فعالانه سیاسی نام گذاشت.

چالش‌های ایدیولوژیک در برابر انتخابات

نزاع میان جامعه و دولت در افغانستان تا اکنون حل نگردیده است. همه دولت‌های افغانستان در صدد تغییر جامعه بوده‌اند و جامعه افغانستان نیز در صدد تغییر دولت. امروز انتخابات در مناطق دور افتاده به عنوان یک بدعت دانسته می‌شود. قطع شدن انگشتان شماری از رای‌دهنده‌ها به خوبی نشان می‌دهد که موانع ایدیولوژیک در برابر این انتخابات تا اکنون پابرجا هستند.

انتخابات افغانستان با چالش‌های گوناگونی روبرو است که می‌توان از ناامنی، ناتوانی دولت افغانستان در حمایت مالی مستقلانه، سیستم انتخاباتی کنونی، توزیع نشدن شناس‌نامه‌های برقی و موارد این‌چنینی نام برد.

اما یکی از جدی‌ترین چالش‌های که می‌تواند انتخابات افغانستان را با پیش‌داوری‌های ایدیولوژیک تهدید نماید همانا موانع ایدیولوژیکی است که در صدد تاثیرگذاری روی افکار عمومی می‌باشد تا اعتماد مردم به انتخابات را به چالش بکشد. پس از تصویب قانون احزاب در سپتمبر سال 2003، احزاب سیاسی متعددی با گرایش‌های گوناگون سیاسی در وزارت عدلیه به ثبت رسیدند. با آن‌که این احزاب خود را متعهد دانستند تا در چوکات قانون اساسی افغانستان فعالیت نمایند اما برخی از آنها با استفاده از شرایط به وجود آمده به تعقیب آرمان‌های ایدیولوژیک شان پرداختند.

چالش‌های تیوریک

رابطه میان انتخابات و دموکراسی و تاثیر انتخابات بر دموکراتیزه شدن یک کشور از موضوعات مهمی است که اندیش‌مندان زیادی به آن پرداخته‌اند. انتخابات به تنهایی قادر نیست تا ساختارهای اجتماعی و سیاسی را مدرن‌تر و مدنی‌تر سازد بلکه این طبقه متوسط و اکثریت باسواد یک کشور است که نقش اساسی در گذار به سوی دموکراسی دارد.

راه‌های آزمون وجود یا فقدان دموکراسی در یک نظام سیاسی عبارت‌اند از منتخب بودن نظام و رهبران سیاسی، شکل‌گیری نهادهای سیاسی بر مبنای انتخاب به وسیله مردم، پذیرفته شدن اصولی مانند حق شهروندی، آزادی بیان و حکم، آزادی انتخاب و نهایتاً انتخاب ادواری رقابتی و حضور خودخواسته مردم و مشارکت فعالانه به وجهی که مردم، کارگزاران خود را انتخاب می‌کنند و نه قیم خود را. (رحیمی، 1389: 98)

اساسات دولت مدرن برای افغانستان در کنفرانس بن مطرح گردید و انتخابات به عنوان تنها راه حل برای منازعه چندین دهه اخیر بر سر قدرت دانسته شد. میان مفاهیم انتخابات، آزادی و دموکراسی تفاوت‌های زیادی وجود دارد و نمی‌توان آزادی را مترادف با دموکراسی و انتخابات را مساوی با مردم‌سالاری محض تلقی نمود.

"در جامعه‌ای که واحد اجتماعی قوم، قبیله و طایفه باشد دموکراسی ایجاد نمی‌شود. زیرا هسته‌ی دموکراسی فرد و آزادی فردی می‌باشد. دموکراسی با مفاهیم «حاکمیت مردم» و «فرد» به حیث یک موجود «معقول و آزاد» رابطه‌ی جدایی ناپذیر دارد." (روشنیالی، 1389: 78)

اگر دموکراسی با اقتدارگرایی ترکیب شود خطر بزرگی متوجه آزادی است. به تعبیر ذکرها انتخابات در برخی کشورها پوششی است برای اقتدارگرایی و پوپولیسم. رهبران منتخب در کشورهای توسعه نیافته نمی‌توانند تا کارهای موثری برای گذار کشورشان به سوی لیبرالیزه شدن نهادها و اصلاحات اساسی اقتصادی انجام دهند. یکی از دلایل این است که آنها در انتخابات به رای فیودالان، بافت‌های سنتی جامعه، روحانیون و بازرگانان نیاز دارند و این یک دام بزرگ فراروی آنها است. در حالی که یک دیکتاتوری که با کودتا سر کار آمده باشد ممکن است که کارهای موثرتری را برای اصلاحات انجام دهد چون او دغدغه گرفتن رای قدرتمندان و مافیا را ندارد و می‌تواند تا با خیال راحت به تطبیق اصلاحات بپردازد و ممکن است که برعکس نیز باشد.

"در برخی نقاط جهان، مثلاً آسیای میانه، انتخابات راه را برای ظهور حکومت‌های استبدادی هموار کرده است. در برخی نقاط دیگر انتخابات درگیری‌های قومی و کشمکش‌های نژادی را بدتر کرده است. مثلاً یوگسلاوی و اندونیزی، هر دو در دوران حکومت مردان نیرومند (تیتو و سوهارتو) بسیار متساهل‌تر و سکولارتر از الان بودند که دموکراسی دارند. در بسیاری از کشورهای غیردموکراسی، انتخابات اوضاع را چندان بهتر نخواهد کرد. اگر همین فردا در جهان عرب انتخاباتی برگزار شود احتمالاً منجر به روی کار آمدن نظام‌های خواهد شد که از نظام‌های دیکتاتوری کنونی مرتجع‌تر، متعصب‌تر و بیشتر ضد غربی و ضد یهود خواهند بود." (ذکرها، 1384: 8)

انتخابات را می‌توان به عنوان یکی از تشریفات ظاهری دموکراسی تلقی نمود و اما این تشریفات ظاهری قادر است تا مسیر یک کشور برای رسیدن به دموکراسی را هموار کند.

پس از کنفرانس بن، تجربه دولت‌سازی در افغانستان با فراز و نشیب‌های گوناگونی روبرو بوده است. انتخابات که از آن به عنوان هسته اساسی گذار به سوی دموکراسی یاد می‌شود، چالش‌های زیادی فراروی آن قرار دارد اما با همه‌ای این‌ها نباید از فرصت‌های متعددی نیز غافل شد که می‌تواند سفر دولت‌سازی افغانستان را در مسیر موفقیت هدایت نماید. نسل جوان افغانستان انگیزه‌های لازم برای مشارکت سیاسی را دارند و از سوی دیگر تعهد جامعه بین‌المللی برای حمایت

از دولت‌سازی در افغانستان خود نمایان‌گر اجماع سیاسی در میان قدرت‌های بزرگ جهان برای به پیروزی رساندن دموکراسی بر استبداد سیاسی می‌باشد.

اگر بزرگ‌ترین معیار دموکراتیک شدن یک کشور را، به روی کارآمدن یک حکومت از طریق انتخابات بدانیم پس تردیدی نمی‌ماند که دولت و مردم افغانستان باید برای رسیدن به یک دموکراسی معقول با چالش‌های که پروسه انتخابات را تهدید می‌کنند مبارزه کند.

فصل چهارم

سیستم‌های انتخاباتی

چگونگی رسیدن به قدرت سیاسی همواره از دغدغه‌های بشر بوده است. بخش بزرگی از جنگ‌های که در درازنای تاریخ روی داده به هدف کسب قدرت بوده است. اندیش‌مندان سیاسی-اجتماعی از هزاران سال گذشته تا اکنون پیرامون مدنی ساختن و رسیدن به قدرت سیاسی از راه‌های به غیر از جنگ و خشونت، راه‌کارهای را ارایه نموده اند.

نخستین هسته‌های دموکراسی مدرن در یونان شکل گرفت و در آن جا بود که دانش‌مندی چون سقراط و افلاطون و ارسطو پیرامون دولت و سیاست دیدگاه‌های شان را مطرح می‌ساختند. افلاطون با نگاشتن کتاب جمهوری، بر مناسبات قدرت سیاسی در جامعه روشنی انداخت. سایر دانش‌مندان غربی نیز توجه شگرفی به دموکراسی و ساختار قدرت سیاسی نموده اند. ژان ژاک روسو به این باور بود که "آزادی دیرپا تنها وقتی می‌تواند واقعی گردد که اگر همه تصامیم سیاسی توسط همه مردم از طریق راه‌های قانونی اتخاذ گردیده باشد، که بعد از آن هر شخص تابع اراده خودش بوده و آزاد باشد". (ایبرت، 2007: 9)

اما انتخابات در عصر کنونی با سازوکارهای مدرن آن حاصل مبارزه‌های سیاسی-اجتماعی است که در دو بعد نظری و عملی تا اندازه‌ای محقق شده است.

"انتخابات مجموعه عملیاتی است که در جهت گزینش فرمان روایان یا تعیین ناظرانی برای مهار کردن قدرت، تدبیر شده است. از این دیدگاه، انتخابات به معنای فنون گزینش و شیوه‌های مختلف تعیین نمایندگان است. به عبارت دیگر، ابزاری است که به وسیله آن می‌توان، اراده شهروندان را در شکل‌گیری نهادهای سیاسی و تعیین متصدیان اعمال اقتدار سیاسی مداخله داد".

(فهیمی، 1393 : چهارشنبه ۱۵ دلو)

برخی از اندیش‌مندان، دموکراسی را عبارت از شکلی از حکومت می‌دانند که تصامیم سیاسی به گونه مستقیم از سوی شهروندان بر مبنای قاعده اکثریت اعمال می‌گردد و این شیوه، دموکراسی مستقیم نیز گفته می‌شود. اما تعریف دیگری که از دموکراسی صورت می‌گیرد "دموکراسی شکلی از حکومت است که در آن شهروندان دارای حقوق متساوی هستند. البته این حقوق نه به توسط شخص خود آنان بلکه از طریق نماینده‌گانی اجرا می‌شود که به وسیله ایشان انتخاب شده و در مقابل‌شان مسوولیت دارند. این دموکراسی به دموکراسی نمایندگی معروف است". (اقبال،

1387: 98)

مشارکت از مهم‌ترین مولفه‌های دموکراسی دانسته می‌شود و در فقدان مشارکت همگانی مردم در فرایند انتخابات، مشروعیت اجتماعی قدرت سیاسی ضعیف خواهد بود. "در دموکراسی مشارکتی (یا دموکراسی مستقیم) تصمیمات به طور جمعی توسط افراد ذیربط گرفته می‌شود. این نوع آغازین دموکراسی بود که در یونان باستان یافت می‌شد. اقلیت کوچکی از جامعه، که شهروندان نامیده می‌شدند برای بررسی سیاست‌ها و گرفتن تصمیمات مهم به طور منظم گردهم می‌آمدند. دموکراسی مشارکتی در جوامع امروزی، که توده مردم از حقوق سیاسی بهره‌مندند، و برای همه غیر ممکن است که در گرفتن کلیه تصمیماتی که به آن‌ها مربوط می‌شود فعالانه مشارکت کنند، دارای اهمیت محدود است. با وجود این برخی جنبه‌های دموکراسی مشارکتی در جوامع امروزی کاربرد دارند، و سازمان‌های زیادی در این‌گونه جوامع وجود دارند که در آن‌ها از این شیوه استفاده می‌شود. برای مثال، برگزاری رفراندوم‌ها، که در آن اتخاذ تصمیم بر مبنای نظرات اعلام شده اکثریت درباره موضوع خاصی قرار داده می‌شود، یکی از اشکال دموکراسی مشارکتی است". (گیدنز،

1384: 344)

در این مبحث به نظام‌های انتخاباتی پرداخته می‌شود. هیچ انتخاباتی نمی‌تواند که در فقدان یک سیستم دقیق و مطابق با روحیات سیاسی- اجتماعی همان کشور برگزار شود. پیچیده‌گی‌های انتخابات مستلزم موجودیت یک سیستم انتخاباتی است تا فرایند انتخابات از مسیر آن عملی شود. "نظام انتخاباتی، یکی از اجزای مهم هر انتخاباتی است که در هر کشور با توجه به ویژگی‌های اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و تاریخی آن کشور تعیین می‌شود؛ ضمن اینکه بین نظام انتخاباتی و ساختار سیاسی آن کشور رابطه مستقیمی برقرار است. نظام انتخاباتی هم به صورت مستقیم و هم به صورت غیرمستقیم، بر دیگر بخش‌های یک نظام سیاسی و دیگر اجزای انتخابات تاثیرگذار است. به عنوان نمونه نظام احزاب سیاسی، تفکیک ایدئولوژی و عقاید سیاسی از یکدیگر، مشروعیت نظام سیاسی، اینکه نمایندگان منتخب تا چه میزان نمایندگی واقعی گروه‌ها، قشرها و طبقات مختلف اجتماعی را داشته باشند، و همچنین پاسخگویی نمایندگان مجلس و حکومت متأثر از نظام انتخاباتی هستند. نظام انتخاباتی تعاریف مختلفی هم دارد." (میرزایی: 23 حمل 1393)

اما یکی از موارد اساسی که بر پیچیده‌گی رابطه میان انتخابات و دموکراسی می‌افزاید این است که بسیاری از دولت‌های که باوری به مردم‌سالاری ندارند نیز از انتخابات به عنوان یک روش مشروعیت دهنده استفاده می‌کنند. چنین دولت‌های با تشکیل کمیسیون‌های انتخاباتی و در چارچوب یکی از نظام‌های انتخاباتی، اقدام به برگزاری انتخابات می‌کنند و اما نتیجه برآمده از چنین انتخاباتی هیچ همخوانی با اراده مردم آن کشور ندارد.

نظام انتخاباتی در پی این است تا آرای شهروندان در انتخابات را تبدیل به کرسی‌های نمایندگی سازد و هم‌چنان اراده مردم را پیرامون گزینش نماینده‌گان به نمایش بگذارد. یکی دیگر از تعاریفی که از نظام انتخاباتی ارایه می‌شود این است که " نظام انتخاباتی نظامی است که آرای مردم را به مناصب و پست‌های سیاسی تبدیل می‌کند." برای شناخت نظام‌های انتخاباتی نیاز است تا به گونه مفصل به هر کدام از آن‌ها پرداخته شود.

"در حال حاضر، دو گونه انتخابات برگزار می‌گردد. یعنی برای دو هدف مهم انتخابات برگزار شده و شهروندان، اراده‌شان را اعمال می‌کنند. اول جهت گزینش نخبه‌ درجه یک کشور به عنوان رییس جمهور و دوم، جهت گزینش نمایندگان مردم در مجالس؛ پارلمان، شوراهای ولایتی،

شوراهای شهری و..... به هر حال، تا کنون، سه نوع نظام انتخاباتی تجربه شده است. نظام‌های انتخاباتی اکثریتی، تناسبی و مختلط". (فهیمی، 1393: چهارشنبه ۱۵ دلو)

روش‌های گزینش زمام‌داران در کشورهای که از انتخابات بهره می‌برند یک‌سان نمی‌باشد. در برخی از کشورها، نظام انتخاباتی مبتنی بر نظام انتخاباتی اکثریتی می‌باشد و در برخی دیگر انتخابات بر مبنای نظام انتخاباتی تناسبی انجام می‌شود که کرسی‌های مجلس برای هر حزب و گروه سیاسی به تناسب آرای که به دست آورده تقسیم می‌گردد. اما نظام سوم که از آن به عنوان نظام مختلط یاد می‌شود در پی این است تا از مزایای هر دو نظام اکثریتی و تناسبی استفاده نموده و به یک نتیجه درست و متوازن دست یابد.

نظام انتخاباتی اکثریتی

نظام انتخاباتی اکثریتی از قدیمی‌ترین روش‌های انتخاباتی است که پیروز انتخابات را با داشتن اکثریت آرا در مقایسه با سایر نامزدان، اعلام می‌کند. نظام اکثریتی نیز ممکن است که در یک مرحله انجام شود و سرنوشت انتخابات را مشخص سازد و یا هم اگر شرایط خاصی برای پیروزی وضع شود مانند شرط پنجاه به علاوه یک، ممکن است که انتخابات چندین بار برگزار شود تا درصد لازم به دست آید.

" ریشه‌های نظام انتخاباتی اکثریتی به گذشته‌های دور بر می‌گردد. این نظام که ساده‌ترین نظام انتخاباتی محسوب می‌شود برای نخستین بار توسط سیمون دومونفورت در سال 1265 میلادی برای انتخابات مجلس انگلستان استفاده شد. ولی امروزه حدود 97 کشور جهان به نحوی از این روش استفاده می‌کنند. (عباسی به نقل از ابراهیم آبادی، 1388: 240) در این روش برای انتخابات پارلمان یا سایر نهادها، سرزمین کشور به تعدادی حوزه انتخاباتی که چارچوب رقابت هر یک از داوطلبان را مشخص می‌کند، تقسیم می‌شود و مردم هر یک از این حوزه‌ها حق انتخاب یک یا چند نماینده را دارند. و نماینده یا فهرستی که بیشترین آراء را به خود اختصاص دهد پیروز انتخابات خواهد بود و بقیه سهمی در کرسی‌ها ندارند. این فرایند می‌تواند در یک مرحله (نظام اکثریتی ساده) و یا دو مرحله (نظام اکثریتی مطلق) صورت پذیرد. بر این اساس نظام‌های انتخاباتی اکثریتی در یک تقسیم بندی کلی به دو نوع؛ اکثریتی ساده (نسبی، یک مرحله ای) و اکثریتی مطلق (دو مرحله ای) تقسیم می‌شوند. (بشیری به نقل از ابراهیم آبادی، 1380: 157-158)".

طوری که اشاره شد در نظام انتخاباتی اکثریتی، انتخابات می‌تواند، یک مرحله‌ای و یا دو مرحله‌ای برگزار گردد.

انتخابات یک مرحله‌ای: همانطور که از نام این انتخابات مشخص است فهرست یا فردی که بیشترین آرا را به دست آورد مورد انتخاب واقع خواهد شد و به همین دلیل، در این روش تنها یک مرحله از رای‌گیری مورد نیاز است. این مدل از انتخابات هم در انتخابات تک‌نام و هم انتخابات فهرستی قابلیت برگزاری دارد.

انتخابات دو مرحله‌ای: در آن روش از اخذ آرا، روش متفاوت از انتخابات یک مرحله‌ای است، در این مدل اگر کاندیدا یا فهرستی موفق به اخذ درصد تعیین شده در قانون (مثلاً پنجاه درصد به علاوه یک یا میزان دیگری که قانون تعیین می‌کند) نشود انتخابات دیگری برگزار می‌شود اما در مرحله دوم، کاندیدا یا کاندیداهایی که (از بین کاندیداهایی که موفق به کسب حداقل آرا برای حضور در مرحله دوم شده‌اند) بیشترین آرا را بر مبنای اکثریت نسبی به دست می‌آورند انتخاب خواهند شد". (رضوی، ده جنوری 2017)

مباحث زیادی پیرامون انتخابات یک مرحله‌ای و دو مرحله‌ای وجود دارد و بسیاری از کشورهای که از نظام انتخاباتی اکثریتی استفاده می‌کنند این دو مدل را برای تنظیم انتخابات‌شان برگزیده‌اند. نکته در خور توجه آن است که انتخابات اکثریتی یک مرحله‌ای، تنها در صورتی می‌تواند به نظام دو حزبی بیانجامد، که تقسیم‌بندی حوزه‌ها به گونه‌ای باشد که در هر حوزه چند کرسی به رقابت گذاشته شود و انتخاب‌کنندگان بتوانند چند نماینده را در یک حوزه برگزینند. در کشورهایی که تقسیم‌بندی حوزه‌ها به صورت «تک کرسی» است، بدین معنی که حوزه‌ها آن قدر کوچک و محدوداند که در هر حوزه تنها یک کرسی به رقابت گذاشته می‌شود، انتخابات اکثریتی یک مرحله‌ای الزاماً به نظام دو حزبی نمی‌انجامد". (ارمغان ملی، 2014: چهارشنبه 3 ثور)

اما انتخابات دو مرحله‌ای می‌تواند تاثیرات منفی روی جامعه بگذارد به ویژه کشورهای که به ثبات سیاسی نرسیده‌اند.

«یکی از مشکلات جدی نظام دو مرحله‌ای، تأثیراتی است که این نظام روی جوامع شدیداً چندپاره می‌گذارد. در سال ۱۹۹۲ در آنگولا انتخابات ریاست‌جمهوری برگزار شد؛ به نظر می‌رسید این

انتخابات می‌تواند صلح و آرامش را برای این کشور به ارمغان آورد. در این انتخابات که قرار بود بر نظام انتخاباتی دومرحله‌ای مبتنی باشد، جوناس ساویمی، رهبر شورشیان به‌عنوان رقیب خوزه دوسانتوس، در مرحله نخست با کسب ۴۰ درصد آرا پس از دوسانتوس که ۴۹ درصد آرا را کسب کرده بود، نفر دوم شد. از آنجا که مشخص بود ساویمی در رقابت نهایی در مرحله دوم قطعاً شکست خواهد خورد، انگیزه چندان برای ایفای نقش اپوزیسیون دموکراتیک نداشت و بلافاصله جنگ داخلی را در آنگولا دوباره آغاز کرد؛ جنگی که تا یک دهه بعد طول کشید. در کنگو (برازاویلا) در سال ۱۹۹۳ وجود این تصور که گروه حاکمه، اکثریت آرا را در مرحله دوم از آن خود خواهد کرد، گروه‌های اپوزیسیون را تشویق به تحریم دور دوم انتخابات و مسلح‌شدن کرد. در هر دو نمونه بالا، وجود قراین آشکار مبنی بر این‌که یکی از طرفین در دور دوم قطعاً شکست خواهد خورد، عاملی برای ایجاد خشونت بود. در سال ۱۹۹۳ در الجزایر کاندیدای جبهه آزادی‌بخش اسلامی (FIS) در دور اول پیروز شد و این امر باعث شد ارتش برای جلوگیری از برگزاری دور دوم مداخله کند". (رینولدز و دیگران به نقل از نعیمی، 20 سرطان 1394)

نظام انتخاباتی تناسبی

نظام انتخاباتی تناسبی عبارت از این است که هر حزب و گروهی با توجه به تعداد آرای که کسب می‌کند می‌تواند به همان نسبت کرسی‌های پارلمان را از آن خود کند. سیستم انتخاباتی در نظام انتخاباتی تناسبی به دو صورت تعریف می‌شود. نخست با توجه به حوزه‌های مختلف در کشور که به صورت چند نمایندگی است؛ به نحوی که آرا در هر حوزه محاسبه می‌گردد. دوم با توجه به کل کشور؛ به نحوی که آرا در کل کشور محاسبه می‌گردد. (میرزایی: 23 حمل 1393)

در این نظام انتخاباتی، در هر حوزه مردم باید چند نامزد را انتخاب کنند. بنا براین، هر حزب به تعداد کرسی‌های خالی هر حوزه، فهرست حاوی نامزدهای خود را معرفی می‌کند. ولی برخلاف انتخابات اکثریتی، فهرستی که بیشترین آرا را به دست بیاورد صاحب همه‌ی کرسی‌ها نمی‌شود، فهرست‌های دیگر نیز در صورت احراز حد نصاب لازم برای حضور در شمارش آرا دارای کرسی خواهند شد. فقط حزبی که بیشترین رای را آورده کرسی بیشتری به دست می‌آورد.

در این روش شمارش آرا کمی پیچیده است و اغلب مستلزم این است که در دو مرحله به این کار مبادرت شود. در مرحله نخست باید دید تقسیم کرسی‌های هر حوزه برای فهرست‌های مختلف

بر پایه‌ی چه ضابطه‌ای صورت گیرد تا حقی از حزبی ضایع نشود (الف). در مرحله‌ی دوم باید تکلیف آرای باقی مانده‌ی هر فهرست و کرسی یا کرسی‌های خالی را معین کرد (ب). (عباسی، 1388: 8)

یکی از ویژه‌گی‌های نظام انتخاباتی اکثریتی این است که پیش از برگزاری انتخابات شاهد ایجاد ائتلاف‌های مقطعی بین احزاب و گروه‌های مختلف هستیم درحالی‌که در نظام انتخاباتی تناسبی، احزاب مختلف به رقابت با هم می‌پردازند و از آنجا که ائتلاف‌های انتخاباتی معنا ندارد، احزابی که از لحاظ تفکر شباهت بیشتری به هم دارند گاه بیشتر به مخالفت با هم می‌پردازند تا آرای بیشتری کسب کنند. ویژه‌گی دیگر نظام انتخاباتی تناسبی این است که هیچ فردی به صورت مستقل امکان کاندیداتوری و انتخاب شدن توسط مردم را ندارد و این امر وابستگی افراد به احزاب و گروه‌ها را افزایش می‌دهد در حالی‌که در نظام انتخاباتی اکثریتی هر فردی می‌تواند بدون وابستگی به احزاب و بصورت شخصی کاندیدا شود؛ ضمن اینکه نظام انتخاباتی تناسبی، گروه‌گرایی را در جامعه ترویج می‌دهد. بنابراین مشاهده می‌شود که نظام‌های انتخاباتی اکثریتی و تناسبی، هر یک دارای معایب و مزایایی هستند و اگرچه نظام انتخاباتی تناسبی، پیشروتر از نظام انتخاباتی اکثریتی است اما این نظام انتخاباتی هم بی‌اشکال نیست. (میرزایی: 23 حمل 1393)

طرفداران نظام تناسبی به این باور اند که یگانه راه برای در نظر گرفتن آرای مردم این است تا گروه‌های سیاسی کوچک نیز بتوانند سهمی از قدرت ببرند. "از مهم‌ترین امتیازات نظام انتخاباتی تناسبی آن است که مانع از حاکمیت حزب و یا گروهی خاص بر جامعه می‌شود. علاوه بر آن، جناح‌های مختلف بخوبی جایگاه خود را به نسبت مقبولیتی که نزد افکار عمومی دارند، در نهادهای کشور می‌یابند. این انتخابات از نظر طرفدارانش بهترین راه احترام به آرا و افکار عمومی تلقی می‌شود. بر خلاف نظام اکثریتی، که در آن تنها احزاب بزرگ و قدرتمند می‌توانند به قدرت برسند، انتخابات تناسبی به احزاب و گروه‌های کوچک نیز این امکان را می‌دهد تا به تناسب آرای خود، در قدرت سهیم باشند. به عنوان مثال، در کشور لهستان از نخستین انتخابات آزاد بعد از جنگ دوم جهانی در 27 اکتبر 1991، تعداد 19 گروه سیاسی توانستند در مجلس حضور یابند و در انتخابات سال 1992 ایتالیا، پانزده گروه، لذا شیوه مناسبی برای تضمین کثرت‌گرایی در جامعه است.

افزون بر این، انتخابات تناسبی به تعبیر بسیاری از طرفدارانش به صداقت نزدیک‌تر است و مانع از ائتلاف‌های سیاسی بی‌پایه و اساس بین گروه‌ها و احزاب سیاسی می‌گردد". (ارمغان ملی: چهارشنبه 10 ثور 1393)

نظام انتخاباتی تناسبی را باید از دو زاویه نگاه کرد، یکی از زاویه مزایایی که این سیستم در رشد گروه‌های سیاسی دارد و دیگری معایبی که باعث ایجاد گروه‌گرایی و مانع مهم در جهت شکل‌گیری حکومت با ثبات می‌گردد. مهم‌ترین امتیازات نظام انتخاباتی تناسبی آن است که مانع حاکمیت حزب یا گروهی خاص بر جامعه می‌شود. علاوه بر آن، جناح‌های مختلف به خوبی جایگاه خود را به نسبت مقبولیتی که نزد افکار عمومی دارند، در نهادهای کشور می‌یابند. این انتخابات از نظر طرفدارانش بهترین راه احترام به آرا و افکار عمومی تلقی می‌شود. برخلاف نظام اکثریتی که در آن تنها احزاب بزرگ و قدرتمند می‌توانند به قدرت برسند، انتخابات تناسبی به احزاب و گروه‌های کوچک نیز امکان می‌دهد تا به تناسب آرائی خود، در قدرت سهیم باشند. به عنوان مثال، در کشور لهستان از نخستین انتخابات آزاد بعد از جنگ دوم جهانی در 27 اکتبر 1991، تعداد 19 گروه سیاسی توانستند در مجلس حضور یابند. افزون بر این، انتخابات تناسبی به تعبیر بسیاری از طرفدارانش به صداقت نزدیک‌تر است و مانع از ائتلاف‌های سیاسی بی‌پایه و اساس بین گروه‌ها و احزاب سیاسی می‌گردد. بخوبی می‌دانیم که بویژه در انتخابات اکثریتی دو مرحله‌ای، بسیاری از ائتلاف‌هایی که در آستانه دومین مرحله انتخابات صورت می‌پذیرد، در فردای پیروزی از هم می‌پاشد و دولت اکثریت را با بحران جدی مواجه می‌کند. از دیگر مزایای انتخابات تناسبی آن است که بر خلاف انتخابات اکثریتی با حوزه تک کرسی، از منطقه‌گرایی و جزیی‌نگری احزاب و نمایندگان می‌کاهد و احزاب را وادار می‌دارد به مسائل مهم ملی بپردازند.

اما معایبی که نیز برای سیستم تناسبی بیان گردیده نیز باید جدی گرفته شود و مهم‌ترین اشکال انتخابات تناسبی، تشدید گروه‌گرایی در کشور است. این نظام انتخاباتی مانع از تشکیل حکومت‌های با ثبات در کشور می‌شود و راه را برای دسته‌بندی‌هایی که بسیاری از آنها می‌توانند اجتناب پذیر باشد، باز می‌کند. از آنجا که در این نظام انتخاباتی همه احزاب و گروه‌های کوچک، امید مشارکت در قدرت را به میزان آرای ولو اندک خود دارند، تمایلی برای ائتلاف با دیگر جناح‌ها نشان نمی‌دهند. نتیجه آن که در بسیاری از موارد ممکن است اکثریت لازم برای تشکیل حکومت حاصل نشود. از دیگر معایب این نظام آن است که افراد مستقل بدون وابستگی حزبی، امیدی برای

انتخاب شدن ندارند و در بسیاری از اقسام نظام انتخاباتی تناسبی، رای‌دهندگان از حق انتخاب واقعی محروم هستند چرا که آن‌ها غالباً نقشی در تنظیم فهرست‌ها ندارند. به عبارت دیگر، رای‌دهنده بین خود و نمایندگان که از سوی احزاب سیاسی منصوب می‌شوند، ارتباط مستقیمی نمی‌یابد. از دیگر انتقادهایی که به این نوع نظام انتخاباتی شده آن است که رای‌دهندگان از هر نوع ایفای نقشی در انتخاب دولت آینده خود محروم هستند. در انتخابات اکثریتی، هر رای‌دهنده می‌داند در صورت پیروزی ائتلافی که وی بدان‌ها رای می‌دهد، این ائتلاف دولت آینده را اداره خواهد کرد، در صورتی که در انتخابات تناسبی، رای‌دهندگان باید فردای پیروزی منتظر سازش‌ها و ائتلاف‌های سیاسی احزاب باشند. لذا همان‌گونه که محقق و اندیشمند معروف فرانسوی، موریس دورژه پیش‌بینی کرد، این احزاب سیاسی هستند که فعال‌میشاء هستند، نه رای‌دهندگان. از جمله دیگر انتقادهایی که به این نظام می‌شود، آن است که احزاب کوچک که خاستگاه اجتماعی مهمی ندارند، گاهی نقش تعیین‌کننده‌ای در تشکیل دولت‌ها پیدا می‌کنند؛ چرا که در مواردی، تنها با اعلام تصمیم یک حزب کوچک، ائتلافی می‌تواند به اکثریت برسد یا از اکثریت ساقط شود. با همه موارد ذکر شده می‌توان گفت که استفاده از هر سیستم انتخاباتی باید بر مبنای روحیات سیاسی-اجتماعی کشور در پیش گرفته شود. (شیروی، 25 سنبله 1385)

نظام انتخاباتی مختلط

نظام انتخاباتی مختلط در پی این است تا مدلی را بر مبنای تلفیق نظام اکثریتی و تناسبی آرایه نماید چون در نظام اکثریتی، یک فرد و یا یک دسته سیاسی برنده می‌شد و دیگر افراد و دسته‌های سیاسی به صورت مطلق ناکام می‌ماندند. این امر، به عنوان نقطه ضعف جدی مطرح است. اما در نظام تناسبی، حزب‌ها و دسته‌های سیاسی به تنهایی بازیگر میدان سیاست‌اند و جایی برای افراد مستقل باقی نمی‌ماند. از این روی، ضمن اشکال‌های جدی دیگری که این روش دارد، وارد نشدن افراد مستقل به عنوان نقطه ضعف جدی است. (فهیمی، چهارشنبه ۱۵ دلو 1393)

این نظام تلاشی است برای جمع کردن بین مزایای دو نظام پیشین انتخاباتی. هدف اساسی این نظام انتخاباتی، جمع کردن میان اصل عدالت و رعایت حق گروه‌ها و احزاب سیاسی مختلف از یک سو و امکان تشکیل اکثریت پارلمانی برای تاسیس دولت‌های پایدار از سوی دیگر است. الگوی

اصلی نظام انتخاباتی تلفیقی، کشور آلمان است که از سالیان پیش این شیوه انتخابات را برگزیده است. (شیروی، 25 سنبله 1385)

کشورها بر مبنای واقعیت‌های سیاسی و اجتماعی خویش، سیستم انتخاباتی‌شان را گزینش می‌کنند. نظام انتخاباتی افغانستان اکنون نظام ریاستی است می‌باشد. هرچند برخی از منتقدین باور دارند که سیستم انتخاباتی افغانستان باید تغییر کند اما تا اکنون این موضوع به یک گفتمان گسترده در فضای سیاسی کشور تبدیل نشده است.

بخش دوم

تحقیق تجربی

بیان مسأله

گفت‌مان مشروطه‌ساختن قدرت سیاسی در افغانستان سابقه نزدیک به یک قرن دارد. جنبش‌های مشروطه‌خواه از زمان امیر حبیب‌الله عزم‌شان را برای محدود ساختن جای‌گاه پادشاه جزم نمودند؛ اما مطالبات اساسی آن‌ها نتوانست در درازمدت منتج به شکل‌گیری یک سیستم سیاسی مبتنی بر انتخابات فراگیر گردد.

آزادی در جهان مدرن در وهله‌ی نخست به معنای آزادی فرد از فرمان‌روایی خودسرانه است که در بیشتر دوران تاریخ به معنای آزادی از قدرت عریان دولت بوده است. این آزادی متضمن و مستلزم رعایت برخی از حقوق پایه‌ای بشر است: آزادی بیان، آزادی اجتماعی، آزادی عبادت، و حق برخورداری از تشریفات صحیح قضایی (ذکر، 1384: 30). تاریخ معاصر افغانستان نشان می‌دهد که مردم این کشور برای رهایی از فرمان‌روایی‌های خودسرانه هزینه‌های بزرگی را متحمل شده‌اند که در رأس آن می‌توان از مقاومت‌های خون‌بار، شورش‌ها، جنگ‌های داخلی و مداخلات کشورهای همسایه و جهان نام برد.

بخش بزرگی از عوامل داخلی جنگ‌ها در افغانستان را باید در ساختار سیاسی دولت‌ها و فقدان یک مکانیسم مدرن برای انتقال قدرت سیاسی دانست. افغانستان در چهار دهه‌ی گذشته مخاطرات بسیاری را از سر گذرانده است. با کودتای داوود خان در سال 1352 خورشیدی، این کشور وارد دوره‌ی جدیدی از تاریخ سیاسی و اجتماعی خود گردید. در این چهل سال این کشور دائماً گرفتار جنگ، تنش، مبارزه، اشغال، آوارگی و مصیبت بوده است. (شجاعی، دوشنبه 11 حمل 1393)

بی‌ثباتی سیاسی در افغانستان از مهم‌ترین موانع دولت‌سازی بوده است. اکنون نیز ناامنی به عنوان بزرگ‌ترین دام توسعه سیاسی در کشور فراروی پروسه انتخابات قرار دارد و یکی از بزرگ‌ترین دغدغه‌های برگزاری انتخابات در کشور است که از سوی نهادهای ملی و بین‌المللی بیان می‌شود. گسترش جنگ در مناطق گوناگون افغانستان، بر مشارکت شهروندان در پروسه انتخابات تأثیرات مستقیمی بر جای می‌گذارد. یکی از بزرگ‌ترین نگرانی‌هایی که پیرامون مشروعیت ساختار سیاسی در هر کشور در حال جنگ پیش می‌آید این است که آیا ناامنی مانع اساسی مشارکت شهروندان در انتخابات نخواهد بود. هرچند نیروهای امنیتی همواره از تأمین امنیت انتخابات اطمینان داده‌اند؛ اما جنگ در مناطق گوناگون افغانستان می‌تواند بر مشارکت همه‌گانی تأثیرات مستقیمی بر جای گذارد.

ناامنی هم‌چنان که مانع حضور مردم در پای صندوق‌های رأی می‌شود، می‌تواند زمینه‌ساز تقلبات گسترده انتخاباتی نیز گردد. ناظران و مشاهدان داخلی و خارجی فرصت این را ندارند تا از روند انتخابات در مناطق ناامن کشور بررسی به عمل آورند و افزون بر این، زورمندان داخلی نیز در فقدان حضور ناظران و مردم، دست به تقلب‌های گسترده‌ای می‌زنند. یکی از عوامل اساسی بی‌اعتمادی مردم به انتخابات را باید در تجربه انتخابات پیشین جستجو کرد که عدم پذیرش نتایج برآمده از انتخابات را در پی داشت و نتوانست به تشکیل حکومت از طرف مدعی برنده شدن در انتخابات بینجامد و طرح بدیلی (حکومت وحدت ملی) جای آن را گرفت.

یکی از مصداق‌های بی‌اعتمادی به انتخابات در افغانستان، به مداخله حکومت در این پروسه نسبت داده می‌شود. در انتخابات‌های پارلمانی و ریاست‌جمهوری پیشین، همواره دولت متهم به مداخله و سوگیری به سود حلقات و افراد خاص سیاسی گردیده بود. این گمانه‌زنی که حکومت در انتخابات‌های پیش‌رو نیز کوشش خواهد کرد تا به گونه‌ی سازمان‌یافته مداخله نماید در میان برخی از سیاسیون و مردم کشور تقویه شده است.

فرایند انتخابات در افغانستان دشمنان آشکار و پنهان زیادی دارد. برخی از گروه‌های ایدئولوژیک انتخابات را به عنوان یک بدعت مردود می‌دانند. از سوی دیگر گسترش بی‌باوری به انتخابات که ریشه‌های سیاسی، اجتماعی و فکری متعددی در جامعه افغانستان یافته سبب شده تا حاکمیت ملی برآمده از مشارکت همه‌گانی در بخشی از افکار عمومی تا اندازه‌ای مقبولیت خویش را از دست

بدهد. "پژوهش‌ها نشان می‌دهد که توسعه و پیشرفت هر جامعه در محور سرمایه‌ی اجتماعی و مادی آن قابل ارزیابی است، در این میان اعتماد عمومی که از مولفه‌های سرمایه‌ی اجتماعی پنداشته می‌شود در شکل دادن حاکمیت قانون و استواری دولت نقش و نشان اساسی و کلیدی دارد". (شفیق، چهارشنبه ۲ حوت ۱۳۹۶)

همه انتخابات‌هایی که در هژده سال گذشته در افغانستان برگزار گردیده است از چالش‌های مدیریتی، ساختاری، سیاسی و اجتماعی متأثر بوده است و این امر نیز در کاهش اعتماد مردم به یک پروسه دموکراتیک اثرات منفی برجای گذاشته است. چگونگی توانایی مدیریتی و تعهد اخلاقی نهادهای برگزار کننده انتخابات همواره از سوی بسیاری از جریان‌های سیاسی زیر سوال رفته است. مهم‌ترین عامل شکل‌گیری بحران سیاسی نیز پس از انتخابات 2014 به مدیریت ضعیف کمیسیون مستقل انتخابات نسبت داده می‌شود. (حشمت رادفر - یکشنبه، ۲۶ حمل ۱۳۹۷)

قومی شدن انتخابات از دیگر چالش‌های است که این پروسه دموکراتیک را تهدید می‌کند. در جامعه چندقومی افغانستان، سیاست و مناسبات قدرت همواره از خطر قومی شدن متأثر شده است. "انتخابات‌های قبلی ریاست جمهوری و پارلمانی نشان دادند که رأی‌دهندگان در کشور بر اساس معیارهای قومی و سمتی رأی دادند و شایسته‌گی و لیاقت فردی افراد در نظر گرفته نمی‌شود. عصبیت‌های قومی در کشور تا حدی جدی است که مانع هر نوع گزینش آزاد و دموکراتیک در عرصه انتخابات گردیده است. تصمیم‌گیری‌های فردی تحت تأثیر تصمیم‌گیری جمعی قرار می‌گیرد. آزمون‌های انتخابات قبلی نشان دادند هنوز زود است که یک رأی‌دهنده در افغانستان توانایی تشخیص و انتخاب فرد مورد نظر خود را به صورت آزادانه و بدون وابستگی‌های قومی و منطقه‌ای داشته باشد. رای "گیرندگان" نیز کوشش می‌کنند بازار کارزار قومی را گرم نگه داشته و برای خود یک پایگاه محکم قومی دست‌وپا کنند" (جعفری، 2014). صف‌بندی‌های قومی در آستانه هر انتخابات بالا می‌گیرد و یکی از بزرگ‌ترین پیامدهای آن بزرگ شدن شکاف‌های اجتماعی و بی‌اعتمادی به پروسه انتخابات بوده است. "فساد سیاسی، تعصبات قومی و مذهبی که در بیشتر موارد در اداره‌ی عامه و نهادهای به ظاهر ملی کشور لایه‌های اصلی، اما پنهان مناسبات قدرت را شکل می‌دهد، در بیشتر موارد از تعلقات یا روابط اعلان شده و رسمی مدیران انتخابات با چهره‌ها و جریان‌های سیاسی برای سلامت انتخابات زیان‌بار و خطرناک است که کمتر به آن

توجه می‌شود؛ مگر این که کوبیدن یا به حاشیه راندن شخص یا گروه خاصی مد نظر باشد" **(حشمت رادفر - همان)**

از سوی دیگر، بی‌ثباتی سیاسی در افغانستان باعث گردید تا نزدیک نیمی از جمعیت کشور از داشتن شناس‌نامه ملی (تذکره) محروم بمانند. "طبق برآوردهای اولیه، تقریباً نیمی از نفوس شهرنشین و تنها سی درصد جمعیت ساکن روستاها صاحب تذکره‌ی تابعیت هستند و بقیه به هر دلیل فاقد هیچ‌گونه مدرک شناسایی جمعیتی‌اند. از این میان، مانند اکثر کاستی‌های خاص برای کشورهای توسعه‌نیافته، سهم و رقم زنانی که تذکره‌ی تابعیت ندارند به نسبت مردان افزون‌تر است". **(شهبابی، شنبه 25 حمل 1397)** از طرفی، گرفتن شناس‌نامه در کشور امری است که هرکس می‌تواند، در صورت لزوم، چند شناس‌نامه بگیرد و در عین حال دارای تذکره‌های متعدد باشد. از جایی که اصلی‌ترین و تنها سند افراد برای شرکت در انتخابات کشور داشتن همین تذکره‌هاست، داشتن چند تذکره و یا هم نداشتن آن، می‌تواند چالش بزرگی برای انتخابات کشور باشد. هرچند در توافق‌نامه بن در سال 2001 تأکید گردید تا واجدین شرایط رای‌دهی باید ثبت‌نام شوند اما تا اکنون روند توزیع شناس‌نامه‌های دیجیتالی تطبیق نگردیده است. سیاسیون افغان همواره تأکید نموده‌اند که یگانه راه برای جلوگیری از تقلبات انتخاباتی، توزیع شناس‌نامه‌های دیجیتالی می‌باشد. در انتخابات‌های پیشین، داشتن کارت رای‌دهی که از سوی کمیسیون مستقل انتخابات صادر می‌گردیده بود یگانه راه برای استفاده از حق رأی بود اما ادعاهای تقلب گسترده در انتخابات 2014 و سوءاستفاده از چنین کارت‌هایی سبب شد تا در انتخابات‌های پیش‌رو استفاده از کارت‌های رای‌دهی پیشین متوقف شود.

البته این سکه روی دیگری هم دارد و در پهلوی چالش‌های متعددی که اشاره شد، انتخابات فرصت‌هایی هم خود دارد و برای درنیفتادن دوباره به ورطه جنگ و تداوم ثبات سیاسی نسبی امروز حاکم بر کشور تعهد به آن و حفظ آن ضروری است.

مهم‌ترین فرصتی که انتخابات در خود دارد و فلسفه اصلی آن نیز هست، مکانیزم مشروع انتقال قدرت سیاسی است. در نبود آن، تاریخ معاصر کشور، به‌ویژه در چهار دهه اخیر، شاهد جنگ‌های ویرانگر داخلی و دخالت‌های مستقیم و غیر مستقیم کشورهای منطقه و قدرت‌های جهانی برای تصاحب و حفظ قدرت توسط گروه‌ها، جناح‌ها و یا احزاب و افراد خاصی بوده‌ایم. انتخابات، همچنان

که انتظار می‌رود، در این نزدیک به دو دههٔ اخیر، توانسته بدیل مشروعی برای انتقال مشروع و مسالمت‌آمیز قدرت سیاسی باشد که نفس وجود آن مورد قبول و اجماع تقریباً همهٔ احزاب و گروه‌های سیاسی و مردم کشور قرار دارد.

همین امر (مشروعیت و مسالمت‌آمیز بودن انتقال قدرت با انتخابات) باعث پذیرش عمومی آن در کشور شده و مردم با مشارکت نسبتاً بالا در انتخابات‌های پیشین، نشان دادند که از این پروسه حمایت می‌کنند، و با وجود مشکلات تخنیکی و اجرایی آن، به آن اعتماد دارند. اعتماد نسبی مردم به فرایند انتخابات و مشارکت در این پروسه، مشروعیت نظام را تأمین می‌کند و زمینه را برای انتقال قدرت تشکیل دولت جدید فراهم می‌سازد.

حضور جامعهٔ جهانی و کمک‌های اقتصادی و تخنیکی آن‌ها در بخش‌های مختلف توسعهٔ اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و حکومت‌داری فرصت خوبی برای افغانستان برآمده از جنگ چندین ساله فراهم کرده بود. اقتصاد فروریختهٔ کشور امکان تأمین هزینه‌های عادی حکومت را نمی‌دهد و پروسهٔ پرهزینه‌ای مثل انتخابات نیازمند مساعدت مالی و تخنیکی جامعهٔ جهانی بود که در این چند دوره زمینهٔ اجرایی شدن آن را مساعد ساخت. گرچه، کمک مستقیم مالی و تخنیکی کشورهای دیگر در برگزاری انتخابات، می‌تواند روی دیگری هم داشته باشد و در صورت نبود عزم راسخ و مدیریت درست، زمینهٔ دخالت آنها در انتخابات و نتیجهٔ آن را نیز فراهم سازد؛ ولی حضور ناظران بی‌طرف ملی و بین‌المللی یکی از مکانیزم‌هایی بود که تا اندازه‌ای پرده از این تقلبات و دخالت‌های احتمالی دولت و کشورهای دیگر در انتخابات را آشکار می‌ساخت و در چند دور انتخابات قبلی توانست نقش مثبت خوبی در مدیریت و نظارت بر انتخابات داشته باشد.

از جایی که در سال جاری 1397، انتظار برگزاری انتخابات پارلمانی و شوراهای ولسوالی‌های کشور را پس از سه سال تأخیر را داریم و شرایط حاکم سیاسی-اجتماعی و امنیتی، چالش‌های متعددی را پیش‌روی این انتخابات علم ساخته است، انجام این تحقیق و دریافت نظر کارشناسان حوزه و شهروندان کشور پیرامون فرصت‌ها و چالش‌های انتخابات و نقش هر کدام از این‌ها در فرایند انتخابات پیش رو اهمیت اساسی دارد و می‌تواند ما را متوجه باریکی‌ها و خلاهایی سازد که متوجه آنها نبودیم و یا نقش آنها در انتخابات را جدی نمی‌پنداشتیم. در نتیجه، این تحقیق در پی

شناسایی مهم‌ترین فرصت‌ها و چالش‌های انتخابات افغانستان از نظر کارشناسان و میزان تأثیرگذاری هریکی از اینها بر انتخابات کشور از نظر شهروندان است.

اهداف و پرسش‌های تحقیق

هدف اصلی این تحقیق شناسایی مهم‌ترین فرصت‌ها و چالش‌های فراروی انتخابات در افغانستان است. اهداف فرعی این تحقیق عبارت‌اند از:

- دریافت نظر شهروندان ولایت هرات درباره میزان اهمیت و تأثیرگذاری هر یکی از فرصت‌ها و چالش‌های انتخابات بر پروسه انتخابات در کشور؛
- تشخیص میزان مشارکت مردم در انتخابات آینده؛
- شناسایی راه‌کارهای کاهش چالش‌های انتخابات کشور از نظر کارشناسان حوزه؛

پرسش اصلی تحقیق این است که مهم‌ترین فرصت‌ها و چالش‌های انتخابات افغانستان کدام‌ها اند؟ پرسش‌های فرعی این تحقیق عبارت‌اند از:

- از نظر شهروندان ولایت هرات، هرکدام از فرصت‌ها و چالش‌های انتخابات به چه میزان می‌تواند در فرایند انتخابات تأثیرگذار باشد؟
- میزان مشارکت شهروندان ولایت هرات در انتخابات آینده کشور تا کجا خواهد بود؟
- چه راه‌کارهایی برای کاهش چالش‌های انتخابات کشور وجود دارد؟

روش تحقیق

تحقیق چالش‌ها و فرصت‌های انتخابات افغانستان با استفاده از رویکرد روش تحقیق ترکیبی، یعنی استفاده از روش کمی و کیفی صورت گرفته است. این مطالعه در دو فاز کیفی و کمی انجام شده، قسمی که در مرحله اول، با استفاده از روش کیفی و ابزار مصاحبه ساختارمند، با متخصصان و دست‌اندرکاران حوزه انتخابات مصاحبه صورت گرفته است. هدف از اجرای مصاحبه‌های بخش کیفی، آشنایی بیشتر با فرصت‌ها و چالش‌های انتخابات از دید کارشناسان این حوزه بود. با استفاده

از اطلاعات به دست آمده از کارشناسان مصاحبه‌های بخش کیفی، پرسشنامه بخش کمی برای توزیع بین گروه‌ها و اقشار مختلف شهروندان ولایت هرات تهیه شد. پرسشنامه به هدف دریافت دیدگاه شهروندان ولایت هرات درباره فرصت‌ها و چالش‌های انتخابات و نیز میزان اهمیت و اثرگذاری هرکدام در فرایند انتخابات طراحی و اجرا شد.

جامعه آماری و جمعیت نمونه

جامعه آماری این تحقیق شهروندان ولایت هرات است و جمعیت نمونه، تعداد 16 تن از کارشناسان و دست‌اندرکاران انتخابات در ولایت هرات در بخش تحقیق کیفی و مصاحبه و 740 تن از شهروندان از اقشار و گروه‌های مختلف در مرکز شهر هرات و 9 ولسوالی از 19 ولسوالی این ولایت انتخاب شده است. انتخاب افراد بخش تحقیق با معیار آشنایی و تجربه شان در پروسه انتخابات به عنوان کارمند درجه اول یا نامزد و کاندیدای انتخاباتی و یا هم کارشناس حوزه بوده است. در بخش کمی، هدف انتخاب نمونه نمایا و معرف از جامعه آماری (شهروندان ولایت هرات) بوده است و به همین دلیل به تناسب تقریبی جمعیت شهر هرات و چند ولسوالی انتخاب شده، کوشش شده تعداد پرسش‌نامه‌ها توزیع گردد. حدود 40 درصد از پرسش‌نامه‌ها در شهر هرات و بقیه در 9 ولسوالی انتخاب شده خانه‌پری شده است. انتخاب ولسوالی‌ها بر اساس میزان نزدیکی و دوری از مرکز ولایت هرات و نیز ترکیب جمعیتی بر اساس اقوام و نیز وضعیت امنیتی و ناامنی ولسوالی در نظر گرفته شده است. به همین دلیل این 9 ولسوالی از میان 19 ولسوالی ولایت هرات انتخاب شد است: انجیل، گذره، کرخ، غوریان، کشه کهنه، گلران، پشتون‌زرغون، کشک رباط‌سنگی و اوبه. تلاش بر این بوده تا حداقل بین 30 تا 40 درصد از پرسش‌نامه‌ها از نزد زنان خانه‌پری شود تا تحقیق بتواند دیدگاه هر دو جنس را آینه‌نمایی کند. پرسش‌نامه به گونه تصادفی بین شهروندان شهر و ولسوالی‌های هرات به صورتی توزیع شده تا حد ممکن نمایندگی درست از همه اقشار و گروه‌های سنی، تحصیلی و قومی در بین جمعیت نمونه وجود داشته باشد تا دیدگاه‌ها جمعیت نمونه تا حد ممکن نمایندگی درستی از جامعه آماری (شهروندان ولایت هرات) بکند.

اطلاعات بخش کیفی با استفاده از کدگذاری باز از متن مصاحبه‌ها برآمده و با استفاده از تحلیل تماتیک، مورد تحلیل کیفی قرار گرفته است. داده‌های کمی پرسش‌نامه با استفاده از نرم‌افزار

SPSS و احصائیه توصیفی (گرایش مرکزی و پراکندگی) و نیز آزمون‌های همبستگی و آزمون‌های مرتبط دیگر مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفته است.

توصیف و تحلیل یافته‌های تحقیق

در فاز اول تحقیق، پس از اجرای مطالعات اسنادی و کتابخانه‌ای درباره انتخابات افغانستان و چالش‌ها و فرصت‌های فراروی آن، پرسش‌هایی باز و نیمه‌ساختارمند برای اجرای مصاحبه با کارشناسان و دست‌اندرکاران حوزه انتخابات در ولایت هرات تهیه شد و با این افراد مصاحبه صورت گرفت. فاز دوم تحقیق بررسی نگرش مردم درباره فرصت‌ها و چالش‌های انتخابات افغانستان با استفاده از روش کمی صورت گرفت. ابزار گردآوری اطلاعات کمی پرسش‌نامه‌ای بود که در دو بخش طراحی شده بود. بخش اول پرسش‌نامه شامل 29 پرسش/گویه در دو بخش فرصت‌ها و چالش‌ها طراحی شده بود. در بخش چالش‌ها 6 شاخص در نظر گرفته شده بود که به علت طولانی نشدن پرسش‌نامه هر شاخص محدود به 3 پرسش/گویه بود. این شاخص‌ها از تحلیل اطلاعات تحقیق کیفی به عنوان مهم‌ترین چالش‌های انتخابات افغانستان شناسایی شده بود. شاخص‌های شش‌گانه چالش‌های انتخابات که در پرسش‌نامه آمده‌اند اینها هستند: ناامنی، امکان تقلب در انتخابات، بی‌اعتمادی مردم، قومی شدن انتخابات، دخالت کشورهای خارجی، دخالت دولت، مشخص نبودن جمعیت و تذکره‌های موجود. در بخش فرصت‌ها، تحلیل داده‌های کیفی فرصت‌های جدی زیادی را برجسته نمی‌کرد و می‌شد بیشتر مسایل را زیربخش مواردی چون کمک جامعه جهانی و امید به دموکراسی و تغییر، و امکان نظارت و مشارکت مردم در انتخابات لیست کرد.

بخش دوم پرسش‌نامه برای گردآوری اطلاعات جمعیت‌شناختی از نمونه آماری و شرکت‌کنندگان تحقیق بود که در آن متغیرهایی چون جنسیت، سن، سطح تحصیل، قوم، و محل سکونت پاسخ‌گویان گنجانده شده است. در پی، ابتدا نمونه آماری تحقیق با استفاده از اطلاعات جمعیت‌شناختی توصیف می‌گردد و به دنبال آن یافته‌های بخش تحقیق کیفی و نیز یافته‌های کمی در مورد نگرش مردم درباره فرصت‌ها و چالش‌های انتخابات افغانستان توصیف و تحلیل خواهد شد.

از میان شرکت‌کنندگان تحقیق کیفی 4 تن زن و 12 تن مرد بودند. همه شرکت‌کنندگان به سویه‌های لیسانس و ماستر قرار داشتند و پیشینه فعالیت سیاسی و یا کار در کمیسیون مستقل انتخابات و یا نامزدی در انتخابات کشور را داشتند.

1. جنس پاسخ‌گویان

از میان 740 شرکت‌کننده در تحقیق کمی، 275 تن (37.2 درصد) را زنان و 472 تن (57.7 درصد) را مردان تشکیل داده‌اند. تعداد 38 تن (5.1 درصد) نیز جنسیت‌شان را ذکر نکرده‌اند و یا هم احتمالاً هر دو گزینه را انتخاب نموده‌اند که در هر صورت "مبهم" شناخته می‌شود.

جدول 1: جنس پاسخ‌گویان تحقیق کمی		
جنس	تعداد	درصد
زن	275	37.2
مرد	427	57.7
مبهم	38	5.1
مجموع	740	100

2. محل سکونت

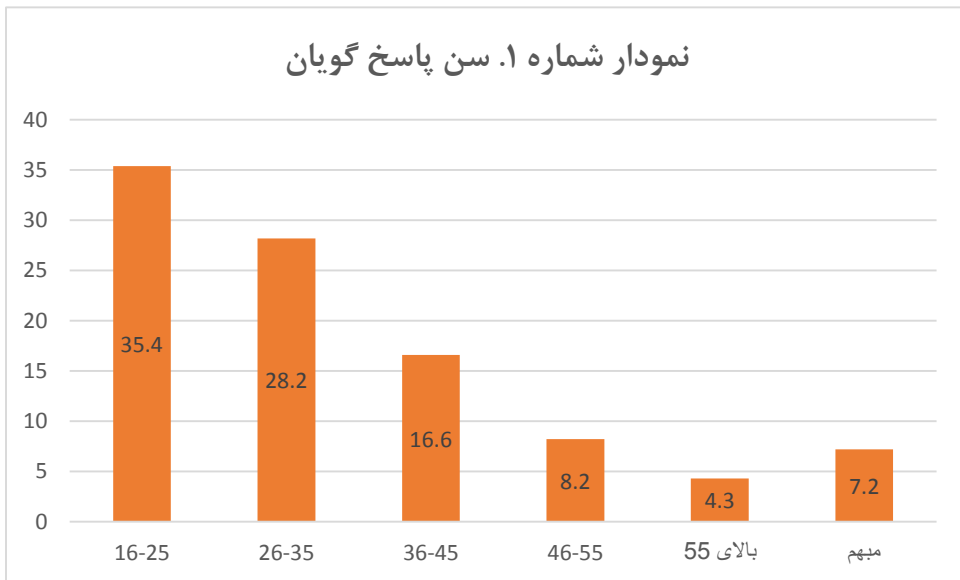
از میان جمعیت نمونه، 301 تن (40.7 درصد) شهرنشین بودند و 354 تن (47.8 درصد) را ساکنان ولسوالی‌ها تشکیل می‌دادند. تعداد 85 تن (11.5) نیز مبهم گزارش شده‌اند که یا محل سکونت خویش را مشخص ننموده‌اند و یا هم احتمالاً هر دو گزینه شهر و ولسوالی را انتخاب کرده باشند. از جایی که بیشترین جمعیت کشور و از جمله ولایت هرات در مناطق بیرون شهر (ولسوالی-ها و قریه‌ها) زندگی می‌کنند، در این تحقیق کوشش شده بود تا بیش از 50 درصد پرسش‌نامه‌ها در مناطق غیرشهری خانه‌پری گردد تا نمایندگی بهتری از جامعه آماری ولایت هرات صورت گیرد.

جدول 2: محل سکونت پاسخ‌گویان		
محل سکونت	تعداد	درصد
شهر	301	40.7
ولسوالی	354	47.8
مبهم	85	11.5
مجموع	740	100

3. سن پاسخ‌گویان

در مورد سن پاسخ‌گویان نیز مثل محل سکونت‌شان کوشش شده تا نمونه آماری شباهت زیادی با جامعه آماری داشته باشد. از جایی که بیشترین جمعیت افغانستان و از جمله هرات را افراد زیر سن 35 سال تشکیل می‌دهند، نمونه آماری نیز بیشتر شامل همین رده‌های سنی به شرح زیر است: تعداد 262 تن از جمعیت نمونه را افراد بین سنین 16 تا 25 تشکیل می‌دهد که 35.4 درصد نمونه را شامل می‌شود. در مرتبه دوم، گروه سنی 26-35 است که حدود 209 تن (28.2 درصد) از جمعیت نمونه را در بر می‌گیرد. افراد بین سنین 36-45 سومین گروه سنی اند که در این تحقیق 123 تن (16.6 درصد) پاسخ‌گویان را شامل می‌شود. 61 تن از پاسخ‌گویان (8.2 درصد) بین سنین 46 تا 55 سال داشتند و 32 تن (4.3 درصد) را نیز افراد بالای 55 سال تشکیل می‌دادند. تعداد 53 تن (7.2 درصد) پرسش‌نامه‌ها هم سن‌شان مبهم است.

جدول شماره 3: سن پاسخ‌گویان تحقیق کمی			
سن	تعداد	درصد	درصد تجمعی
25-16	262	35.4	35.1
35-26	209	28.2	63.6
45-36	123	16.6	80.2
55-46	61	8.2	88.4
بالای 55	32	4.3	92.7
میهم	53	7.2	100
مجموع	740	100	



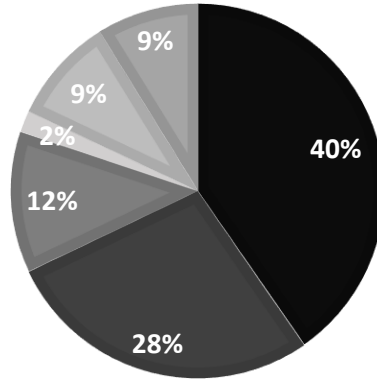
4. قومیت پاسخ‌گویان

جمعیت نمونه شامل بیشترین اقوام مهم کشور که در هرات زندگی می‌کنند می‌شود. از میان 740 تن نمونه این پژوهش، تعداد 299 تن (40.4 درصد) تاجیک، تعداد 204 تن (27.6 درصد) پشتون، تعداد 90 تن (12.2 درصد) هزاره، و تعداد 14 تن (1.9 درصد) ازبک بودند. تعداد 68 تن (9.2 درصد) را نیز اقوام دیگری (ترکمن، بلوچ، سادات، میر و...) تشکیل می‌دهند. تعداد 65 تن (8.8 درصد) جمعیت نمونه نیز زیربخش "مبهم" قرار می‌گیرد.

جدول شماره 4: قومیت پاسخ‌گویان		
قوم	تعداد	درصد
تاجیک	299	40.4
پشتون	204	27.6
هزاره	90	12.2
ازبک	14	1.9
دیگری	68	9.2
مبهم	65	8.8
مجموع	740	100

نمودار شماره ۲. قومیت پاسخگویان

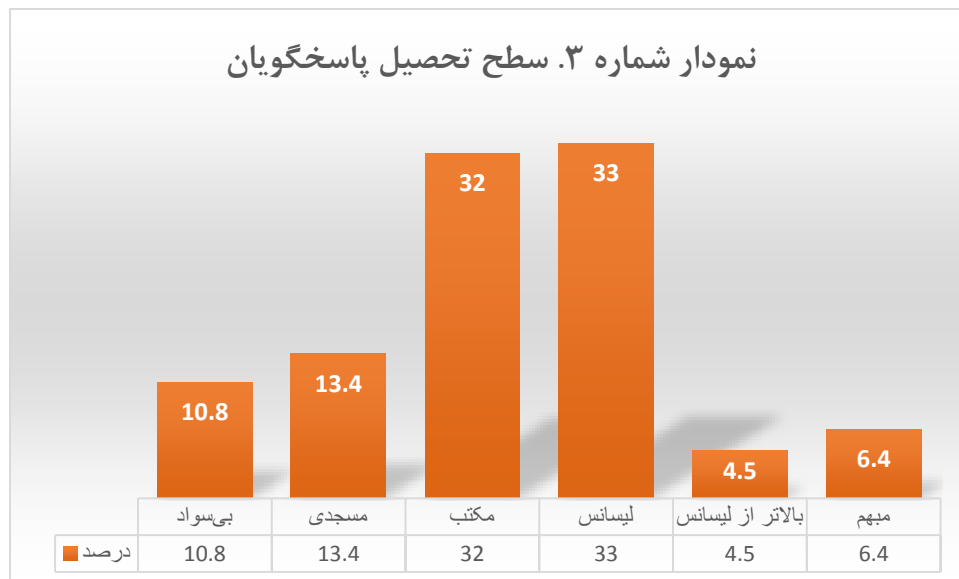
■ میهم ■ دیگری ■ ازبک ■ هزاره ■ پشتون ■ تاجیک



5. سطح تحصیل پاسخگویان

سطح تحصیلي شرکت کنندگان این تحقیق نیز پرسیده شده که در یکی از کتگوری‌های زیر قرار می‌گیرد. حدود 80 تن بی‌سواد اند که کمی بیش از 10.8 درصد جمعیت نمونه را خود اختصاص داده‌اند. تعداد 99 تن (13.4 درصد) از جمعیت نمونه را افرادی تشکیل می‌دهند که از سواد مسجدي برخوردار اند. تعداد 237 تن (32 درصد) از جمعیت نمونه سوادى در حد مکتب (شاگرد یا فارغ مکتب) دارند و 244 تن (33 درصد) نیز به سویه لیسانس (یا محصل) بودند. 33 تن (4.5 درصد) نیز بالاتر از لیسانس (ماستر و دکتورا) بودند. در نهایت، تعداد 47 تن (6.4 درصد) نیز سطح سواد و تحصیل‌شان را نامشخص بیان کردند که در هیچ کتگوری جای ندارند.

جدول 5: سطح تحصیل پاسخ‌گویان			
سن	تعداد	درصد	درصد تجمعی
بی‌سواد	80	10.8	10.8
مسجدی	99	13.4	24.2
مکتب	237	32	56.2
لیسانس	244	33	89.2
بالتر از لیسانس	33	4.5	93.7
میهم	47	6.4	100
مجموع	740	100	



توصیف پرسش‌ها، شاخص‌ها و گویه‌های تحقیق

تحقیق کیفی با استفاده از مصاحبه نیمه‌ساختارمند صورت گرفت که دارای 10 سوال باز در بخش‌های فرصت‌ها، چالش‌ها و راه‌کارهای کاهش چالش‌های انتخابات طراحی شده بود. پرسش‌نامه کمی استفاده شده در این تحقیق متشکل از 9 شاخص و 29 پرسش/گویه بود که در دو بخش چالش‌ها و فرصت‌های انتخابات طراحی شده بود. پرسش‌نامه بر اساس طیف 5 گزینه‌ای لیکرت ساخته شده بود تا شرکت‌کنندگان نظر خود در مورد هر یک از گویه‌ها بر اساس گزینه‌های پنج‌رقمی طیفی 1 تا 5 ارایه کنند. گزینه 1 به معنای "خیلی کم"، گزینه 2 به معنای "کم"، گزینه 3 به معنای "متوسط"، گزینه 4 به معنای "زیاد" و گزینه 5 به معنای "خیلی زیاد" در پرسش‌نامه تعریف شده بود. هر شاخص متشکل از سه گویه/پرسش بود و به دلیل طولانی نشدن پرسش‌نامه حداقل تعداد گویه‌ها برای هر شاخص در نظر گرفته شده بود. لازم به یادآوری است که شاخص‌های این پژوهش گرچه هر یک مرتبط با یک مفهوم خاص است، ولی از جایی که گویه‌ها محدود است، به ضرورتاً به معنای ابزار سنجش آن مفهوم نیست و هر یکی از پرسش‌ها می‌تواند به صورت جداگانه توصیف و تحلیل شود؛ ولی به دلیل ارتباط مفهومی با هم و جلوگیری از طولانی شدن این بخش، هر شاخص جداگانه توصیف می‌گردد.

عوامل تأثیرگذار بر انتخابات افغانستان

پیش از وارد شدن به توصیف فرصت‌ها و چالش‌های انتخابات افغانستان، به ذکر عوامل مختلف می‌پردازیم که از نظر شرکت‌کنندگان تحقیق بر انتخابات کشور تأثیر داشته می‌توانند به گونه بالقوه فرصت یا تهدیدی به سلامت انتخابات باشند. این اطلاعات از دل مصاحبه‌های بخش کمی برآمده است.

تأثیر قومی شدن احزاب بر انتخابات

افغانستان کشوری است که ساختارها و مناسبات سنتی و عنعنه‌وی بر جامعه و فرهنگ آن حاکم است. کشوری که با وجود وارد شدن عناصر مادی، و در مواردی معنوی، مدرن و فرهنگ جدید، حاکمیت مناسبات سنتی همچنان بر روابط اجتماعی و حتا سیاسی آن پابرجاست. قوم و وابستگی‌های قومی یکی از عناصر بسیار تأثیرگذار، و شاید هم تأثیرگذارترین عنصر، در روابط اجتماعی و تنظیم روابط قدرت سیاسی در جامعه افغانستان است. این وضعیت رابطه دیالکتیکی

بین قومیت و قدرت سیاسی-اجتماعی ایجاد کرده که یکی دیگری را تقویت و تولید و بازتولید می‌کند. سیاست و سیاست‌مداران با تکیه بر پایگاه‌های قومی و سنتی برای رسیدن به قدرت سیاسی و حفظ آن، خود به تقویت روابط قومی و بازتولید آن کمک می‌کنند.

سلسله‌ها و خاندان‌ها و حتا دولت‌های مدرن در افغانستان، به گونه سنتی، به کمک قوم و قبیله به قدرت رسیده یا از قدرت برکنار شده‌اند. این معادله همیشه حاکم بوده، چه زمانی که حفظ و تغییر قدرت به زور صورت می‌گرفته و چه الآن که به گونه مسالمت‌آمیز و دموکراتیک قدرت به دست می‌آید و انتقال می‌پذیرد. در هر دو صورت، قوم و قومیت، نقش بسیار مهمی در این معادله داشته است.

در افغانستان پسا طالبان به کمک جامعه جهانی نظام دموکراسی حاکم شد و انتظار می‌رفت که متناسب به ارزش‌ها و قواعد این نظام، اصول و هنجارهای جدیدی در روابط سیاسی و اجتماعی پدید آید تا مقوم نظام دموکراسی باشد؛ ولی این امر اتفاق نیفتاد و به جای آن، ارزش‌ها و هنجارهای سنتی، با صف‌آرایی جدید لباس نو به تن کردند و همچنان بر مسند تأثیرگذاری تکیه زده‌اند.

انتخابات که اصلی‌ترین نمود دموکراسی در نظام‌های سیاسی امروز است، در کشورها و فرهنگ‌های مختلف سازوکارهای متفاوتی دارد. با وجود شباهت اصول ظاهری و تخنیکی انتخابات و رقابت‌های انتخاباتی برای به دست آوردن کرسی‌های قدرت از شوراهای ولایتی گرفته تا پارلمان و ریاست جمهوری، مکانیزم‌های محتوایی مبارزات انتخاباتی و در افغانستان به گونه ویژه متأثر از ساختارهای فرهنگی و اجتماعی کشور است و در این میان، نقش قومیت برای مشارکت در انتخابات و رأی‌دهی و گرفتن قدرت سیاسی بسیار مهم جلوه می‌کند. رهبران سیاسی و قومی با شناخت این مهم و استفاده از این نیرو در پی جلب اعتماد و توجه مردم (قوم) و به دست گرفتن قدرت‌اند. در چند انتخابات گذشته در یک و نیم دهه اخیر، بیشتر نامزدان مهم و مطرح با استفاده از همین نیرو اقدام به ساختن ائتلاف‌های قومی نموده، بیشتر در بین قوم و گروه‌های قومی خود و تبلیغات متمرکز بر محتوای قومی و زبانی، اقدام به جذب رأی و جمع‌آوری آرای بیشتر نموده‌اند.

اتکاء به آرای قومی و تبلیغات قومی به نفع کاندیداها، از یک طرف می‌تواند باعث کشاندن افراد بیشتری به پای صندوق‌های رأی شود و افزایش مشارکت در انتخابات را در پی داشته باشد؛ ولی

از طرف دیگر، پیامدهای ناگواری بر جامعه و حکومت برآمده از انتخابات یا کرسی‌هایی که به کمک تبلیغات قومی به قدرت رسیده‌اند، خواهد داشت. این امر می‌توند شکاف‌های اجتماعی را بیشتر و گسترده‌تر نموده بخش‌های مختلف جامعه چندقومی افغانستان را از هم دورتر کند.

شرکت‌کنندگان تحقیق کیفی به پدیده قوم‌گرایی و قومی‌شدن انتخابات در کشور اشاره نموده با ابعاد آسیب‌زای دیگر قوم‌گرایی بر فرایند انتخابات اشاره نموده آن را عامل "آسیب‌زدن به دموکراتیزه شدن ساختارهای و نهادهای سیاسی"، "ایجاد فاصله بین مردم و دوری از منافع ملی"، "افزایش تنش‌های قومی و بی‌اعتمادی و بدبینی بین مردم"، "عدم شایسته‌سالاری"، "کشاندن کشور به سوی بحران"، "تسلط اقلیت به جای اکثریت"، "مخالفت با منطق انتخابات و شایسته‌سالاری" توصیف نمودند. پاسخ‌دهنده‌گان به این هم اشاره نمودند که تجربه نشان داده که قوم‌گرایی در انتخابات پیامدهای بد دیگری چون افزایش شکاف‌های اجتماعی، کندکردن روند ملت‌سازی، تضعیف مردم‌سالار و افزایش امکان تقلب‌های انتخاباتی را دارد. بسیاری باور داشتند که انتخابات پیش رو هم به پیروی از سنت منفی انتخابات‌های قبلی متأثر از تبلیغات، ائتلاف‌ها و گرایش‌های قوم‌گرایانه آشکار و پنهان خواهد بود. برخی از شرکت‌کننده‌گان هم به این باور بودند که ممکن است عامل قوم‌گرایی در شهرها به تناسب مناطق غیرشهری ضعیف‌تر باشد و این عامل بیشتر مردم روستاها و ولسوالی‌ها را متأثر سازد تا شهرها، بویژه شهرهای بزرگ و توسعه‌یافته را. شاید دلیل آن، حاکمیت روابط سنتی و قومی قوی‌تر در مناطق غیر شهری و تضعیف نسبی این روابط در مناطق شهری باشد.

نقش حکومت‌ها در سازمان‌دهی انتخابات

فلسفه تغییر حکومت‌ها و کسب قدرت از راه انتخابات و عدم توسل به زور در افغانستان، سابقه کمی دارد. تغییر نظام شاهی به نظام جمهوری در دهه پنجاه شمسی در اثر یک کودتای نظامی محقق گردید. از اواخر دهه پنجاه الی آغاز دهه هشتاد شمسی، تمام حکومت‌ها به زور جنگ و تکیه بر نیروی نظامی داخلی و بعضاً با حمایت خارجی روی کار آمدند. در تاریخ معاصر افغانستان، اولین تغییر حکومت بدون جنگ و خون‌ریزی، واگذاری حکومت مجاهدین (با حمایت مالی و نظامی ایالات متحده و سایر هم‌پیمانان اروپایی‌اش در سال 1380 شمسی توانست رژیم طالبان را شکست دهد) به حکومت مؤقت می‌باشد. به تعقیب حکومت موقت، حکومت انتقالی بر مبنای

تصمیم لویه جرگه و در ادامه، اولین حکومت مبتنی بر انتخابات و رای مستقیم شهروندان، تشکیل گردید.

نهاد برگزار کننده انتخابات و نهاد نظارت کننده انتخابات، به ترتیب کمیسیون مستقل انتخابات و کمیسیون شکایات انتخاباتی هستند. این نهادها، بر اساس قانون، باید مستقل باشند و در تصمیمات شان استقلالیت تجلی نماید. حکومت در اموری مانند تأمین امنیت حوزه‌های انتخاباتی و فراهم‌آوری زمینه‌های بهتر انتخابات با این کمیسیون‌ها همکاری می‌نماید. حکومت‌های بر سر قدرت و اپوزیسیون با قبول دموکراسی و شرایط آن، بر سر کسب قدرت از راه انتخابات رقابت می‌نمایند و این رقابت باید عادلانه و به دور از اعمال نفوذ و استفاده سوء از قدرت باشد.

بسیاری از پاسخ‌دهندگان بخش کیفی این تحقیق معتقداند که: "حکومت روی نتایج انتخابات اثر مستقیم یا غیر مستقیم داشته است" و می‌گویند که "این پروسه همیشه متأثر از اراده‌ی حکومت‌ها بوده است". در مورد اثر دخالت دولت بر انتخابات، تعدادی از پاسخ‌گویان معتقد اند که "حکومت‌ها متأسفانه توانسته اند در سازمان‌دهی انتخابات به نفع خود موفق باشند". در مورد علت این که چرا ما انتخابات کاملاً سالمی نداشته‌ایم، پاسخ‌گویان بیشتر بر این باور اند که "حکومت‌ها هیچ وقت در محور منافع عامه و ملت به گونه‌ی طرفانه سعی و تلاش نکردند، و به همین خاطر تا هنوز ما انتخابات سالمی را تجربه نکرده‌ایم".

پاسخ‌دهندگان تأکید دارند که دخالت دولت نه تنها در فرایند انتخابات که در تعیین نتیجه انتخابات نیز "زیاد" است. حکومت‌ها برای بقای خود "انتخابات را سازمان‌دهی می‌کنند" و در نهایت، شرکت‌کنندگان تحقیق، این دخالت حکومت در انتخابات را نوعی تقلب سازمان‌دهی شده قلمداد نموده و بیان کرده‌اند که با دخالت حکومت در انتخابات‌های گذشته "حکومت‌ها به نفع خود تقلب را رقم زده‌اند". شرکت‌کنندگان تحقیق، یکی از مصداق‌های دخالت حکومت در انتخابات را "شیوه‌ی گزینش کمیشنران کمیسیون و ریاست دارالانشای انتخابات" از جانب رئیس جمهور می‌دانند. عده‌یی از شرکت‌کنندگان، انتخابات ریاست جمهوری 1393 را همراه با تقلب دانسته و تأثیر آن را در انتخابات‌های آینده برجسته می‌دانند و می‌گویند: "به دلیل نقش حکومت در برگزاری انتخابات و دستکاری و مهندسی انتخابات 93 و انتخابات‌های قبلی، شواهد نشان می‌دهد که حکومت توانایی و تمایل دخالت در انتخابات بعدی را نیز دارد".

تأثیر انتخابات‌های گذشته به ویژه انتخابات 1393 بر انتخابات آینده

برای نهادینه‌سازی هر پدیده‌ی نو در جامعه، نیاز به گذر زمان، حمایت مردم و رعایت اصول مرتبط با آن است. اگر پدیده‌های جدید با حمایت اکثریت مردم و در مسیر رفاه جامعه حرکت نمایند، زودتر قابل قبول واقع گردیده و استحکام آنها تضمین خواهد شد؛ اما اگر این پدیده‌ها با پیروی از اصول تعیین شده و در مسیر درست و قانونی به پیش نروند، صدمه دیده، از بین خواهند رفت و یا حداقل نهادینه‌سازی آنها زمان زیادتری را در بر خواهد گرفت. همان‌گونه که پای‌بندی به اصول و شرایط انتخابات، پی‌ریزی جامعه دموکراتیک را تضمین می‌نماید، عدم رعایت قواعد بازی، صدمات زیادی بر پیکر دموکراسی وارد ساخته که اثرات آن تا دوره‌ها و حتی نسل‌های بعدی باقی خواهد ماند.

در پیوند به تأثیر انتخابات‌های گذشته، مخصوصاً انتخابات ریاست جمهوری 1393، بر پدیده انتخابات و انتخابات آینده، اکثریت قریب به اتفاق شرکت‌کنندگان بخش کیفی این تحقیق بر این باور اند، که شرایط انتخابات گذشته می‌تواند بالای انتخابات آینده سایه انداخته و آن را متأثر سازد؛ چون "اعتماد مردم و باور آنها به این پروسه مهم، در حقیقت ناشی از تجربه گذشته است؛" اما در مورد درجه تأثیر آن نظرات متفاوتی دارند. عده‌ی تأثیر آن را زیاد و تعدادی، کم بیان کرده‌اند. پاره‌یی از پاسخ‌دهندگان آن را "بدترین انتخابات تاریخ افغانستان" دانسته و بر این باوراند که "تجربه انتخابات 93 باعث کاهش اعتماد مردم به کمیسیون انتخابات شده است" و بالمقابل معتقداند که اگر "درست کار شود و دست غرضی در میان نباشد و حسن نیت وجود داشته باشد"، می‌توان از تأثیرات منفی آن کم کرد و امید مردم را به انتخابات سالم، دوباره زنده نمود. این پاسخ‌دهندگان، انتخابات قبلی را شبیه به "کمدی و تمسخر کردن" مردم دانسته تقلب در انتخابات را سبب "قسم خوردن عده‌ای" مردم به عدم شرکت در انتخابات دانسته و پیامدهای بسیار منفی انتخابات 93 را موجب "فروپاشی اعتماد مردم" به شفافیت انتخابات در آینده می‌دانند. با ذکر این مثال‌ها، آنها معتقداند که "تقلب گسترده" باعث "بی‌انگیزی مردم به مشارکت در انتخابات آینده" شده است. با بیان این موضوع که تقلب گسترده انتخابات 93 تأثیر بسیار بدی بر مردم "به‌ویژه مناطق شهری و آگاه جامعه" داشته، عده‌یی از پاسخ‌دهندگان معتقداند که مردم به این نتیجه رسیده‌اند که "رای آنها نتیجه ندارد"، و این طرز تلقی، اشتراک مردم در انتخابات آینده را کم‌رنگ‌تر خواهد ساخت.

روند انتخاب کمشنران کمیسیون‌های انتخاباتی

بر مبنای قانون انتخابات افغانستان، در روند انتخاب کمشنران کمیسیون انتخابات و کمیسیون شکایات انتخاباتی، نقش ابتدایی را کمیته‌گزینش و نقش نهایی را رئیس‌جمهور به عهده دارد. کمیته‌گزینش متشکل از: رئیس ولسی جرگه، رئیس مشرانو جرگه، رئیس دادگاه عالی، رئیس کمیسیون مستقل نظارت بر تطبیق قانون اساسی، رئیس کمیسیون مستقل حقوق بشر و یک نفر از نهاد جامعه مدنی مرتبط به انتخابات می‌باشند.

ماده هفتم قانون انتخابات شرایط کاندید شدن به حیث کمشنر کمیسیون انتخابات را چنین تعیین نموده است: داشتن تنها تابعیت افغانستان، داشتن تحصیلات عالی، داشتن اهلیت، شهرت نیک و تجربه کاری (برای لیسانس پنج سال و بالاتر از آن سه سال)، تکمیل سن سی ساله‌گی، عدم محکومیت به جرایم ضد بشری و جنایت، عدم عضویت در احزاب سیاسی. بر مبنای ماده هشتم قانون انتخابات، شخصیت‌های واجد شرایط فوق می‌توانند خود را به عضویت کمیسیون انتخابات کاندید و خلص سوانح‌شان را به کمیته‌گزینش تسلیم نمایند. کمیته‌گزینش از میان شخصیت‌های کاندید شده به تعداد بیست و هفت تن را که دارای بلندترین و مناسب‌ترین معیارهای قانونی باشند با توافق و با رعایت مشارکت ملی و ترکیب جنسیتی موزون به ریاست جمهوری معرفی می‌نمایند.

با وجود این که در پهلوی تصمیم رئیس‌جمهور در انتخاب اعضای کمیسیون مستقل انتخابات، نقش نهادها و افراد مختلف در ترکیب کمیته‌گزینش در قانون انتخابات مسجل گردیده است، عده‌یی از شرکت‌کننده‌گان این تحقیق معتقداند که تا به حال روند انتخاب کمشنران از لحاظ محتوی "درست نبوده است" و عملکرد این کمیسیون‌ها تا فعلاً "مؤثریت چندانی نداشته" و استقلالیت این کمیسیون‌ها هم در "دایره شک و تردید" قرار دارد. بیشتر پاسخ‌دهنده‌گان بر این باور اند که کمشنران فعلی کمیسیون انتخابات بر اساس "تقسیم قدرت در حکومت وحدت ملی" انتخاب شدند و دلیل عدم استقلالیت این افراد را، عدم استقلالیت کمشنران دوره قبل در انتخابات 93 می‌دانند. بر همین اساس، آنها معتقداند که "استقلالیت عملکرد" اعضای کمیسیون انتخابات "احتمالاً تحت تأثیر دولت باشد" بناءً کمیشنران انتخاباتی "غیر سیاسی و غیر وابسته نیستند" و انتخاب‌شان هم "بی‌طرفانه و عادلانه" نیست. آن‌ها در مورد کمیشنران انتخابات بر این باور اند که

آنها بین دو تیم انتخاباتی تشکیل‌دهنده حکومت وحدت ملی به شکل "پنجاه - پنجاه، انتخاب شده اند و استقلال ندارند".

با توجه به شیوه عزل کمشنران دوره قبل، شرکت‌کنندگان تحقیق اعتقاد دارند که "به نظر نمی‌رسد که روند انتخاب کمشنران مستقلانه باشد؛ چون عزل کمشنران قبلی در مطابقت با قانون صورت نگرفت و رئیس جمهور، خلاف صلاحیت خود، به عزل‌شان اقدام نمود. عده‌یی معتقد اند که تحولات اخیر نشان دهنده "تمایل رئیس جمهور به دخالت بیشتر" در کمیسیون و تأثیرگذاری بر کمیشنران است.

نقش جامعه جهانی و کشورهای همسایه در مدیریت انتخابات

گذشته دور و نزدیک افغانستان، حاکی از حمایت کشورهای مختلف از گروه‌های حزبی، قومی، مذهبی، نژادی و زبانی این کشور در راستای دستیابی به اهداف مشخص آنهاست. به دلیل عدم شکل‌گیری حکومت مقتدر ملی در گذشته و حال، گروه‌های مختلف با حمایت‌های خارجی کوشیده‌اند تا سهم بیشتری در قدرت سیاسی حاصل نمایند. این روند اثرات خود را در دوره‌های اخیر که حکومت نه بر مبنای زور و قدرت نظامی، بل از راه انتخابات روی کار می‌آید نیز بر جای گذاشته است و باعث گردیده تا اعتماد عمومی به دموکراسی، که از مسیر انتخابات محقق می‌شود، کم‌رنگ گردد. اکثریت شرکت‌کنندگان تحقیق به این نظراند که کشورهای دیگر علاقه‌مند دخالت در انتخابات افغانستان جهت رسیدن به اهداف خود هستند و تا اندازه‌یی توانسته اند در جریان انتخابات و تعیین سرنوشت کاندیدان نقش داشته باشند. به عقیده تعداد زیادی از پاسخ‌دهندگان، کشورهای دیگر "تا حد زیادی" از طریق "حمایت‌های مالی" در پیروزی کاندیدان مشخص که "وابسته‌گی سیاسی به کشورهای همسایه و جهان" دارند، نقش داشته اند و با "وعده به پیروزی نامزدان مشخص" از آنها انتظار دارند تا در آینده باب میل‌شان رفتار نمایند. عده‌یی از پاسخ‌دهندگان اعتقاد دارند که در بعضی موارد این دخالت‌ها با "مغشوش نمودن اذهان عامه مردم" و "تبلیغات سوء و تحریک مخالفین" و یا در برخی مناطق جهت "برهم زدن انتخابات" اثر گذار بوده است. چنانچه کشورهای همسایه (ایران و پاکستان) را متهم به "ناامن ساختن مناطقی به منظور کاهش مشارکت و اخلال در برگزاری انتخابات" می‌نمایند.

به نظر تعداد زیادی از پاسخ دهندگان، حمایت کشورها از کاندیدای خاص، مداخله مستقیم و کار به نفع کاندیداهای معین و حمایت مالی و سیاسی از گروه‌های مشخص "تأثیر رای مردم را کاهش داده" و سبب "بدبینی مردم" به پروسه انتخابات شده است. به نظر آن‌ها در عرصه انتخابات افغانستان، "امریکا صلاحیت تأثیرگذاری بیشتری دارد" و می‌گویند باورهایی وجود دارد که مشاوران خارجی در کمیسیون انتخابات، با استفاده از ضعف حکومت و کمیسیون‌های انتخاباتی "تصمیم‌گیرندگان اصلی انتخابات اند" و برای رسیدن به اهداف خود هزینه می‌کنند. در این میان تعداد کمی از پاسخ‌دهندگان به این نظر اند که جامعه جهانی و همسایه‌ها در روند و جریان انتخابات "تأثیری نداشته اند".

کمک‌های مالی و تخنیکی جامعه جهانی

جامعه جهانی و در رأس، سازمان ملل متحد، به هدف ایجاد دولت‌های دموکراتیک و متکی به رای مردم، کشورهای جنگ‌زده و در حال گذار به دموکراسی را از لحاظ مالی و تخنیکی کمک می‌نمایند. کشورهای عضو ملل متحد رغبتی ندارند دولتی را به رسمیت بشناسند که بر مبنای رأی ملت به وجود نیامده باشد؛ بناءً با کمک‌های مختلف مالی و تخنیکی، به ایجاد دولت‌های ملی همکاری می‌نمایند. این کمک‌ها در بسا کشورها توانسته مفید و مؤثر واقع شود. افغانستان پس از طالبان نیز، به صورت سخاوتمندانه از کمک‌های مالی و تخنیکی کشورهای مختلف و نهادهای بین‌المللی بهره‌مند گردید و همچنان این حمایت‌ها ادامه دارد.

از شرکت‌کننده‌گان بخش کیفی این تحقیق خواسته شد تا نظر شان را در زمینه کمک‌های مالی و تخنیکی جامعه جهانی به پروسه انتخابات افغانستان ابراز نمایند، که با اتفاق نظر موجودیت این کمک‌ها را ضروری و حیاتی پنداشته و آن‌ها را "فرصت خوبی" برای افغانستان دانستند، و بیان نمودند که افغانستان هنوز کشوری وابسته به کمک‌های جامعه جهانی است و بدون کمک مالی و همکاری تخنیکی آنها "برگزاری انتخابات امکان‌پذیر نیست". اما در پهلوی وجود این فرصت، نگرانی‌شان را از تبدیل شدن آن به یک تهدید نیز ابراز می‌دارند و معتقداند که در صورت عدم توجه دولت، مردم و نهادهای انتخاباتی، می‌تواند به یک تهدید مبدل شود و اگر این کمک‌ها "برای مهندسی انتخابات" استفاده شود تهدید خطرناکی است.

آن‌ها می‌گویند کمک کشورهای "دموکراتیک و متعهد به آزادی و دموکراسی" ضروری است و این کمک‌ها به افغانستان یک فرصت محسوب می‌شود و به نظر می‌رسد که "فعالاً چاره‌ی جز قبول این کمک‌ها نیست؛" چون دولت و مردم افغانستان به تنهایی توان برگزاری انتخابات را ندارند. پاسخ‌گویان بر این باورند که باید قبول کمک‌ها باید مشروط بر این باشد که "جایگاه مشاهدین و ناظران خارجی مشخص شود". اگر انتخابات درست نظارت گردد، و کمیسیون‌ها به گونه‌ی عادلانه کار نمایند و پروسه را درست مدیریت کنند، این کمک‌ها "بیشتر فرصت به شمار خواهد آمد"، در غیر آن تشویش وجود دارد که "انتخابات را از مسیر اصلی آن دور ساخته" و نتایج درست به دست نیاید.

عده‌ی از پاسخ‌دهندگان بیان نموده اند که کمک‌های مالی جامعه جهانی قابل قدر است؛ زیرا تأثیرات مستقیم روی اقتصاد ضعیف جامعه دارد که یک فرصت خوب است و با "گزینه‌ی افراد توانمند در کمیسیون‌ها" و توجه دولت می‌توان از کمک‌های خارجی استفاده بهینه نمود و دخالت خارجی‌ها را به حد اقل رساند. آن‌ها به نحوه مصرف این کمک‌ها نیز شک داشته و نظارت دقیق‌تر از نحوه مصرف این کمک‌ها را سودمند تشخیص داده‌اند و بر این باور اند که قسمت اعظم کمک‌های مالی به معاش، تأمین امنیت، بود و باش، سفریه و غیره مسایل مربوط به کارمندان خارجی مصرف می‌شود. همچنان فکر می‌کنند که حضور و کمک جامعه جهانی شک و گمان‌هایی را در راستای اهداف برخی کشورها در افغانستان مطرح می‌سازد و باید به حضور گسترده‌تر کشورهای "کمتر متهم به بردن منافع از قضایای افغانستان هستند"، تاکید شود. در نهایت با یک حکومت ملی و مسؤول و قدرتمند، کمک جامعه جهانی را فرصت دانسته و با حکومت ضعیف و مطیع قدرت‌های امروزی، این کمک‌ها را یک چالش می‌دانند.

چالش‌های انتخابات افغانستان

با استفاده از مصاحبه‌های تحقیق کیفی، مهم‌ترین چالش‌های انتخابات افغانستان از نظر کارشناسان و دست‌اندرکاران این حوزه شناسایی شده و با استفاده از پرسش‌نامه تحقیق کمی، میزان اهمیت و تأثیرگذاری هر یکی از این چالش‌ها در فرایند تحقیق مشخص شده است. شرکت‌کنندگان تحقیق کیفی، مهم‌ترین چالش‌های انتخابات افغانستان را چنین بیان نموده‌اند: قومی شدن انتخابات، تقلب در انتخابات، ناامنی، مشخص نبودن آمار جمعیت و تذکره‌های موجود،

دخالت زورمندان، دولت و کشورهای دیگر در انتخابات، وابستگی مالی و ضعف تخنیک‌کی کمیسیون انتخابات، بی‌اعتمادی مردم و تجربه تلخ و تقلب سازمان‌یافته انتخابات گذشته در کشور. در پی، به توصیف یافته‌های تحقیق کیفی و کمی از نظر شرکت‌کننده‌گان تحقیق کیفی و پاسخ‌دهنده‌گان تحقیق کمی می‌پردازیم.

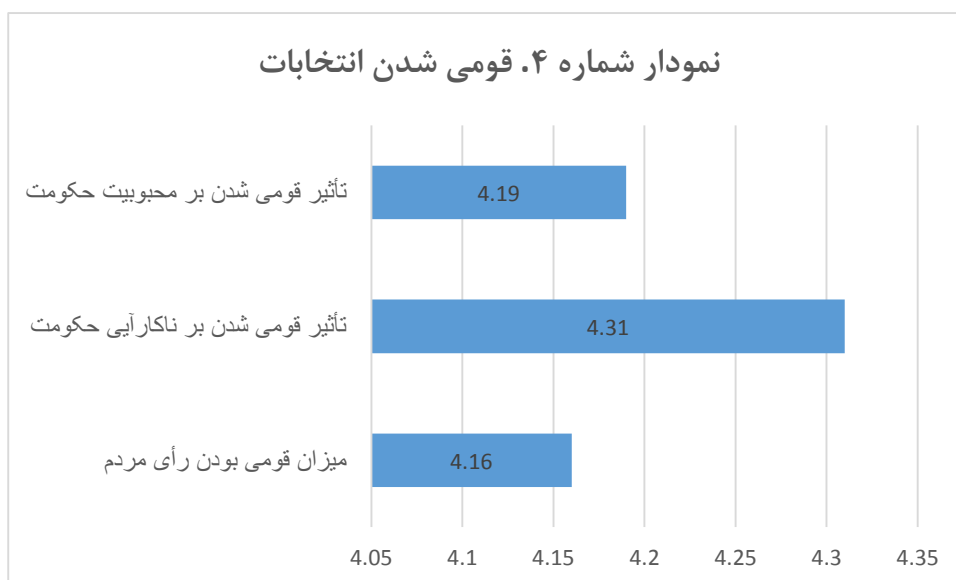
قومی شدن انتخابات

بسیاری از شرکت‌کنندگان تحقیق کیفی، قوم‌گرایی را یکی از فکتورهای تأثیرگذار بر تبلیغات انتخاباتی، پروسه رأی‌دهی، انتخاب کاندیدها، ائتلاف‌ها و تشکیل دولت و حتا بر پروسه پس از انتخابات دانسته تأثیرات منفی این عامل بر روند انتخابات را یادآور شدند. گرچه تعدادی از شرکت‌کنندگان بر قسماً مثبت بودن عامل قوم و قوم‌گرایی بر انتخابات که همانا افزایش مشارکت است اشاره نمودند؛ ولی در عین حال تذکر دادند که این پدیده "آثار بدی چون انتخاب فرد ناصالح" یا "پیامدهای زیان‌بار فردای انتخابات" و نیز "تقویت و بازتولید روابط قومی و ملیت‌گرایی" را در پی دارد.

در پرسش‌نامه تحقیق کمی، شاخص قوم‌گرایی به هدف دریافت دیدگاه مردم درباره قومی شدن انتخابات در کشور و تأثیر این قومی شدن بر کارایی دولت برآمده از انتخابات و محبوبیت آن در بین مردم، در این تحقیق آورده شده بود. این شاخص متشکل از سه پرسش/گویه به شرح زیر است: "میزان قومی بودن رأی مردم"، "تأثیر قومی شدن انتخابات روی کار آمدن حکومت ناکارا" و "تأثیر قومی شدن انتخابات بر کاهش محبوبیت حکومت آینده".

جدول شماره 6: شاخص کمی قومی شدن انتخابات					
ش	پرسش	میانگین	انحراف معیار	چولگی	کشیدگی
1	مردم تا چه اندازه بر مبنای قومیت رای می-دهند؟	4.16	1.049	1.249	.952
2	قومی شدن انتخابات تا چه اندازه باعث روی کار آمدن دولت ضعیف و ناکارا می‌گردد؟	4.31	.943	1.499	1.970
3	قومی شدن انتخابات تا چه اندازه باعث کاهش محبوبیت دولت می‌گردد؟	4.19	1.037	1.388	1.480
	مجموع	4.22	.748	1.154	1.287

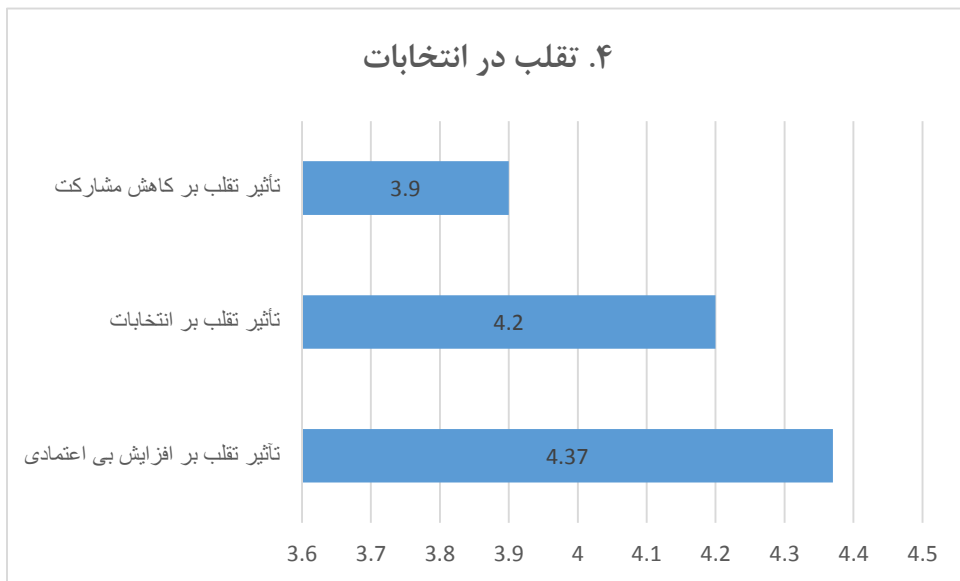
جدول و نمودار بالا نشان می‌دهد که از نظر پاسخ‌دهندگان این تحقیق، انتخابات کشور بیشتر از "زیاد" و مایل به طرف "خیلی زیاد" به سوی قومی شدن گرایش دارد. نخستین پرسش این شاخص، "میزان تأثیر قومیت بر رأی‌دهی مردم" بود که از نظر پاسخ‌دهندگان تحقیق، این امر



(قومیت) چیزی فراتر از حد "زیاد" (4.16 از 5) بر معیارهای رأی‌دهی مردم تأثیر دارد. دومین پرسش این شاخص که بالاترین مقدار را نیز به خود اختصاص داده، "تأثیر قومی شدن انتخابات بر ناکارایی حکومت برآمده از انتخابات" است که پاسخ‌دهندگان تحقیق بیشترین موافقت خود را با آن نشان دادند و باز هم در حد فراتر از "زیاد" (4.31 از 5) باور به این امر داشتند. این پرسش، پس از پرسش اول تحقیق (تأثیر تقلب بر بی‌اعتمادی مردم به انتخابات) بلندترین مقدار را به خود اختصاص داده و نشان‌گر این واقعیت است که از نظر پاسخ‌دهندگان این تحقیق، از میان بیش از 20 چالش انتخابات افغانستان، "ناکارایی حکومت برآمده از انتخابات" دومین چالش بزرگ انتخابات کشور است. سومین گویۀ این شاخص "تأثیر قومی شدن انتخابات بر کاهش محبوبیت حکومت" است که باز هم از نظر پاسخ‌دهندگان تحقیق، قومی شدن انتخابات تأثیری فراتر از "زیاد" و مایل به "خیلی زیاد" (4.2 از 5) بر محبوبیت حکومت دارد. میانگین عمومی این شاخص 4.2 از طیف 5 مرحله‌ای لیکرت است که بلندترین رقم از بین 8 شاخص چالش‌های انتخابات افغانستان است و نشان می‌دهد که پاسخ‌دهندگان تحقیق "قومی شدن" انتخابات را بزرگترین چالش انتخابات کشور می‌دانند. این امر (قومی شدن انتخابات) گرچه ریشه در پدیده تأثیرگذار و مهم جامعه و فرهنگ افغانستان (قوم‌گرایی) دارد که بدون شک یکی از بزرگترین چالش‌های تاریخ معاصر کشور و بویژه چهار دهه دخیر و درگیری‌های داخلی و تحمیلی است. وجود پیش‌زمینه‌های قومی و قوم‌گرایی در جامعه افغانی و تقویت و بازتولید این مناسبات در چند دهه اخیر و حتا از طریق فرایندهای سیاسی مثل انتخابات و ایجاد ائتلاف‌ها و احزاب و گروه‌ها مبتنی بر قومیت و حتی تبلیغات مستقیم و غیر مستقیم انتخاباتی با چاشنی‌ها و پیام‌های قوم‌گرایانه همه و همه دست به دست هم داده تا افکار عمومی و ذهنیت مردم بیش از پیش از عینک و زاویۀ قومی به قضایای بزرگ و سرنوشت‌ساز کشور نگاه کنند و تصمیم بگیرند. انتخابات 1393 ریاست جمهوری و حکومت وحدت ملی پس از آن و اختلافات رهبران سیاسی درون نظام و مبارزات و فعالیت‌های قوم‌گرایانه آنها، افکار عامه را بیش از پیش قوم‌گرایانه‌تر کرده تا جایی که از نظر پاسخ‌گویان این تحقیق هم، قومی شدن بزرگترین چالش انتخابات کشور است که تأثیر منفی بر کارایی حکومت و محبوبیت آن بین مردم دارد. مقادیر شاخص‌های پراکندگی (چولگی 1.15- و کشیدگی 1.29) هم تأیید کننده نمایا بودن مقدار شاخص گرایش مرکزی (میانگین 4.22) و تحلیل ما از دیدگاه پاسخ‌دهندگان تحقیق است.

تقلب در انتخابات

شاخص "تقلب در انتخابات" متشکل از سه گویه/پرسش است و هدف آن سنجش باور مردم به تأثیر تقلب در انتخابات‌های پیشین روی بی‌اعتمادی مردم، تأثیرگذاری بر انتخابات و کاهش مشارکت در انتخابات پیش رو است.



همچنان که نمودار شماره 4 نشان می‌دهد، از دید شرکت‌کنندگان این تحقیق، تقلب در انتخابات گذشته در حد "زیاد" و "خیلی زیاد" بر "کاهش مشارکت مردم"، "نتیجه انتخابات" و نیز "افزایش بی‌اعتمادی مردم به انتخابات" تأثیر داشته است. از دید نمونه آماری این تحقیق، تقلب انتخابات گذشته در کشور، بیش از هر چیز افزایش بی‌اعتمادی مردم به انتخابات را در پی داشته است. این گویه/پرسش، از میان 29 پرسش این تحقیق، بیشترین مقدار (4.37 از 5) را به خود اختصاص داده است؛ بدین معنا که از نظر شرکت‌کنندگان این تحقیق، تقلب انتخابات پیشین ریاست جمهوری و شورای ولایتی در کشور، بیش از هر چیز "کاهش بی‌اعتمادی مردم به انتخابات" را در پی داشته است. به علاوه مقدار گرایش مرکزی و میانگین، اگر به ابزار پراکندگی داده‌ها هم نگاهی بیندازیم، می‌بینیم که این تحلیل ما از یافته‌های این ارزیابی تقویت می‌شود. با

توجه به مقدار چولگی^۳ (-1.17) و منفی بودن آن، می‌توان برداشت نمود که داده‌ها بیشتر به سمت گزینه‌ها بالا (3، 4 و 5) گرایش داشته؛ و با توجه به مقدار کشیدگی^۴ (1.46) و مثبت بودن آن می‌توان این نتیجه را گرفت که داده‌ها با هم شباهت زیادی دارند؛ بدین معنا که بیشتر پاسخ‌گویان، گزینه‌های شبیه به هم (همان گزینه‌های "زیاد" و "خیلی زیاد") را انتخاب نموده‌اند.

جدول شماره 7: تقلب در انتخابات					
ش	پرسش	میانگین	انحراف معیار	چولگی	کشیدگی
1	تقلب در انتخابات تا چه اندازه توانسته است باعث بی‌اعتمادی مردم به انتخابات گردد؟	4.37	.940	1.821	3.309
2	تقلب در انتخابات تا چه اندازه توانسته است بر نتیجه انتخابات تأثیر بگذارد؟	4.20	.917	1.158	1.140
3	تقلب تا چه اندازه بر کاهش مشارکت مردم تأثیر دارد؟	3.90	1.084	-.816	-.044
4		4.17	.75	-1.17	1.46

تأثیر ناامنی بر انتخابات

شرکت‌کنندگان تحقیق کیفی، چالش‌های گوناگون فراروی انتخابات را برشمرده‌اند که ناامنی در صدر آنها قرار دارد. تمام پاسخ‌دهندگان، تأمین امنیت را از اصول و پیش‌نیازهای انتخابات دانسته و ناامنی را از جمله مهم‌ترین مشکلاتی خوانده‌اند که می‌تواند انتخابات را با چالش جدی مواجه سازد. تجربه انتخابات‌های گذشته نشان داده است که ناامنی به عنوان مهم‌ترین مانع، انتخابات را به مشکل مواجه ساخته، طوری که سبب عدم برگزاری انتخابات در بعضی ساحات ناامن گردیده و در بعضی مناطق منجر به مرگ یا مجروحیت رای‌دهندگان گردیده است.

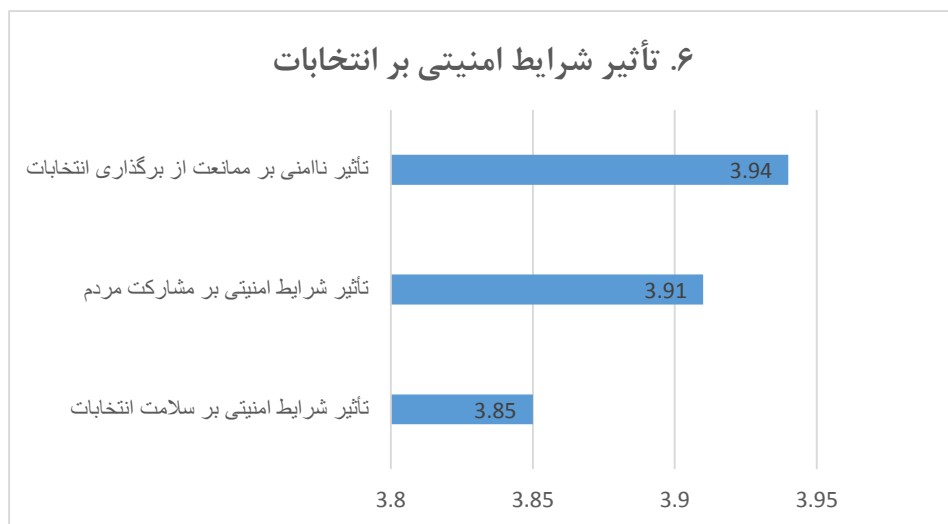
³ Skewness

⁴ Kurtosis

اکثریت پاسخ‌دهندگان معتقداند که ناامنی سبب می‌گردد تا نظارت درست از روند انتخابات صورت نگیرد، و زمینه "تقلب گسترده‌تر" شود. در صورت نبود امنیت کامل، "همگانی بودن انتخابات" از بین رفته و شفافیت زیر سوال می‌رود و در نهایت "انتخابات عادلانه" برگزار نمی‌گردد. ترس از ناامنی، سبب می‌شود تا مردم با خاطر ناآرام به پروسه رای‌دهی شرکت کنند و این موضوع بر مشارکت مردم تاثیر منفی به جای می‌گذارد. در شرایط ناامن نمایندگان کاندیدها، ناظران نهادهای بی‌طرف داخلی و خارجی، خبرنگاران و مشاهدین نمی‌توانند تمام محلات رای‌دهی را تحت نظارت قرار دهند. با عدم حضور ناظران مستقل، زمینه تقلب بیشتر مهیا گردیده و شفافیت انتخابات زیر سوال رفته و انتخابات به صورت عادلانه برگزار نمی‌گردد. پاسخ‌دهندگان معتقداند که ساحات زیادی از تحت اداره دولت خارج است و بعضی ساحات هم امنیت صددرصدی ندارد بناءً ناامنی به‌ویژه در ساحات دوردست مشارکت پایین را به دنبال دارد؛ چون شرط اساسی حضور مردم در پای صندوق‌ها، احساس امنیت از سوی آنهاست.

شاخص ناامنی در تحقیق کمی، متشکل از سه پرسش و به هدف شناسایی میزان تأثیرگذاری پدیده ناامنی در انتخابات طراحی شده است. گویه‌ها/پرسش‌های این شاخص عبارت‌اند از "تأثیر شرایط امنیتی موجود بر سلامت انتخابات"، تأثیر ناامنی بر کاهش مشارکت مردم در انتخابات" و "میزان مانع شدن ناامنی از برگزاری انتخابات".

جدول شماره 8: تأثیر ناامنی بر انتخابات					
ش	پرسش	میانگین	انحراف معیار	چولگی	کشیدگی
1	شرایط امنیتی موجود به چه میزان سلامت و شفافیت انتخابات را متأثر میسازد؟	3.85	1.1	-0.88	0.22
2	ناامنی تا چه اندازه باعث کاهش مشارکت مردم در انتخابات میگردد؟	3.91	1.05	-0.78	-0.04
3	ناامنی تا چه اندازه میتواند مانع برگزاری انتخابات گردد؟	3.80	1.13	-0.73	-0.26
	مجموع	85.3	0.82	-0.57	-0.16



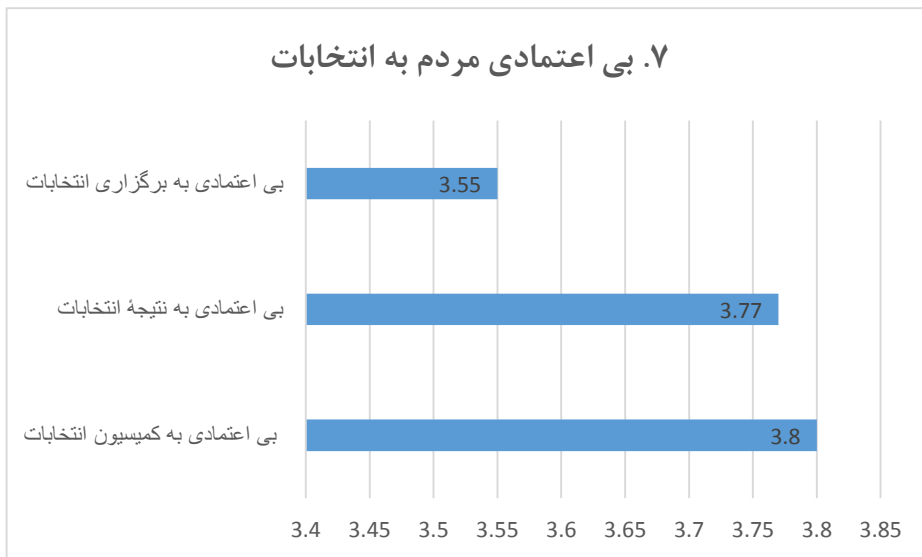
همچنان که جدول شماره 8 و نمودار شماره 6 نشان می‌دهد، از نظر شرکت‌کنندگان این تحقیق، ناامنی تأثیر زیادی بر انتخابات دارد. از سه بعد مطرح تأثیر ناامنی بر انتخابات، بیشترین تأثیر آن بر نفس برگزاری انتخابات است که پاسخ‌گویان تأثیر ناامنی بر "برگزار نشدن انتخابات" را در حد تقریباً "زیاد" (3.94 از طیف 5 رقمی) می‌دانستند. بعد دومی که از نظر شرکت‌کنندگان تأثیر ناامنی بر آن "زیاد" است، میزان مشارکت مردم در انتخابات است که میانگین پاسخ‌های داده‌شده در حد 3.91 از 5 است یعنی تقریباً مرز "تأثیر زیاد". آخرین بعد یا گویه این شاخص، "تأثیر ناامنی بر سلامت انتخابات" است که باز هم از نظر پاسخ‌گویان در حد تقریباً "زیاد" (3.85 از 5) بر انتخابات تأثیر دارد. میانگین شاخص "تأثیر ناامنی بر انتخابات" 3.9 از طیف 5 رقمی است که تقریباً در مرز حد "زیاد" قرار می‌گیرد؛ بدین معنا که از نظر پاسخ‌گویان، ناامنی در حد "زیادی" بر انتخابات از ابعاد مختلف تأثیرگذار است. به‌علاوه شاخص اصلی گرایش مرکزی (میانگین)، شاخص‌های پراکندگی هم نشان می‌دهد که نظر پاسخ‌گویان درباره تأثیر شرایط امنیتی موجود کشور بر انتخابات مثبت است. مقدار چولگی (-0.57) و منفی بودن آن نشان می‌دهد که داده‌ها به طرف ارقام بالاتر از میانه (3، 4 و 5) تمایل دارد. مقدار کشیدگی (-0.16) نشان می‌دهد که داده‌ها شباهت زیادی ندارند و پاسخ‌گویان گزینه‌های مختلف را انتخاب نموده‌اند.

بی‌اعتمادی مردم به انتخابات

شاخص بی‌اعتمادی به هدف اندازه‌گیری میزان اعتماد یا بی‌اعتمادی مردم به انتخابات و تأثیر این بی‌اعتمادی بر کاهش مشارکت آن‌ها در انتخابات طراحی شده بود. این شاخص دارای سه گویه/پرسش زیر است: "بی‌اعتمادی مردم به کمیسیون انتخابات"، "بی‌اعتمادی مردم به نتیجه انتخابات" و "بی‌اعتمادی مردم به برگزاری انتخابات". البته هدف از دو پرسش اول و دوم، تشخیص این موضوع بود که تا چه اندازه این بی‌اعتمادی می‌تواند کاهش مشارکت مردم در انتخابات را در پی داشته باشد.

جدول شماره 9: بی‌اعتمادی مردم به انتخابات					
ش	پرسش	میانگین	انحراف معیار	چولگی	کشیدگی
1	بی‌اعتمادی مردم به کمیسیون‌های انتخاباتی، تا چه اندازه باعث کاهش مشارکت‌شان در انتخابات می‌گردد؟	3.80	.982	-647.	-.045
2	بی‌اعتمادی مردم به نتیجه انتخابات، تا چه اندازه باعث کاهش مشارکت‌شان در انتخابات می‌گردد؟	3.77	1.025	-553.	-.350
3	تا چه اندازه به برگزاری انتخابات آینده، بی‌باور هستید؟	3.55	1.226	-464.	-.757
	مجموع	3.71	0.81	-7.4	.023

همچنان که جدول شماره 9 و نمودار شماره 7 نشان می‌دهد، میزان بی‌اعتمادی مردم به انتخابات در "متوسط" نزدیک به "زیاد" است. از میان سه گویه/پرسش این شاخص، "بی‌اعتمادی مردم به کمیسیون انتخابات و تأثیر آن بر میزان مشارکت آنها" از همه بیشتر است و تقریباً در مرز "زیاد" (3.8 از طیف 5 رقی لیکرت) قرار می‌گیرد. به نظر می‌رسد، مردم افغانستان، بیش از هر زمان دیگر به کمیسیون برگزاری انتخابات بی‌اعتماد شده‌اند. به احتمال زیاد، تجربه تلخ و رسوایی انتخابات گذشته و نقش کمیسیون انتخابات در طراحی و اجرای این تقلب گسترده انتخاباتی اعتماد مردم به این کمیسیون را بسیار کاهش داده است. گویه دوم این شاخص که باز هم مقدار زیادی را نشان می‌دهد، بی‌اعتمادی مردم به نتیجه انتخابات است. میانگین این پرسش 3.77 از طیف 5 رقی لیکرت است که تقریباً در سرحد "زیاد" قرار می‌گیرد؛ بدین معنا که از نظر پاسخ‌گویان این تحقیق، مردم افغانستان در حد "زیاد"ی به نتیجه انتخابات بی‌اعتماد هستند و تصور نمی‌کنند که مشارکت یا رأی آن‌ها تعیین‌کننده نتیجه انتخابات باشد. باز هم، به احتمال زیاد، این تصور منفی و بی‌اعتمادی به تأثیر رأی مردم در نتیجه انتخابات، تجربه بسیار نادر انتخابات 1393 باشد که حکومت وحدت ملی برآمده از آن نه نتیجه رأی مردم بلکه نتیجه سازش رهبران سیاسی و دخالت کشورهای قدرتمند، از جمله امریکا، در انتخاب حکومت پس از انتخابات



افغانستان شد. پرسش سوم این شاخص، بی‌اعتمادی به نفس برگزاری انتخابات بود که نسبت به

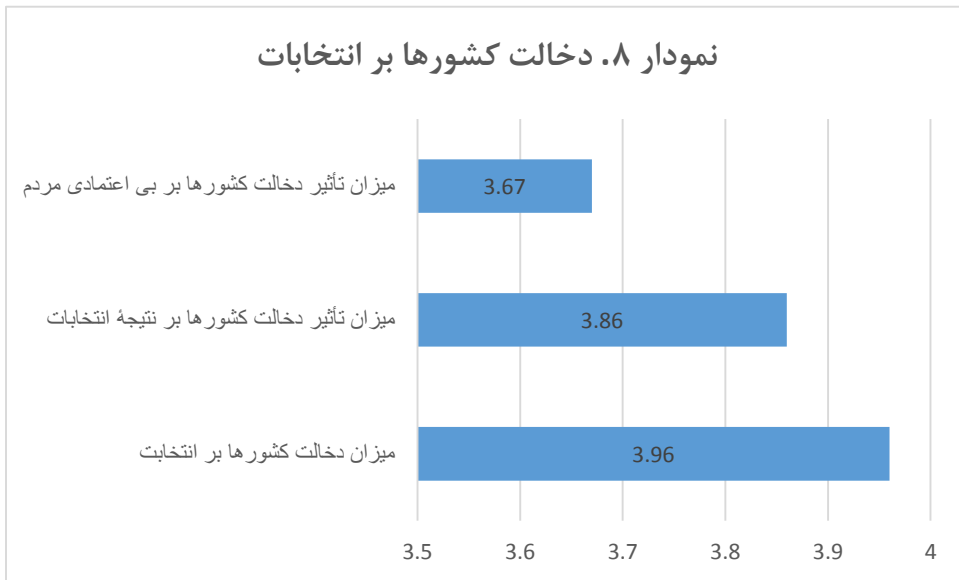
دو پرسش پیشتر بی‌اعتمادی کمتری را نشان می‌دهد. میانگین این گویه 3.55 است که در میان دو گزینه "متوسط" و "زیاد" قرار می‌گیرد. این پرسش، از بین 8 شاخص و 21 پرسش بخش چالش‌ها، کمترین مقدار را به دست آورده و این مسأله را می‌رساند که از نظر شرکت‌کننده‌گان این تحقیق، هنوز هم به نفس برگزاری انتخابات تقریباً در حد متوسط باور دارند و فکر می‌کنند که انتخابات برگزار می‌گردد. گرچه این به تأخیر افتادن چندباره تاریخ برگزاری انتخابات، بویژه انتخابات پارلمانی، عده‌ای را حتا به نفس برگزاری انتخابات بی‌اعتماد و بی‌باور ساخته است، به همین دلیل، میانگین این پرسش هم در بین گزینه "متوسط" و "زیاد" قرار گرفته است. میانگین عمومی این شاخص 3.71 از طیف 5 رقی لیکرت است که تمایل به گزینه "زیاد" دارد؛ یعنی، از نظر پاسخ‌گویان این تحقیق، مردم افغانستان در حد تقریباً "زیاد"ی در اول نسبت به کمیسیون انتخابات، و در قدم بعدی به نتیجه انتخابات و تا حدی هم به نفس برگزاری انتخابات بی‌اعتماداند. شاخص‌های پراکندگی (چولگی 0.47- و کشیدگی 0.23) هم نمایا و معرف بودن شاخص گرایش مرکزی (میانگین) را تأیید می‌کنند.

دخالت کشورهای منطقه و جهان در انتخابات

شرکت‌کنندگان تحقیق دخالت کشورهای منطقه و جهان در انتخابات کشور را یکی از چالش‌های انتخابات به حساب آورده بر این نظر اند که این کشورها تمایل دارند فرد یا افراد مورد نظر آنها در انتخابات برنده شوند. بسیاری با ذکر ضرب‌المثل معروف "هرکسی نان دهد، فرمان دهد" حضور افراد خاص با حمایت کشورهای بیگانه را در نظام افغانستان تأیید می‌نمایند و معتقداند که کشورهای مختلف جهت "جابجا نمودن افراد مورد اعتماد خود" در ارکان دولت، در امور انتخابات افغانستان دخالت دارند.

در بخش کمی تحقیق و پرسش‌نامه، یک شاخص کمی به هدف دریافت نظر مردم درباره میزان دخالت کشورهای منطقه و جهان در انتخابات افغانستان و تأثیر این دخالت بر نتیجه انتخابات و نیز بی‌اعتمادی مردم به انتخابات طراحی شده بود. این شاخص هم دارای سه گویه/پرسش بود که به هدف تشخیص ابعاد سه‌گانه پیش‌گفته این دخالت، به شرح زیر، در نظر گرفته شده بود. نظر مردم درباره "میزان دخالت کشورها"، "میزان تأثیر این دخالت بر نتیجه انتخابات" و "میزان تأثیر این دخالت بر بی‌اعتمادی مردم" خواسته شده بود.

جدول شماره 10: دخالت کشورهای دیگر در انتخابات					
ش	پرسش	میانگین	انحراف معیار	چولگی	کشیدگی
12	کشورهای دیگر تا چه اندازه در امور انتخابات افغانستان دخالت میکنند؟	3.96	.998	.821	.145
13	دخالت کشور های دیگر تا چه اندازه در تغییر نتیجه انتخابات تاثیر خواهد داشت؟	3.86	1.039	.745	-.014
14	دخالت کشورهای دیگر در انتخابات کشور تا چه اندازه باعث کاهش اعتماد مردم به انتخابات میگردد؟	3.67	1.124	.594	-.373
	مجموع	3.83	.798	.644	.208



جدول شماره 10 و نمودار شماره 8 نشان‌دهنده دیدگاه پاسخ‌گویان درباره دخالت کشورهای دیگر در انتخابات افغانستان و میزان تأثیر این دخالت بر نتیجه انتخابات و کاهش بی‌اعتمادی مردم به آن است. میانگین عمومی این شاخص 3.83 از طیف 5 رقی لیکرت است و نشان می‌دهد که پاسخ‌گویان این تحقیق در حد تقریباً "زیاد"ی به دخالت کشورهای دیگر در انتخابات افغانستان باورمندند. از میان سه پرسش این شاخص، گوئی "میزان دخالت کشورهای دیگر بر انتخابات افغانستان" مقدار بلندتری (3.96 از 5) را نشان می‌دهد و این نکته را می‌رساند که از نظر پاسخ‌گویان این تحقیق، کشورهای دیگر به میزان "زیاد"ی در انتخابات افغانستان دخالت می‌کنند. این امر شاید به دلیل حضور گسترده و تأثیرگذار جامعه جهانی و دخالت و نفوذ کشورهای همسایه افغانستان در سیاست و اداره کشور باشد، و یا هم تجربه انتخابات پیشین و حتا دخالت کشورهای منطقه و جهان در تعیین کابینه و مقامات بلندرتبه دیگر حکومت و دولت افغانستان نقشی در ایجاد این تصور مبنی بر دخالت کشورهای دیگر بر انتخابات افغانستان داشته باشد. پرسشی که دومین میانگین بلندی را به خود اختصاص داده، میزان تأثیر این دخالت کشورهای دیگر بر نتیجه انتخابات افغانستان است. از نظر پاسخ‌گویان این تحقیق، کشورهای دیگر باز هم به میزان تقریباً "زیاد"ی (3.86 از 5) در تعیین نتیجه انتخابات نقش دارند. این باور هم می‌تواند متأثر از عوامل ذکر شده در بالا (حضور گسترده جامعه جهانی در کشور و نفوذ آنها و کشورهای همسایه بر حکومت

و دولت افغانستان) باشد. سومین پرسش که نمره کمتری از دو پرسش گذشته دارد؛ ولی باز هم در میانه "متوسط" مایل به "زیاد" یعنی (3.67 از 5) قرار می‌گیرد؛ بدین معنی که از نظر پاسخ‌گویان این تحقیق به همان میزان (متوسط مایل به زیاد)، دخالت کشورهای دیگر در انتخابات افغانستان باعث بی‌اعتمادی مردم به نفس انتخابات گردیده است. میانگین عمومی این شاخص هم 3.83 است که تقریباً مایل به گزینه "زیاد" است؛ یعنی پاسخ‌گویان این تحقیق باورمندند که کشورهای دیگر در حد زیادی در انتخابات کشور و تعیین نتیجه آن و در نتیجه کاهش بی‌اعتمادی مردم به آن نقش دارند. مقادیر شاخص‌های پراکندگی (چولگی -0.64 و کشیدگی 0.21) هم تأییدکننده معرف و نمایا بودن شاخص گرایش مرکزی (میانگین) است.

دخالت زورمندان و حکومت در انتخابات

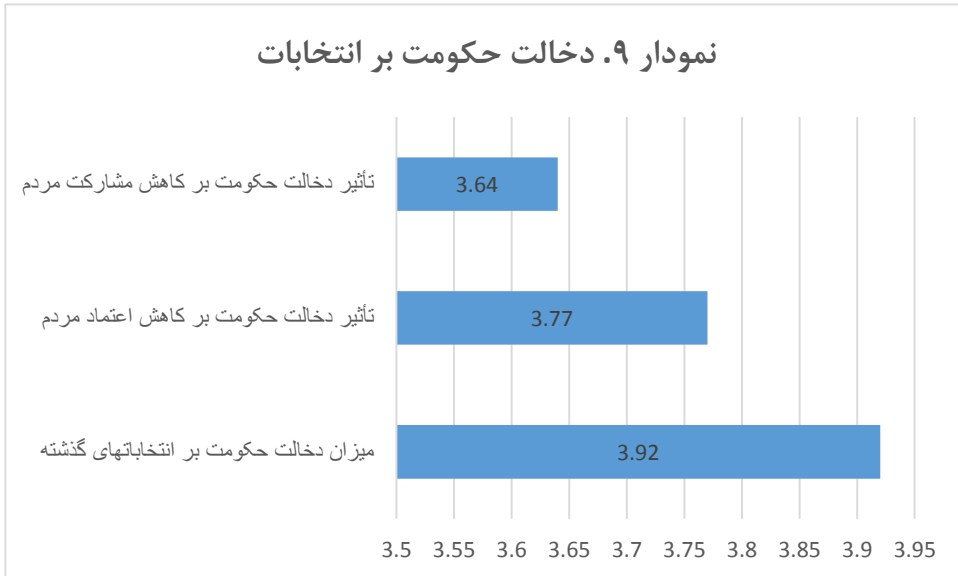
تاریخ افغانستان گواه است که در تشکیل دولت‌ها، از گذشته تا حال، افراد پرنفوذ و دارای قدرت مالی، وابستگی قومی، پشتیبانی مذهبی و بهره‌مندی از قدرت نظامی، نقش ویژه‌ای داشته‌اند. این سلسله هم‌چنان در دوره معاصر نیز سایه انداخته و این افراد مایل نیستند تا قدرت سیاسی را به آسانی از دست دهند؛ به همین دلیل، کوشش می‌نمایند تا با توسل به شیوه‌های مختلف، در دولت‌های زاده‌ی دموکراسی نیز سهمیم گردند.

بیش از نیمی از پاسخ‌دهندگان تحقیق کیفی با توجه به تجربه انتخابات‌های گذشته، مداخله زورمندان را به عنوان یکی از چالش‌های انتخابات افغانستان دانسته و معتقداند که این مداخله بر "نتیجه انتخابات تاثیر گذاشته" و کاهش شفافیت و بی‌اعتمادی مردم را به دنبال داشته است. این چنین مداخله‌ها سبب شده است که افراد وابسته و جانبدار در رأس دفاتر انتخاباتی قرار گیرند. در پهلوی زورمندان، مقاماتی در دولت نیز با استفاده از صلاحیت‌های خویش در پاره‌یی از امور انتخابات دخالت داشته‌اند.

پاسخ‌دهندگان باور دارند که اکثر کاندیداها به قوانین انتخاباتی تعهد ندارند. به جز تعداد معدودی، بقیه کوشش می‌کنند که از هر راه ممکن رای به دست آورند. در جریان انتخابات هر کدام از نهادهای ذیربط به نحوی تمایل به کاندید مشخص دارند و از امکانات دست داشته سوء استفاده می‌کنند. به نظر تعدادی از پاسخ‌دهندگان، در انتخابات گذشته حتی "نیروهای امنیتی جانبدارانه برخورد نموده" و حد اقل در هرات بی‌طرفی را رعایت نکردند.

شاخص کمی دخالت دولت در انتخابات به هدف دریافت دیدگاه مردم درباره میزان دخالت حکومت در انتخابات و ابعاد سه‌گانه این دخالت یعنی تعیین نتیجه، کاهش مشارکت و اعتماد مردم طراحی شده بود. شاخص دخالت حکومت بر انتخابات هم دارای سه گویه/پرسش زیر بود که ابعاد سه‌گانه این دخالت را می‌سنجید: "میزان دخالت حکومت در انتخابات‌های گذشته"، "تأثیر دخالت حکومت بر کاهش اعتماد مردم به انتخابات" و "تأثیر دخالت حکومت بر کاهش مشارکت مردم".

جدول 11: دخالت حکومت در انتخابات					
ش	پرسش	میانگین	انحراف معیار	چولگی	کشیدگی
1	حکومت‌های افغانستان در انتخابات‌های گذشته تا چه اندازه به نفع کاندیدان مورد نظر خود دخالت داشته اند؟	3.92	1.023	-886	.369
2	دخالت حکومت در انتخابات، تا چه اندازه سبب کاهش اعتماد مردم به انتخابات خواهد شد؟	3.77	1.019	-670	.013
3	دخالت حکومت در پروسه انتخابات تا چه اندازه سبب کاهش مشارکت مردم در انتخابات می‌گردد؟	3.64	1.029	-560	-.237
	مجموع	3.77	.760	-682	.477



همچنان که جدول شماره 11 و نمودار شماره 9 نشان می‌دهد، پاسخ‌دهندگان این تحقیق، تا حد تقریباً "زیاد"ی به میزان دخالت دولت در انتخابات و کاهش اعتماد و مشارکت مردم بر آن باورمند بودند. از میان سه پرسش این شاخص، بیشترین مقدار به گویۀ "دخالت حکومت بر انتخابات‌های گذشته" مربوط می‌شود که مقدار 3.92 از طیف 5 رقی لیکرت را به خود اختصاص داده است و در مرز "زیاد" قرار می‌گیرد. پاسخ‌گویان این تحقیق باور دارند که در انتخابات‌های گذشته حکومت به میزان "زیاد"ی به نفع کاندیداهای مورد حمایت خود در انتخابات دخالت نموده است. این باور مردم به دخالت زیاد حکومت در انتخابات شاید بیشتر متأثر از تجربه انتخابات پیشین ریاست جمهوری و نیز انتخابات‌های دیگر و افشاشگری‌های رسانه‌ها و سازمان‌های مختلف از روند دخالت مستقیم و غیر مستقیم حکومت در مراحل مختلف انتخابات (از انتخاب کمیشنران گرفته کمیسیون انتخابات گرفته تا استفاده از منابع و نیروی بشری حکومت مرکزی و محلی بر جریان انتخابات) می‌تواند باشد. به‌علاوه، تجربه خلی محدود کشور در برگزاری انتخابات و نیز واقعی نبودن استقلال کمیسیون مستقل انتخابات کشور و ضعف‌های تخنیک‌ی و مالی این کمیسیون و پروسه هم می‌تواند بر افزایش دخالت حکومت بر روند انتخابات تأثیرگذار باشد. قومی‌شدن روزافزون سیاست و انتصاب‌های مسؤولان ادارات در مرکز و ولایات، بویژه در مواقع نزدیک به انتخابات، می‌تواند این باور و تصور مردم به تمایل و قصد دولت در دخالت و مهندسی نمودن

انتخابات را بیشتر تقویت کند. بدون شک، دخالت هر نهاد و سازمان بیرونی بر روند و نتیجه انتخابات، می‌تواند کاهش اعتماد و مشارکت مردم به این فرایند را در پی داشته باشد. از نظر پاسخ‌گویان این تحقیق، دخالت حکومت در پروسه انتخابات، تا حد تقریباً "زیاد"ی (3.77) از طیف 5 گزینه‌ای لیکرت) بر کاهش اعتماد مردم به انتخابات نقش داشته است. این مسأله در مورد کاهش مشارکت هم صادق است، گرچه با میزان کمتری (3.64 از 5) که در حد تقریباً میانی "متوسط" و "زیاد" و اندکی مایل به "زیاد" قرار دارد و چنین برداشت می‌شود که از نظر پاسخ‌گویان، گرچه حکومت در حد "زیاد"ی بر انتخابات دخالت می‌کند و این دخالت تا حد تقریباً "زیاد"ی باعث کاهش اعتماد مردم می‌گردد، ولی فقط در حد تقریباً "متوسط"ی بر کاهش مشارکت مردم در انتخابات نقش دارد. یک علت این امر را شاید بتوان با این واقعیت توضیح داد که مردم، گرچه به دخالت حکومت بر پروسه انتخابات و تأثیر منفی این دخالت بر کاهش اعتماد مردم باورمند هستند، ولی به دلیل نبود بدیل بهتری برای انتخابات در انتقال مسالمت‌آمیز قدرت در کشور، مردم باز هم در انتخابات شرکت خواهند نمود و امیدوار به تأثیرگذاری آرای‌شان و نفس همین فرایند (انتخابات) در انتقال مسالمت‌آمیز قدرت در کشور می‌باشند.

میانگین عمومی شاخص "دخالت حکومت بر انتخابات" 3.77 از طیف 5 رقمی لیکرت است که در حد تقریباً مایل به "زیاد" قرار می‌گیرد؛ بدین معنا که پاسخ‌دهندگان تحقیق در حد تقریباً "زیاد"ی باورمند به دخالت حکومت بر روند و نتیجه انتخاب می‌باشند. به علاوه شاخص گرایش مرکزی (میانگین)، ارقام به دست آمده از شاخص‌های پراکندگی (چولگی) = 6.8- و کشیدگی = 0.48) تأییدکننده نمایا بودن شاخص گرایش مرکزی و همان نتیجه‌گیری قبلی است.

چالش آمار، تذکره‌ها و وابستگی مالی کمیسیون انتخابات

آخرین سرشماری در افغانستان در دهه پنجاه اجرا شده، و از آن زمان تا کنون سرشماری عمومی صورت نگرفته است. در دهه‌های اخیر، آمار نفوس کشور به طور تخمینی ارائه می‌شود. بیش از نیمی از پاسخ‌دهندگان معتقداند میکانیزمی که تعداد نسبی رای‌دهندگان را در هر ولایت، ولسوالی و قریه و در نتیجه در کل کشور مشخص کند، وجود ندارد و توزیع تذکره الکترونیکی که یکی از راهکارهای حل این مشکل است، تا کنون به دلیل "تعصبات قومی و زبانی در دهلیزهای ارگ و

شورای ملی در حال گردش زمستانی و تابستانی است" و توزیع نکردن تذکره‌های برقی "با عدم شفافیت رابطه مستقیم دارد."

افغانستان کشوری است که به تنهایی از عهده مصارف گزاف انتخابات برآمده نمی‌تواند. به دلیل امکانات ضعیف زیرساختی، ناامنی و حاکمیت ضعیف یا عدم حاکمیت دولت در بعضی از مناطق، مصارف انتخابات افغانستان بسیار زیاد است. تا حال کمک‌های خارجی یگانه منبع برای تمویل این مصارف بوده است و انتظار نمی‌رود این کمک‌ها برای همیشه ادامه داشته باشد. شرکت‌کنندگان تحقیق کیفی بر این باور اند اساسی که برای انتخابات افغانستان گذاشته شده، "بیشترین هزینه‌های مالی" را می‌طلبند که "تأمین آن برای دولت کار دشواری است" و دولت‌های کمک‌کننده نیز بار مالی را بسیار بالا می‌دانند. این مشکل در آینده و با عدم موجودیت کمک‌های خارجی بیشتر نمایان خواهد گردید.

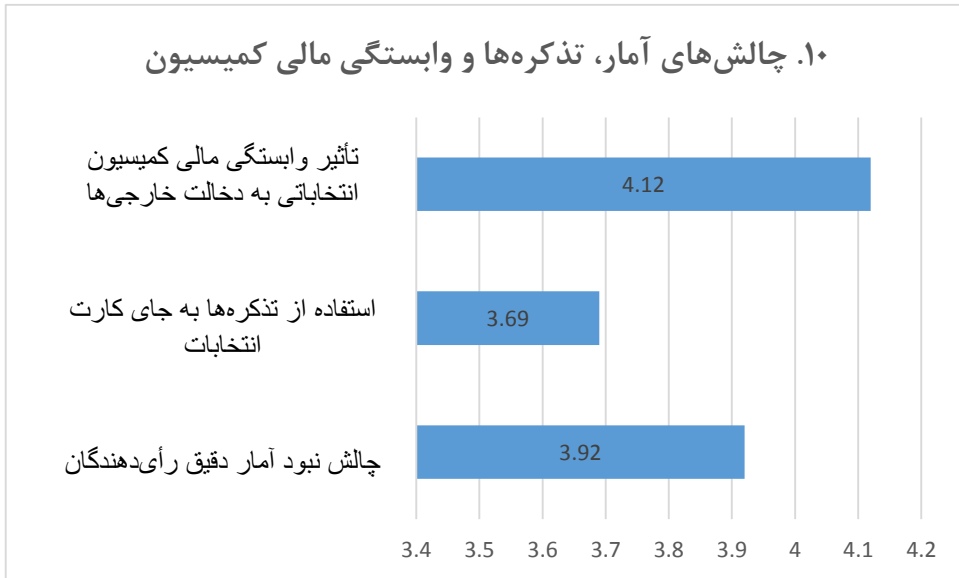
از آنجایی که تجربه انتخابات در افغانستان عمر کوتاهی دارد، کمبود کادر مسلکی و ماهر در این پروسه شدیداً احساس می‌شود. نیمی از پاسخ‌دهندگان معتقداند که انتخابات ترکیبی از مسایل حقوقی، سیاسی و اجتماعی است و باید مسئولین دو نهاد انتخاباتی افرادی با تحصیلات عالی و تجربه کاری در یکی از سه حوزه فوق باشند تا هرکدام، یک بخشی از کار را انجام دهند، اما تا کنون معیار گزینش افراد مذکور، "سیاسی، قومی و سمتی" بوده است که این معیار گزینش، باعث ضعف و ناتوانی اعضای دو کمیسیون در مدیریت انتخابات شده است.

عده‌یی از پاسخ‌دهندگان بر این باور اند که کمیسیون نتوانسته مطابق به زمان‌بندی انتخابات کار خود را به پیش ببرد و کار ضعیف کارمندان کمیسیون سبب کاهش اعتماد مردم گردیده است. آن‌ها می‌گویند گزارش‌ها حاکی از "رابطه اعضای کمیسیون با جناح‌ها و افراد خاص و کاندیداهای احتمالی آینده" است. این بدان معنی است که آنها "خود دست به قلب می‌زنند."

یکی دیگر از موارد مرتبط به کارمندان کمیسیون‌های انتخاباتی از نظر پاسخ‌دهندگان این است که تا کنون به دلیل نبود قانون جرایم انتخاباتی و اراده سیاسی، تخلفات وسیع مسؤولین انتخاباتی مورد پیگرد قانونی و پاسخ‌گویی قرار نگرفته و این وضعیت دست‌اندرکاران انتخابات را در یک "فضای امن" قرار داده است. (هرچند در کد جزایی جدید جرایم انتخاباتی به صورت مفصل قانون‌گذاری شده است و امید است شاهد تأثیر در آینده باشیم).

به علاوه 7 شاخص پیش گفته از چالش‌های انتخابات کشور در پرسشنامه کمی، سه پرسش مستقل مرتبط با چالش‌های انتخابات آورده شده بود تا دیدگاه مردم درباره میزان چالشی بودن "نبود آمار دقیق رأی‌دهندگان"، "استفاده از تذکره‌های موجود به حیت انتخابات و زمینه‌سازی تقلب از این آدرس" و نیز "وابستگی مالی کمیسیون مستقل انتخابات به کشورهای خارجی و زمینه‌سازی دخالت آنها در این فرایند" را به دست آوریم.

جدول 12: چالش نبود جامعه آماری و تذکره‌ها و وابستگی مالی کمیسیون					
ش	پرسش	میانگین	انحراف معیار	چولگی	کشیدگی
1	نبود لیست دقیق تعداد رأی‌دهندگان، تا کدام اندازه سبب تقلب در انتخابات خواهد شد؟	3.92	1.02 6	.844 -	.162
2	استفاده از تذکره‌های موجود به حیت کارت انتخابات، چقدر امکان تقلب در انتخابات را افزایش میدهد؟	3.69	1.15 0	.711 -	-.259
3	وابستگی مالی کمیسیون‌های انتخاباتی به کشورهای دیگر، تا چه اندازه سبب دخالت خارجی‌ها در انتخابات کشور ما میشود؟	4.12	.881	1.08 -6	1.287



همچنان که جدول و نمودار بالا نشان می‌دهد، از نظر پاسخ‌گویان تحقیق، هر سه مورد، در حد زیاد و فراتر از زیاد به عنوان چالش‌های انتخابات افغانستان شناخته می‌شوند. این میان این سه چالش، "وابستگی مالی کمیسیون انتخابات به کشورهای خارجی و زمینه‌سازی دخالت آنها در روند انتخابات" به عنوان جدی‌ترین چالش شناخته شده و با میانگین 4.12 از 5 از مرز "زیاد" فراتر رفته به سوی "خیلی زیاد" تمایل دارد. گویه "تأثیر نبود لیست دقیق رأی‌دهندگان بر تقلب در انتخابات" از نظر پاسخ‌گویان تحقیق، در حد "زیاد" (3.92 از 5) بر این فرایند تأثیرگذار است. پرسش سوم مبنی بر "استفاده از تذکره‌های موجود به عنوان کار انتخاباتی گرچه نسبت به پرسش قبلی نمره پایین‌تری آورده (3.7 از 5)، باز هم در حد میان "متوسط" و "زیاد" و مایل به "زیاد" قرار می‌گیرد؛ بدین معنا که از نظر پاسخ‌گویان تحقیق، استفاده از تذکره‌های موجود در همین حد (متوسط مایل به زیاد) می‌تواند امکان تقلب در انتخابات را فراهم سازد. دلیل این امر هم شاید قابل اعتماد نبود تذکره‌های موجود و سهولت در گرفتن آنها و امکان تقلب در توزیع تذکره‌ها با افراد می‌تواند باشد. شاخص‌های گرایش مرکزی این گویه‌ها (چولگی و کشیدگی) هم نمایا بودن میانگین این پرسش‌ها را تأیید می‌کنند.

فرصت‌های انتخابات

شرکت‌کنندگان تحقیق کیفی بر این باور اند که اگر منتخبان مردم چه در ریاست جمهوری و چه شورای ملی و ولایتی، بر اساس انگیزه‌های "شایسته‌سالاری" وارد عرصه انتخابات شوند و تأثیر "مسایل قومی، زبانی و سمتی کم باشد"، بدون شک انسان‌های متخصص، با تجربه و متعهد انتخاب خواهند شد و زمینه تحول مثبت و توسعه پایدار را در کشور فراهم خواهد کرد. انتخابات صحنه رقابت بین افراد برجسته و توانمند است. اگر مردم از خود بلوغ سیاسی نشان دهند و به دنبال معیارهای توانمندی افراد باشند، "روحیه ملت شدن" را تقویت و نهادینه خواهند کرد و "فرهنگ جنگ به فرهنگ دموکراسی و همدگرپذیری تبدیل خواهد شد" و از طریق انتخابات شفاف، "حکومت مردم‌سالار" به میان آمده و به مشکلات مردم بهتر رسیدگی صورت می‌گیرد. پاسخ‌دهندگان همچنان یکی دیگر از فرصت‌های موجود را در حمایت افکار عمومی از برگزاری یک انتخابات شفاف دانسته و معتقداند که طیف‌های مختلف سیاسی و اجتماعی خواهان برگزاری انتخابات اند و جامعه جهانی نیز جهت نهادینه‌سازی دموکراسی در افغانستان تلاش می‌نماید. آنها معتقد اند که چون دولت افغانستان از لحاظ مالی ضعیف است، "کمک‌های خارجی نیز یک فرصت محسوب می‌گردد". در پهلوی آن، وجود نهادهای داخلی، حامیان بین‌المللی، علاقه‌مندی نهادهای خارجی به برگزاری انتخابات و نظارت از آن، بر تحکیم دموکراسی تأکید دارد. چشیدن طعم آزادی، مساوات نسبی، بلند رفتن شعور سیاسی جامعه و احقاق حقوق شهروندی و باور مردم به آینده بهتر و روشن فقط از طریق انتخابات میسر می‌گردد... مردم انتظار دارند که "انتخابات بحران‌ها را کاهش دهد" و انتقال دموکراتیک قدرت را میسر گرداند. شرکت‌کنندگان تحقیق کیفی، برخی از موارد را حسب زیر به عنوان فرصت مناسبی برای افغانستان و پروسه انتخابات برشمردند:

- تأمین امنیت، تصویب قانون انتخابات، رعایت توافق‌نامه وحدت ملی،
- توجه، حضور، حمایت و کمک‌های مالی جامعه جهانی،
- افزایش آگاهی، انگیزه و اراده مردم،
- نفرت از استبداد و تقویه روحیه ملت شدن،
- تمرین دموکراسی و اصل مردم‌سالاری و تهداب‌گذاری خوب برای دولت‌داری،
- تقویه روحیه هم‌گرایی و هم‌پذیری،
- اشتیاق احزاب و سازمان‌ها، حضور فعال نهادهای مدنی، حضور ناظران داخلی و خارجی،

- توزیع تذکره‌های الکترونیک و تهیه لیست رای‌دهندگان،

مشارکت در انتخابات

شرکت‌کنندگان تحقیق کیفی پدیده مشارکت در انتخابات را به عنوان یک فرصت در برابر کمیسیون انتخابات و دولت می‌دانند، و در عین حال، به دلیل تجربه تلخ انتخابات گذشته، می‌تواند یک چالش باشد. بیشتر پاسخ‌دهندگان بر این باور اند که باوجود تجربه تلخ انتخابات گذشته، مردم همچنان، و احتمالاً به پیمانه کمتری، به انتخابات شرکت نمایند و این تا حدی بستگی به چگونگی اعتمادسازی دولت و کمیسیون انتخابات دارد. آنها با برشمردن مواردی که منجر به افزایش یا کاهش مشارکت مردم در انتخابات می‌گردد، معتقداند در پهلوی اینکه امنیت سبب افزایش مشارکت و ناامنی سبب کاهش مشارکت مردم می‌گردد، تقلب در انتخابات گذشته نیز فضای اعتماد عمومی را خدشه دار ساخته و می‌تواند مشارکت در انتخابات آینده را تحت تأثیر قرار دهد. تجربه منفی انتخابات قبل باید از ذهن‌ها زدوده شود و اعتمادسازی با طرح‌های ویژه‌ی صورت گیرد. همچنان گزینش درست مسؤلان انتخابات و عدم دخالت حکومت در کار کمیسیون‌های انتخاباتی، بالای مشارکت مردم تاثیر مثبت داشته و خلاف آن تأثیر منفی بجا خواهد گذاشت. آن‌ها با یادآوری تقلب و اثرات آن، معتقداند که اگر اعتماد مردم جلب شود و مردم اطمینان پیدا کنند که در انتخابات آینده تقلب صورت نمی‌گیرد و یا تقلب به حداقل می‌رسد، این مسأله می‌تواند در افزایش مشارکت مردم تأثیر مثبت داشته باشد، و عکس آن سبب کاهش مشارکت مردم خواهد شد.

پاسخ‌دهندگان معتقداند که موارد زیر موجب افزایش مشارکت مردم در انتخابات خواهد شد:

- اصلاح و اجرای درست قانون انتخابات،
- بلند بردن فهم مردم از اهمیت انتخابات،
- تأمین امنیت،
- جلب اعتماد و رضایت مردم، اعتمادسازی به شفافیت،
- مبارزه با فساد گسترده اداری و محاکمه عوامل متقلب انتخابات قبلی،
- اصلاحات گسترده در کمیسیون‌های انتخاباتی،
- کمپاین‌های مؤثر و درست کاندیدان،

- ظهور چهره‌های جدید،
- توزیع تذکره‌های الکترونیک و استفاده از تکنولوژی جدید در مراکز رأی‌دهی و شمارش آراء،
- انگیزه‌های قومی (که شاید یکی از انگیزه‌های قوی جذب مشارکت مردم باشد)،
- اجرای درست روند حساب‌دهی و شفافیت در پروسه انتخابات،
- حضور افراد متخصص و بی‌طرف در کمیسیون انتخابات،
- ممانعت از رأی امام‌ارباب/کلان قوم به جای زنان،

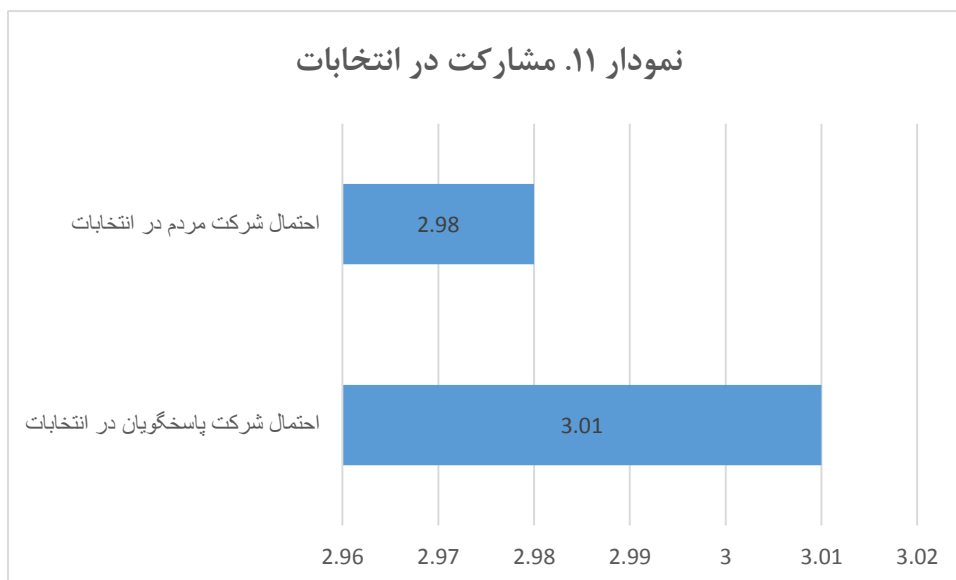
در مقابل، شرکت‌کنندگان تحقیق به عوامل کاهش مشارکت مردم در انتخابات هم اشاره نمودند و عوامل زیر را موجب کاهش مشارکت مردم در انتخابات دانسته‌اند:

- ناامنی،
- حضور کاندیداهای مسلح،
- رای‌دهندگان کتله‌وی،
- حضور مسؤولان دولتی در کمپاین‌های انتخاباتی،
- تبلیغات سوء و پیش‌داوری‌ها،
- دخالت دولت،
- ناکارآمدی کمیسیون‌های انتخاباتی،
- بی‌اعتمادی مردم به پروسه انتخابات،
- تأثیر تجربه تلخ انتخابات گذشته،
- تداوم فساد و عدم اصلاحات انتخاباتی،

در بخش تحقیق کمی، نخستین شاخص از بخش فرصت‌های انتخابات، شاخص مشارکت در انتخابات است که به هدف دریافت تمایل مردم به شرکت در انتخابات و نگرش‌شان در مورد میزان مشارکت دیگران در انتخابات طراحی شده است. این شاخص متشکل از دو گویه به شرح زیر است:

"میزان احتمال اشتراک پاسخ‌گو در انتخابات آینده" و "احتمال مشارکت مردم در انتخابات آینده".

جدول 13: مشارکت در انتخابات					
ش	پرسش	میانگین	انحراف معیار	چولگی	کشیدگی
1	احتمال شرکت خودتان در انتخابات آینده چقدر خواهد بود؟	3.01	1.479	.074	1.375 -
2	به نظر شما چقدر مردم در انتخابات آینده شرکت خواهند کرد؟	2.98	1.181	.057 -	-782.
	مجموع	2.99	1.185	0.84 -	1.032 -



همچنان که جدول شماره 13 و نمودار شماره 11 نشان می‌دهد، خلاف شاخص‌های بخش چالش‌ها که همه در حد "زیاد" یا "زیاد" مایل به "خیلی زیاد"، قرار داشتند، مقدار میانگین شاخص مشارکت در حد "متوسط" است. نخستین پرسش این شاخص "احتمال شرکت خود پاسخ‌دهنده به انتخابات آینده" در حد نزدیک به "متوسط" (2.98 از 5) قرار گرفته است. از میان 29 پرسش/گویه این تحقیق، پرسش "احتمال شرکت خود پاسخ‌گو، پایین‌ترین مقدار را به خود اختصاص داده و تنها پرسش است که مقدار آن زیر "متوسط" (2.98 از 5) قرار می‌گیرد. هرچه از سال 2004 و برگزاری نخستین انتخابات سراسری ریاست جمهوری در کشور به این سو نزدیک می‌شویم، شاهد کاهش مشارکت عمومی مردم در انتخابات هستیم. از عوامل آن می‌توان به چالش‌های متعدد انتخابات (مثل چالش‌هایی که اینجا برشمردیم) اشاره نموده که باعث کاهش اعتماد مردم به فرایند انتخابات و نتیجه آن و نیز اعتماد به دولت‌های برآمده از آن و محبوبیت مردمی آنها شده است. یکی از پیامدهای عدیده این چالش‌ها، کاهش اعتماد و در نتیجه مشارکت مردم به انتخابات در کشور است. به نظر می‌رسد که پاسخ‌گویان این تحقیق به شرکت خودشان در انتخابات مطمئن نبودند و حتی احتمال شرکت‌شان را پایین‌تر از "متوسط" ذکر نموده‌اند. همین پاسخ‌گویان باز هم در حد کمی فراتر از "متوسط" (3.01 از 5) احتمال داده‌اند که مردم به انتخابات آینده شرکت نمایند. گرچه پرسش دوم، کمی نتیجه بهتری از پرسش اول گرفته و

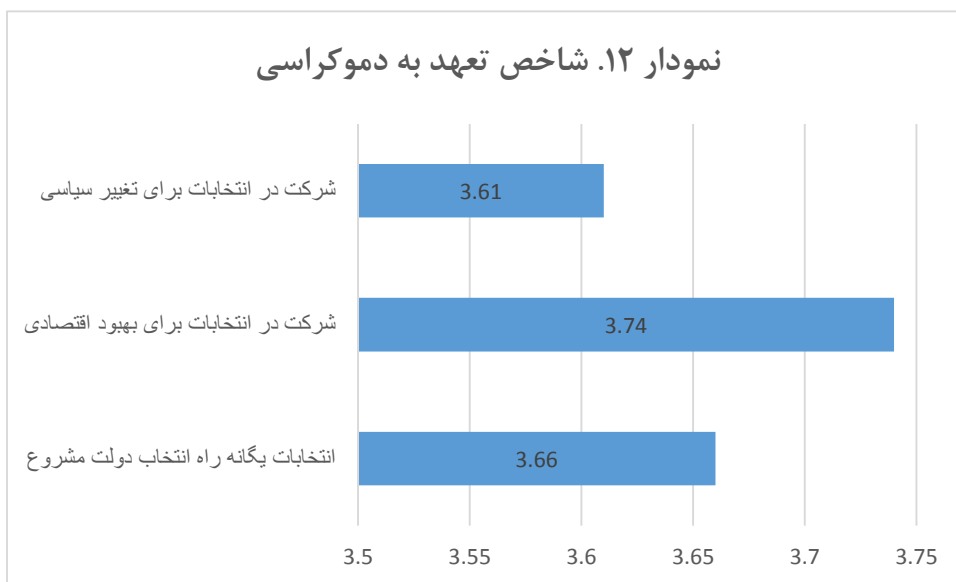
دیدگاه پاسخ‌دهندگان به احتمال شرکت مردم به انتخابات کمی از حد "متوسط" فراتر رفته و خوشبینانه‌تر به نظر می‌رسد، باز هم به دلیل نزدیک بودن این مقدار به مرز "متوسط" می‌توان نتیجه گرفت که از نظر پاسخ‌گویان تحقیق، احتمال مشارکت مردم در انتخابات آینده در حد "متوسط" خواهد بود. میانگین این شاخص (2.99 از طیف 5 مرحله‌ای لیکرت) نیز تأییدکننده همین تحلیل است. شاخص‌های پراکندی (چولگی = -0.84 و کشیدگی -1.03) تأییدکننده نمایا بودن شاخص گرایش مرکزی (میانگین) و تحلیل ما از یافته‌های تحقیق است.

شاخص تعهد به دموکراسی

هدف از طراحی شاخص "تعهد به دموکراسی" در پرسش‌نامه تحقیق، دریافت نظر مردم درباره میزان باور به دموکراسی که انتخابات اصلی‌ترین تجلی‌دهنده آن است. این شاخص هم متشکل از سه پرسش/گویه به شرح زیر است: "برگزاری انتخابات به عنوان یگانه راه انتخاب دولت مشروع و قانونی"، "شرکت در انتخابات برای بهتر شدن وضعیت اقتصادی" و "شرکت در انتخابات برای تغییر وضعیت سیاسی".

جدول 14: شاخص تعهد به دموکراسی					
ش	پرسش	میانگین	انحراف معیار	چولگی	کشیدگی
24	چقدر موافق هستید که برگزاری انتخابات یگانه راه انتخاب دولت مشروع و قانونی است؟	3.66	1.341	.613	-.860
25	چقدر موافق هستید که مردم صرف بخاطر تغییر وضعیت اقتصادی خود به انتخابات شرکت میکنند؟	3.74	1.142	.681	-.279
26	چقدر موافق هستید که مردم بخاطر تغییر وضعیت سیاسی کشور، به انتخابات شرکت میکنند؟	3.61	1.211	.574	-.615

مجموع	3.677	872	502	-262
-------	-------	-----	-----	------



جدول شماره 14 و نمودار شماره 12 نشان می‌دهد که از نظر پاسخ‌گویان، باور مردم به دموکراسی و تعهدشان برای استفاده از نظام و مکانیزم دموکراسی برای تغییر وضعیت سیاسی و انتقال قدرت و بهبود وضعیت سیاسی در حد تقریباً زیاد است. میانگین نخستین پرسش/گویه این شاخص "انتخابات یگانه راه انتقال قدرت و به وجود آمدن دولت مشروع و قانونی" 3.66 از 5 نشان می‌دهد که پاسخ‌دهندگان تحقیق در حد میان "متوسط" و "زیاد" و مایل به "زیاد" بر این باوراند که انتخابات یگانه راه انتقال قدرت سیاسی و به وجود آمدن دولت مشروع و قانونی در کشور است. گویه دوم این شاخص هم در همین راستا و نشان‌دهنده باور پاسخ‌گویان به "شرکت مردم در انتخابات برای تغییر وضعیت سیاسی" است که میانگین آن 3.61 از 5 است که کمی فراتر از میانه "متوسط" و "زیاد" است. سومین گویه این شاخص "شرکت مردم در انتخابات برای بهبود وضعیت اقتصادی" شان است که میانگین بالاتر از دو پرسش دیگر را به خود اختصاص داده است و تقریباً در حد نزدیک به "زیاد" (3.74 از 5) قرار می‌گیرد. با توجه به میانگین عمومی این شاخص یعنی 3.67 از طیف 5 رقمی لیکرت، از نظر پاسخ‌گویان این تحقیق، مردم در حد تقریباً

نزدیک به "زیاد" به انتخابات به عنوان یگانه راه تغییر سیاسی و انتقال قدرت و به وجود آمدن دولت مشروع و نیز رشد اقتصادی نگاه می‌کنند و در آن شرکت می‌نمایند. شاخص‌های پراکندگی (چولگی = -0.5 و کشیدگی = -0.26) تأیید کننده معرف بودن شاخص گرایش مرکزی (میانگین) است.

قانون، سلامت و مؤثریت نظارت بر انتخابات

از شرکت‌کنندگان تحقیق در مورد قانون انتخابات و مسأله بازنگری قانون پرسیده شد که بسیاری معتقد بودند که قوانین انتخاباتی افغانستان نسبتاً معیاری و قابل قبول است و در حال حاضر نیازی به تعدیل و بازنگری ندارند. آن‌ها صرف مشکل را در تطبیق قوانین موجود می‌دانند؛ اما تعدادی بازنگری قوانین را یک ضرورت دانسته و معتقداند که اگر قوانین انتخاباتی بازنگری گردد، مفیدیت آن بیشتر خواهد شد. آنها اصلاحاتی مانند وارد کردن سیستم تک‌کرسی برای انتخابات پارلمانی و شورای ولایتی را مفید پنداشته و معتقداند که قانون فعلی نقص‌های دیگری نیز دارد. به عنوان مثال برای نمایندگان مجلس حتی سواد خواندن و نوشتن هم شرط نشده است و معتقداند که باید حداقل داشتن مدرک لیسانس شرط شود تا از افزایش بی‌جهت ثبت نام افراد نیز جلوگیری گردد. بالمقابل طرفداران عدم بازنگری قوانین فعلی، اعتقاد دارند که اگر می‌توانیم و امکانات تطبیق قوانین فراهم نگرده، بازنگری قوانین به تنهایی مشکل را حل نخواهد کرد و معتقداند که قوانین انتخابات اگر درست تطبیق گردد، مردم و جوانب ذی‌دخل آن را رعایت نموده و همکاری نمایند، مشکلی وجود نخواهد داشت. اما بعد از هر انتخابات و درس‌های آموخته شده آن، می‌توان تغییرات را در مقررات و طرزالعمل‌های انتخاباتی بوجود آورد.

از شرکت‌کنندگان تحقیق کیفی در مورد راهکارهای تأمین سلامت انتخابات سوال شد که به نظر بسیاری، اجرای موارد زیر می‌تواند کمک زیادی به تأمین سلامت انتخابات نماید:

- تأمین امنیت عمومی و مراکز رای‌دهی،
- توزیع تذکره‌های الکترونیکی،
- اصلاح نهادهای انتخاباتی و استقلالیت آن‌ها،
- اصلاح طرزالعمل‌های انتخاباتی،
- جلوگیری از قومی شدن انتخابات،

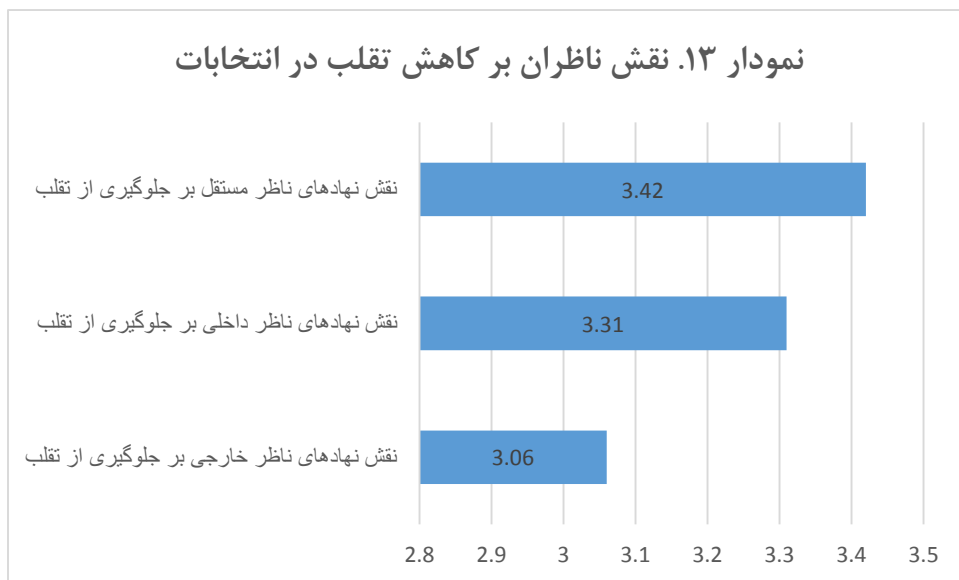
- نظارت جدی و صادقانه توسط مراجع معتبر،
- محاکمه متقلبان انتخابات 93،
- جرم شمردن تخلفات انتخاباتی،
- اولویت دادن ناظران ملی،
- دیجیتالی شدن رأی‌دهی،
- جلوگیری از دخالت دولت و مراجع بیرونی،
- استخدام افراد بی‌طرف در کمیسیون انتخابات،
- رفع وابستگی مالی کمیسیون انتخابات کشور به خارجی‌ها،
- جلوگیری از قومی شدن انتخابات،
- وجود لیست دقیق رأی‌دهندگان،
- جلوگیری از دستکاری نتایج در مرکز

از شرکت‌کنندگان تحقیق کیفی دربارهٔ نهادهای ناظر بر انتخابات سوال شد که چه نهادها و افرادی می‌توانند بر فرایند انتخابات نظارت کنند. آن‌ها نقش عوامل زیر را در نظارت از انتخابات مفید دانسته‌اند:

- نهادهای مدنی،
- ناظران ملی،
- ناظران بین‌المللی،
- احزاب سیاسی،
- ناظران کشورهای اسلامی و سازمان کنفرانس کشورهای اسلامی،
- رسانه‌ها،
- سازمان ملل،
- ناظران نامزدهای انتخاباتی،
- نصب دوربین‌های مداربسته در محلات رأی‌دهی.

در بخش تحقیق کمی، شاخص "مؤثریت نظارت بر انتخابات" به هدف دریافت باور مردم به نهادهای داخلی و خارجی نظارت بر انتخابات و توانایی آنها برای کاهش تقلبات انتخاباتی طراحی شده است. این شاخص دارای سه گویه/پرسش زیر است: "نقش نهادهای ناظر خارجی بر جلوگیری از تقلب در انتخابات"، "نقش نهادهای داخلی بر جلوگیری از تقلب در انتخابات" و "نقش نهادهای مستقل بر جلوگیری از تقلب در انتخابات".

جدول 15: نقش ناظران انتخاباتی بر کاهش تقلب					
ش	پرسش	میانگین	انحراف معیار	چولگی	کشیدگی
27	نظارت نهادهای خارجی از انتخابات آینده تا چه اندازه از تقلب جلوگیری خواهد کرد؟	3.06	1.302	-.086	1.077 -
28	نظارت نهادهای مدنی داخلی از انتخابات آینده تا چه اندازه از تقلب جلوگیری خواهد کرد؟	3.31	1.292	-.276	-.993
29	نظارت نهادهای مستقل از انتخابات تا چه اندازه می‌تواند از تقلب جلوگیری کند؟	3.42	1.371	-.401	1.076 -
	مجموع	3.27	1.112	-.377	.180



جدوال شماره 15 و نمودار 13 نشان‌دهنده دیدگاه پاسخ‌دهندگان تحقیق درباره نقش ناظران انتخاباتی خارجی، داخلی و مستقل در جلوگیری از تقلب در انتخابات است. میانگین عمومی این شاخص نشان‌دهنده نقش کمی فراتر از "متوسط" این ناظران بر جلوگیری از تقلب است. از نظر پاسخ‌دهندگان تحقیق، نقش نهادهای مستقل بر جلوگیری از تقلب در انتخابات در حد میان "متوسط" و "زیاد" قرار دارد و از دو گویه دیگر (نهادهای خارجی و داخلی) بیشتر است. نهادهای مستقل که شامل رسانه‌ها و نهادهای جامعه مدنی می‌باشند در انتخابات‌های قبلی، چه در جریان انتخابات و چه در قبل و بعد از انتخابات، نقش پررنگی در پوشش انتخابات و افشاکاری تقلبات انتخاباتی داشتند. شاید بخشی از باور پاسخ‌دهندگان به نقش جدی‌تر ناظران مستقل نتیجه همین تجربه انتخابات‌های گذشته و نقش پررنگ این نهادها در نظارت و پوشش انتخابات و پروسه انتخابات باشد. پس از نهادهای ناظر مستقل، از نظر پاسخ‌دهندگان تحقیق، جایگاه دوم به نهادهای ناظر داخلی داده شده است که شامل دولت و نمایندگان احزاب سیاسی و کاندیداهای مختلف است که میانگین 3.31 از 5 را به خود اختصاص داده و اندکی فراتر از حد "متوسط" قرار می‌گیرد. از نظر پاسخ‌دهندگان تحقیق، نقش نهادهای ناظر خارجی در جلوگیری از انتخابات کشور پایین‌تر

از دو نهاد ناظر پیشنی است و در حد دقیقاً در مرز "متوسط" (3.06 از 5) قرار می‌گیرد و نشان می‌دهد که به باور آنها، فقط نهادهای خارجی ناظر بر انتخابات افغانستان در حد متوسط و کمتر از نهادهای داخلی و مستقل می‌توانند نقش بازی کنند. دلیل این امر شاید دسترسی کمتر و حضور کمتر این نهادها به تناسب نهادهای داخلی باشد و یا شاید هم عدم باور پاسخ‌دهندگان به نهادهای خارجی باشد که به باور آنها نقش فراتر از "متوسط" در جلوگیری از تقلب‌های انتخاباتی نمی‌توانند داشته باشند. میانگین عمومی این شاخص 3.27 از طیف 5 رقمی لیکرت است و بیان‌کننده این واقعیت است که از نظر پاسخ‌دهندگان تحقیق، نهادهای ناظر بر انتخابات (مستقل، داخلی و خارجی) فقط اندکی فراتر از مرز "متوسط" می‌توانند از طریق نظارت بر انتخابات بر جلوگیری از تقلب در انتخابات نقش بازی کنند. شاخص‌های پراکندگی (چولگی) = -0.38 و کشیدگی = 0.18 تأییدکننده نمایا بودن شاخص گرایش مرکزی (میانگین) اند.

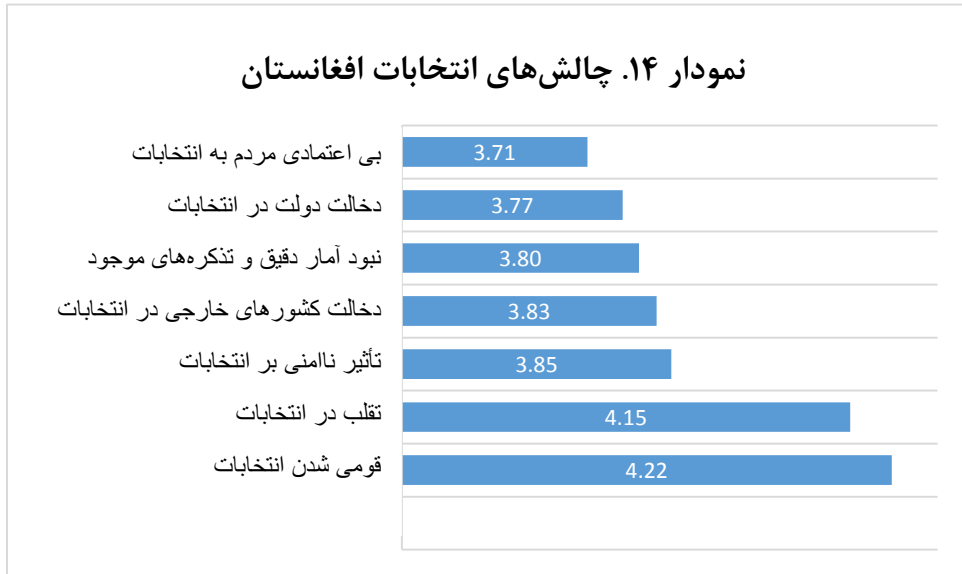
خلاصه چالش‌های انتخابات افغانستان

بدون شک تجربه نوپای انتخابات در افغانستان و ادامه جنگ داخلی و تحمیلی در این مدت نزدیک به دو دهه، چالش‌های زیادی فراروی این پدیده و تجربه سیاسی جدید در افغانستان ایجاد نموده و چالش‌های عدیده گذشته را هم کمتر توانسته مدیریت نماید. از میان چالش‌ها و مشکلات متعددی که انتخابات افغانستان در این یک و نیم دهه روبرو بوده و در حال حاضر هم با آنها دست و پنجه نرم می‌کند، هفت چالش مهمی که شرکت‌کنندگان تحقیق کیفی بر آنها تأکید بیشتری نموده بودند و آنها را بر فرایند انتخابات تأثیرگذار جدی دانستند در پرسش‌نامه تحقیق کمی افزوده شد تا نظر جمع بیشتری از مردم درباره اهمیت هریکی از این چالش‌های هفت‌گانه و زیرمجموعه‌ها/گویه‌های آنها شناسایی و جمع‌آوری شود. در نهایت، نمونه آماری که شامل حدود 740 پاسخ‌دهنده از مرکز ولایت هرات و 10 ولسوالی می‌شدند و از گروه‌های سنی، جنسیتی، تحصیلی و قومی مختلف نمایندگی می‌کردند درباره هرکدام از این چالش‌ها نظر دادند و خلاصه دیدگاه آنها در مورد هفت چالش (21/پرسش/گویه) مهم و تأثیرگذار انتخابات کشور در جدول و نمودار پایین آورده و تحلیل شده است.

جدول 16: چالش‌های انتخابات افغانستان

ش	شاخص‌ها	میانگین	انحراف معیار	چولگی	کشیدگی
1	تقلب در انتخابات	4.1529	.74974	-1.167	1.465
2	تأثیر ناامنی بر انتخابات	3.8527	81861	-.568	-.164
3	نبود آمار دقیق و تذکره‌های موجود	3.7981	.88514	-.692	.146
4	بی‌اعتمادی مردم به انتخابات	3.7115	.80820	-.466	.023
5	دخالت کشورهای خارجی در انتخابات	3.8279	.79828	-.644	.208
6	دخالت دولت در انتخابات	3.7709	-.76076	-.682	.477
7	قومی شدن انتخابات	4.2230	-.74877	-1.154	1.287
8	میانگین چالش‌های انتخابات	3.9288	.52045	-.209	1.738

نمودار ۱۴. چالش‌های انتخابات افغانستان



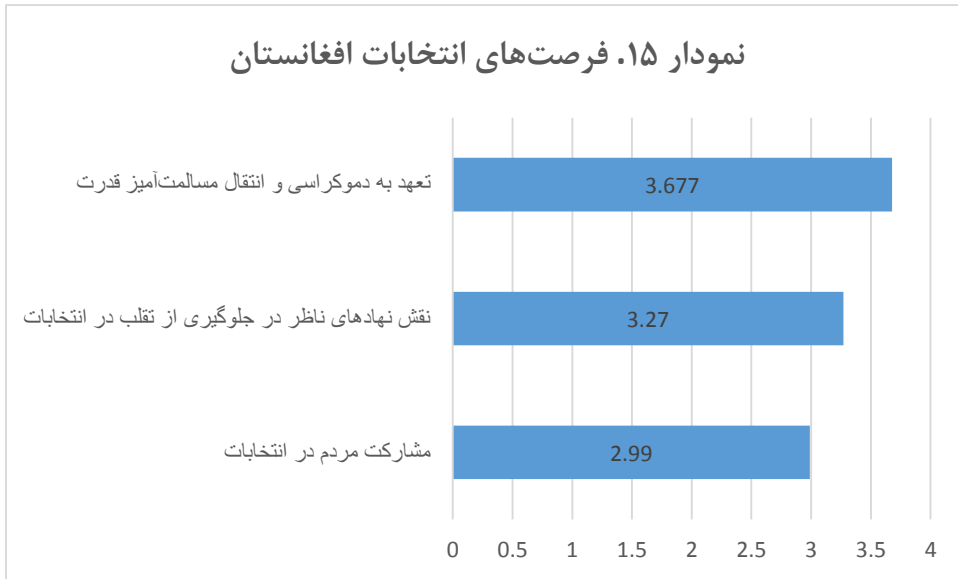
جدول شماره 16 و نمودار شماره 14 نشان‌دهنده میانگین چالش‌ها و شاخص‌های هفت‌گانه مهم تأثیرگذار بر انتخابات کشور از دید پاسخ‌دهندگان این تحقیق است. از نظر پاسخ‌گویان این تحقیق، از میان این چالش‌ها، 5 چالش مهم در حد نزدیک به "زیاد" و دو چالش آخری در مرز فراتر از "زیاد" متمایل به سوی "خیل زیاد" در انتخابات تأثیرگذار اند. پنج چالش تأثیرگذار در حد نزدیک به "زیاد" به ترتیب عبارت‌اند از "ناامنی"، "دخالت کشورهای خارجی"، "نبود آمار دقیق جمعیت و تذکره‌های موجود"، "دخالت دولت" و "بی‌اعتمادی مردم". دو چالش دیگر که از نظر پاسخ‌دهندگان تحقیق تأثیری فراتر از حد "زیاد" متمایل به "خیلی زیاد" بر انتخابات دارند عبارت‌اند از "قومی شدن انتخابات" و "تقلب در انتخابات". پاسخ‌دهندگان این تحقیق، قومی شدن انتخابات را بزرگترین چالش پیش روی انتخابات کشور می‌دانند و بر این باورند که محصول این قومی شدن انتخابات، سرکار آمدن حکومت‌هایی ضعیف و ناکارا و با محبوبیت پایین نزد مردم خواهد بود. از نظر پاسخ‌دهندگان تحقیق، دومین چالش بزرگ انتخابات کشور، تقلب گسترده و سازمان‌یافته در انتخابات است که پیامد آن بی‌اعتمادی مردم و کاهش مشارکت آن‌ها در انتخابات خواهد بود.

خلاصه فرصت‌های انتخابات افغانستان

در حالی که شرکت‌کنندگان تحقیق کیفی به چالش‌های متعدد و تأثیرگذار انتخابات کشور اشاره نموده و نقش آنها در سرنوشت انتخابات کشور مهم تلقی نمودند که از آن میان هفت چالش آن در قبل آورده و تحلیل شد، در مورد فرصت‌های فراروی انتخابات کشور چیزهای زیادی ذکر نکردند. از میان این فرصت‌هایی که شرکت‌کنندگان تحقیق به آنها پرداختند، سه فرصت توجه بیشتری را به خود جلب نموده بود که عبارت بودند از "مشارکت مردم در انتخابات"، "تعهد به دموکراسی و انتقال مسالمت‌آمیز قدرت سیاسی" و "حضور نهادهای ناظر مستقل، داخلی و خارجی" در انتخابات کشور. گرچه برخی از شرکت‌کنندگان تحقیق به فرصت‌های دیگری چون "حضور جامعه جهانی در کشور"، "کمک مالی جامعه جهانی" و... اشاره نموده بودند؛ ولی از جایی که این عوامل تأثیر دوگانه‌ای بر سلامت و ثقل در انتخابات می‌توانست داشته باشد، به عنوان شاخص‌های جداگانه در بخش فرصت‌ها آورده نشده تا باعث سردرگمی پاسخ‌دهندگان تحقیق نگردد. در نتیجه، فقط سه شاخص ذکرشده قبلی در پرسش‌نامه کمی به عنوان فرصت‌های انتخابات کشور آورده شده تا نظر جمع بزرگتری از مردم (نمونه آماری) درباره این فرصت‌ها و میزان تأثیر هرکدام در انتخابات گرفته شود. آنچه در پی می‌آید، خلاصه دیدگاه مردم درباره شاخص‌های سه‌گانه فرصت‌های انتخابات (مشارکت، دموکراسی و نظارت) و گویه‌های هشت‌گانه آنها است که با استفاده از جدول و نمودار تصویر و تحلیل شده اند.

جدول 17: فرصت‌های انتخابات افغانستان					
ش	شاخص‌ها	میانگین	انحراف معیار	چولگی	کشیدگی
1	مشارکت مردم در انتخابات	2.99	1.185	-0.84	-1.32
2	تعهد به دموکراسی و انتقال مسالمت-آمیز قدرت	3.677	.872	-502	-262
3	نقش نهادهای ناظر در جلوگیری از ثقل در انتخابات	3.27	1.112	-377	.180

4	میانگین عمومی فرصت‌ها	3.35	.782	-390	-314
---	-----------------------	------	------	------	------



همچنان که جدول شماره 17 و نمودار شماره 15 نشان می‌دهد، فرصت‌های انتخابات به طور عمومی میانگین پایینی کسب نمودند و حتی بلندترین میانگین بخش فرصت‌ها (تعهد به دموکراسی) از پایین‌ترین شاخص کمی بخش چالش‌ها (بی‌اعتمادی به انتخابات) نمره پایین‌تری کسب نموده است. از میان این سه شاخص فرصت‌های انتخاباتی، شاخص "تعهد به دموکراسی و انتقال مسالمت‌آمیز قدرت" بلندترین نمره را به خود اختصاص داده است. از نظر پاسخ‌گویان، تعهد مردم به انتقال مسالمت‌آمیز قدرت از طریق انتخابات و نیز باور به تغییر سیاسی و اقتصادی از طریق انتخابات یک فرصت است که در حدی کمی بیشتر از میانه "متوسط" و "زیاد" (3.67) از طیف 5 رقمی لیکرت) بر انتخابات تأثیرگذار است. فرصت دوم انتخابات کشور از نظر پاسخ‌دهندگان این تحقیق حضور نهادهای ناظر مستقل، داخلی و خارجی است که از طریق نظارت بر انتخابات در تلاش جلوگیری از تقلب در این فرایند اند. از نظر پاسخ‌دهندگان تحقیق، نهادهای ناظر بر انتخابات کشور به ترتیب نهادهای مستقل (رسانه‌ها و جامعه مدنی)، داخلی (دولت و احزاب سیاسی و کاندیداهای انتخاباتی) و خارجی (کشورها و سازمان‌های بین‌المللی) می‌توانند در حد

کمی فراتر از "متوسط" (3.27 از طیف 5 مرحله‌ای لیکرت) بر جلوگیری از انتخابات نقش بازی کنند و این چنین به عنوان یک فرصت انتخاباتی برای کشور به حساب آیند. سومین شاخص که از میان همه شاخص‌های فرصت و چالش انتخابات پایین‌ترین نمره با گرفته و تنها شاخصی است که نمره اندکی پایین‌تر از حد "متوسط" (2.99 از طیف 5 رقمی لیکرت) به خود اختصاص داده است شاخص مشارکت در انتخابات است. از نظر پاسخ‌گویان، احتمال مشارکت خودشان و نیز مردم کشور در انتخابات آینده در حد "متوسط" است. این امر نشان می‌دهد که چالش‌های انتخابات کشور، به ویژه مهم‌ترین آنها (قوم‌گرایی و تقلب در انتخابات) در حد زیادی بر اعتماد مردم و مشارکت آن‌ها تأثیر گذاشته تا جایی که احتمال شرکت آنها در انتخابات آینده کمتر از متوسط (زیر 50 درصد) خواهد بود.

رابطه بین متغیرهای تحقیق و دیدگاه پاسخ‌دهندگان

در پرسش‌نامه کمی تحقیق، چند متغیری که احتمالاً می‌توانست در نگرش پاسخ‌دهندگان تحقیق تغییری را نشان دهند آورده شده بود. این متغیرها عبارت‌اند از جنس، سن، تحصیل، قوم و محل زندگی. با استفاده از آماره‌های مرتبط برای سنجش رابطه بین این متغیرها و نگرش پاسخ‌دهندگان نگاهی انداختیم به رابطه احتمالی هر یک از متغیرها بر دیدگاه پاسخ‌دهندگان به چالش‌ها و فرصت‌های انتخابات. تحلیل آماری رابطه بین متغیرها با استفاده از آزمون همبستگی اسپیرمن و U ویتنی انجام شد و به استثنای متغیر محل سکونت که تفاوت معناداری بین نگرش پاسخ‌دهندگان شهرنشین و روستانشین مشاهده شد، در موارد دیگر (سن، جنسیت، سطح تحصیل و قوم) تفاوت معناداری بین نگرش پاسخ‌گویان و این متغیرها مشاهده نشد. در نتیجه، آزمون‌ها نشان داد که پاسخ‌گویان تحقیق، به گونه کلی، دیدگاه تقریباً مشابهی در مورد چالش‌ها و فرصت‌های انتخابات دارند.

نتیجه‌گیری

بدون شک پروسه‌ای به بزرگی و اهمیت انتخابات، آن‌هم در کشوری درگیر جنگ و مشکلات پس از جنگ، خالی از مشکل و نابسامانی نمی‌تواند باشد. در افغانستان که تجربه برگزاری و مدیریت

انتخابات در آن پدیده نوظاست، وجود چالش‌ها در برابر این پروسه امری حتمی و طبیعی است. در پهلوی آن، بدون شک، انتخابات فرصت‌هایی را در خود دارد که عامل وجودی آن بوده و باعث تداوم حیات آن است.

تجربه انتخابات‌های گذشته نشان داده است که ناامنی به عنوان مهم‌ترین مانع، انتخابات را به مشکل مواجه ساخته، طوری که سبب عدم برگزاری انتخابات در بعضی ساحات ناامن گردیده و در بعضی مناطق منجر به مرگ یا مجروحیت رای‌دهندگان شده است. یکی دیگر از آسیب‌های وارده بر پیکر نظام نوپای کشور، قوم‌گرایی است. پست‌های انتخابی نیز از این آسیب در امان نمانده‌اند. اکثریت پاسخ‌دهندگان بخش کیفی این تحقیق به قوم‌گرایی به عنوان یکی از چالش‌های عمده‌ی فراروی انتخابات اشاره نموده‌اند. متأسفانه اکثریت احزاب نوپای سیاسی نیز متکی به یک قوم‌اند، هرچند که خود را فراقومی معرفی می‌نمایند.

از دیگر چالش‌هایی که پاسخ‌دهندگان به آن اشاره نموده‌اند، نقش حکومت در سازمان‌دهی انتخابات است. یکی از اتهام‌های وارده، مداخله دولت‌ها در روند انتخابات‌های ریاست جمهوری، شورای ملی و شوراهای ولایتی در بیش از یک و نیم دهه گذشته می‌باشد. کمیسیون‌های انتخابات، استقلالیت کامل را نداشتند و نتوانستند بی‌طرفی را رعایت نمایند. در پیوند به تاثیر انتخابات‌های گذشته مخصوصاً انتخابات ریاست جمهوری 1393، نیز اکثریت قریب به اتفاق پاسخ‌دهندگان بخش کیفی این تحقیق بر این باوراند، که شرایط انتخابات گذشته می‌تواند بالای انتخابات آینده سایه انداخته و آن را متأثر سازد، چون "اعتماد مردم و باور آنها به این پروسه مهم، در حقیقت ناشی از تجربه گذشته است". همچنان تجربه‌های مردم حاکی از تلاش گروه‌های مختلف با حمایت‌های خارجی جهت کسب سهم بیشتر در قدرت سیاسی است. این روند باعث گردیده تا اعتماد عمومی به دموکراسی که از مسیر انتخابات محقق می‌شود، کم‌رنگ گردد.

در این تحقیق که در دو فاز کیفی و کمی در ولایت هرات انجام شد حدود 20 تن در تحقیق کیفی و 740 تن در تحقیق کمی از مرکز شهر هرات و 10 ولسوالی این ولایت شرکت نموده بودند. یافته‌های تحقیق کیفی نشان داد که از نظر مردم ولایت هرات، چالش‌های انتخابات در افغانستان خیلی بیشتر و حساس‌تر از فرصت‌های آن است. از میان این چالش‌ها، 7 چالش مهم در تحقیق کیفی به صورت 7 شاخص آورده شد تا دیدگاه مردم در مورد نقش و اهمیت هریک از

آنها مشخص شود. در پهلوی آن، سه شاخص مهم دیگر از بخش فرصت‌ها در تحقیق کمی آورده شده بود. یافته‌های تحقیق کمی نشان می‌دهد که از نظر پاسخ‌دهندگان این تحقیق، همه چالش‌ها در حد فراتر از "متوسط" و نزدیک به "زیاد" در این انتخابات تأثیرگذار اند. از میان این هفت شاخص، شاخص "قومی شدن انتخابات" بیشترین نمره را گرفته و به عنوان چالش‌انگیزترین عامل انتخابات در کشور معرفی شده است. شاخص چالش برانگیز دوم از نظر شرکت‌کنندگان تحقیق، "تغلب در انتخابات" است که پس از چالش "قومی شدن انتخابات" بیشترین نمره را به خود اختصاص داده است. شرکت‌کنندگان تحقیق، این هر دو چالش را در حد فراتر از "زیاد" و مایل به "خیلی زیاد" تأثیرگذار بر انتخابات کشور معرفی نموده‌اند. پنج شاخص دیگری که از نظر شرکت‌کنندگان این تحقیق با هم به عنوان چالش‌های انتخابات معرفی شده و همه نمره نزدیک به "زیاد" کسب نموده‌اند به ترتیب عبارت‌اند از: "تأثیر ناامنی بر انتخابات"، "دخالت کشورهای خارجی"، "نبود آمار دقیق جمعیت و تذکره‌های موجود"، "دخالت دولت" و "بی‌اعتمادی به انتخابات".

در بخش فرصت‌های انتخابات، سه شاخص "تعهد به دموکراسی و انتقال مسالمت‌آمیز قدرت"، "نهادهای ناظر برای جلوگیری از تغلب" و "مشارکت مردم در انتخابات" از تحقیق کیفی برآمده بود که پاسخ‌دهندگان تحقیق کمی دیدگاه خود در مورد میزان اهمیت و تأثیرگذاری هر یکی از این شاخص‌ها بر انتخابات را بیان نمودند. از نظر پاسخ‌گویان، "تعهد به دموکراسی" در حد بین "متوسط" و "زیاد" تأثیرگذار است. در مورد "نقش نهادهای ناظر بر جلوگیری از تغلب" به عنوان یک فرصت در انتخابات در حد کمی بالاتر از "متوسط" تأثیرگذار است. آخرین فرصت از نظر پاسخ‌گویان "مشارکت مردم در انتخابات" است که کمترین نمره را به خود اختصاص داده و در حد نزدیک به "متوسط" قرار گرفته است. از نظر مردم، احتمال شرکت خود پاسخ‌گویان و یا مردم دیگر در انتخابات در حد کمتر از "متوسط" است.

سفارش‌ها:

1- تامین امنیت یکی از مواردیست که در کوتاه مدت امکان پذیر نیست، اما امنیت پروسه انتخابات یکی از ضروری‌ترین موارد در برگزاری انتخابات فراگیر و همه شمول است. از آنجایی که نیروهای امنیتی توان تامین امنیت کامل تمام مناطق کشور را ندارند، کسب کمک از نیروهای خارجی مستقر در کشور و همچنان به خدمت گرفتن موقتی نیروهای مردمی و وفادار به دولت در روزهای انتخابات، می‌تواند به کاهش ناامنی و افزایش اعتماد مردم کمک نماید.

2- راه‌اندازی تبلیغات وسیع توسط نهادهای دولتی مانند ریاست جمهوری و پارلمان، و نهادهای غیردولتی همچون نهادهای مدنی، علمای دینی و سایر اقشار تاثیرگذار، مبنی بر تاثیرات سوء رای‌دهی بر مبنای قومیت، می‌تواند به کاهش این معضله کمک نماید. در پهلوی آن، مبارزه با فرهنگ معافیت و پیگیری قضایای فساد اداری که بعضا با اتکا به حامیان قومی، حزبی، گروهی و غیره صورت می‌گیرد، نیز موثر خواهد بود.

3- اصلاح شیوه انتخاب کمیشنران کمیسیون‌های انتخابات، رعایت و تضمین استقلالیت این نهادها از نیازهای اصلی برگزاری انتخابات شفاف است. با وارد آمدن فشار از جانب احزاب سیاسی و نهادهای مدنی و همچنان نهادهای معتبر بین‌المللی همانند سازمان ملل و سایر حامیان مالی دولت افغانستان، باید استقلالیت کمیسیون‌های انتخاباتی حفظ و دخالت دولت در امور انتخابات قطع گردد، در غیر آن عدم شفافیت انتخابات به عنوان یک معضل همچنان باقی خواهد ماند.

4- عدم پیگیری قضایای تخلف و تقلب در انتخابات گذشته، باور مردم را به انتخابات‌های بعدی کمتر ساخته است. بناءً توجه جدی به مجازات عاملان احتمالی تخلفات و تقلبات انتخابات‌های آینده می‌تواند سبب احیای اعتماد مردم به پروسه ملی انتخابات گردد.

5- نظارت دقیق و جدی از مصارف کمپاین‌های انتخاباتی نامزدان جزئی، از وظایف نهادهای انتخاباتی است. تشخیص درست منابع مالی می‌تواند به شناخت حمایت‌های غیر قانونی کشورها و نهادهای خارجی کمک نماید. بررسی اسناد مصرفی ستادهای انتخاباتی باید با جدیت و دقت بیشتر صورت گیرد تا منابع غیرقانونی و مصارف بیش از حد شناسایی و طبق قانون با متهمان این قضایا برخورد گردد.

منابع:

1. آخوند زاده، محمد تقی، (1382)، افغانستان و قانون اساسی آینده، انتشارات توحید
2. ایبرت، فریدریش، (2008)، مصالحه شاهره دموکراسی، بنیاد فریدریش ایبرت
3. ایبرت، فریدریش (2007)، اساسات دموکراسی اجتماعی، ناشر: بنیاد فریدریش ایبرت، مترجم احمد جان عزیزی، چاپ مطبوعه مولانا محمد بلخی
4. اقبال، فرشید (1387)، مکتب‌های سیاسی، چاپ اقبال
5. اشعری، محمد موسی، (1382)، قانون ساسی نوین افغانستان
6. (اعلامیه معیارهای انتخابات آزاد و منصفانه)
7. اعلامیه جهانی حقوق بشر
8. بشر، فاروق (1385)، ماهنامه عدالت ارگان نشراتی وزارت عدلیه
9. بیتام، دیوید، (1383)، دموکراسی و حقوق بشر. ترجمه محمدتقی دلفروز. تهران. طرح نو. جلد اول
10. جواهری، حسن (1391)، به نقل از شهر و جنگ، انتشارات آرمان شهر
11. خسروی، حسن، (1387)، حقوق انتخابات دموکراتیک. تهران، انتشارات مجد
12. خراسانی، محمد مظلوم (1389) انسان، اسلحه و جنگ، مجله علوم اجتماعی دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه فردوسی مشهد، بهار و تابستان 1389
13. دارالانشای قانون اساسی، (1382) قانون اساسی افغانستان از تسوید تا توشیح، جلد اول

14. دولت آبادی، بصیر احمد (1382) افغانستان و قانون اساسی آینده، انتشارات توحید، جلد دوم،
15. دانش، سرور (1382) درآمدی بر وضع و تصویب قانون اساسی جدید افغانستان، نبراسکا کابل
16. ذکریا؛ فرید (1384) آینده آزادی، اولویت لیبرالیسم بر دموکراسی، ترجمه امیر حسین نوروزی، انتشارات طرح نو.
17. رسولی، محمد اشرف، (1388)، پارلمان. کابل، انتشارات سعید
18. رز، ریچارد، (1390). دایرت‌المعارف بین‌المللی انتخابات، ترجمه تقی دلفروز، تهران، نشر میزان
19. رینولد و دیگران، (1390)، دانشنامه نظام‌های انتخاباتی، ترجمه ابوذر رفیعی قهساره، تهران. چاپ مجاب
20. رود، سی‌سی و دیگران، (1389) جامعه، اقتصاد، سیاست و انقلاب در ایران: 1983-1979، ترجمه: سید محمود نجاتی حسینی
21. روشنیالی، دستگیر (1389)، سیاست‌ورزی عقلانی و حاکمیت مردم، انتشارات پرنیان
22. رحیمی راد، سید هارون (1389)، مشارکت و دموکراسی، ناشر مولف
23. زاده، وفایی (1394) سیاست‌ورزی قومی و مشارکت سیاسی جوانان در افغانستان، مترجم رضوی
24. سازمان امنیت و همکار اروپا، (2005)، تیم حمایت از انتخابات افغانستان
25. ساعی، علی ، زارعیان، مریم و خدایی، ابراهیم (1392)، تحلیل فازی رابطه سرمایه اجتماعی و دموکراسی، مطالعه تطبیقی بین کشوری (1990-2010) مجله جامعه شناسی ایران، دوره چهاردهم، شماره 2، تابستان 1392
26. سروش، عبدالکریم، (1370)، رازدانی، روشنفکری و دینداری، موسسه فرهنگی صراط
27. طنین، ظاهر، افغانستان در قرن بیستم، 1384، انتشارات: عرفان،
28. عطایی، محمد ابراهیم، 1384، نگاهی مختصر به تاریخ معاصر افغانستان، مترجم: جمیل الرحمان کامگار، انتشارات میوند

29. عباسی، بیژن (1387)، نقد و بررسی نظام‌های انتخاباتی اکثریتی و تناسبی، فصلنامه حقوق، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دوره 39، شماره 3، پاییز 1388
30. فرهنگ، میر محمد صدیق، (1368) افغانستان در پنج قرن اخیر، انتشارات؟ جلد سوم
31. فولادی، دای، (1382)، دیموکراسی چیست. چاپ مطبوعه بهیر
32. فاضلی، محمد و کلانتری، میترا، (1391)، ارزشهای دموکراتیک نسل‌ها: مطالعه موردی در شهر ساری، مجله جامعه‌شناسی ایران، دوره سیزدهم،
33. فقیری، سید محمد، (1395)، به گذشته یابه پیش به کدام سو باید رفت؟ روزنامه هشت‌صبح، شماره مسلسل 2432، دوشنبه 11 اسد 1395
34. قانون انتخابات افغانستان
35. قیومی، عبدالقدیر (1385) ماهنامه عدالت، ارگان نشراتی وزارت عدلیه،
36. گودوین گیل، گای اس، (1386)، انتخابات آزاد و منصفانه در حقوق و رویه بین المللی، ترجمه سیفی و زمانی، تهران
37. گریگوریان، وارتان (1388) ظهور افغانستان نوین، مترجم: علی عالمی کرمانی، انتشارات عرفان
38. گیدنز، آنتونی (1384)، جامعه‌شناسی، مترجم منوچهر صبوری، نشر نی
39. محسن، محمد جواد (1382) مجموعه مقالات سیمینار افغانستان و قانون اساسی آینده، توحید
40. موسوی، دکتر سید علی، (1390)، تاریخ تحلیلی افغانستان از ظاهرشاه تا کرزی، انتشارات میوند
41. محمود، عبدالسمیع، (1389)، سه دوره مردم سالاری و انگیزه‌های فروپاشی آن، انتشارات مهرحبیب
42. معین، محمد، (1376)، فرهنگ فارسی، ج 2، تهران. امیر کبیر. چاپ یازدهم
43. میثاق حقوق مدنی و سیاسی
44. هلد، دیوید، (1379)، مدل‌های دموکراسی. ترجمه عباس مخبر، تهران، انتشارات روشنگران و مطالعات زنان. جلد دوم

45. یوسفی، دوکتور محمد اکبر، (31 اگست 2016)، نقش لوی جرگه و استفاده ناحق از

آن، وبسایت آریانا افغانستان آنلاین،

46. آروین، ایوب، (14 سپتمبر 2010)، پارلمان افغانستان، از انتصاب شاه تا انتخابات

سراسری، وبسایت فارسی بی بی سی

http://www.bbc.com/persian/afghanistan/2010/09/100914_k02-pe-election-history

47. اندیشمند، محمد اکرام، (1395)، دولت-ملت سازی در افغانستان، وبسایت خراسان

زمین، 10 دلو 1395

<http://www.khorasanzameen.net/php/read.php?id=3783>

48. ارمغان ملی، (2014)، بررسی نظام‌های انتخاباتی در جهان، نشریه ارمغان ملی، شماره

(172) چهارشنبه / 3 ثور / 1393 / 23 اپریل / 2014،

<https://armaghanmille.wordpress.com/2014/04/23/>

49. بنیاد انتخابات آزاد و عادلانه افغانستان (1392)، به نقل از وبسایت فارسی بی بی سی

http://www.bbc.com/persian/afghanistan/2013/04/130416_k05_ghan_lection_law

50. جعفری، نسیم، (2014)، انتخابات ریاست جمهوری 2014 در افغانستان و چالش‌های

پیش‌رو، به نقل از پایگاه اطلاع‌رسانی جاغوری یک،

<http://jaghori1.blogfa.com/post-1817.aspx>

51. جعفری، جمال، 28 میزان 1390، جایگاه لوی جرگه در نظام حقوقی افغانستان، روزنامه

افغانستان ما

http://www.dailyafghanistan.com/opinion_detail.php?post_id=122774

52. دقیق، ظاهر (2009)، حکومت مجاهدین و برکناری نقاب‌های تقدس آنان، وبسایت

اصالت

http://www.esalat.org/images/hokomate_mojahedden_va_barkenari.htm

53. رضوی، امید، (ده جنوری 2017)، نظام های انتخاباتی و مزایا و معایب آن، وبسایت امید رضوی

<https://omidrazavi.wordpress.com/2017/01/10/>

54. زکی، حفیظ الله، (1395)، افغانستان و چالش های انتخابات آینده، به نقل از روزنامه افغانستان، چهارشنبه 3 سنبله 1395

http://www.dailyafghanistan.com/editorial_detail.php?post_id=137175

55. سجاد، زلگی (سه شنبه 23 سرطان 1394)، مدیریت انتخابات در افغانستان - بخش اول، روزنامه هشت صبح

<https://8am.af/x8am/1394/04/23/management-of-elections-in-afghanistan/>

56. شیروی، علیرضا (25 شهریور (سنبله) 1385)، نظام تناسبی؛ نظام مختلط، جام جم آنلاین

<http://jamejamonline.ir/online/669471968103704716/>

57. فهیمی، عبدالرحمن (1393)، نظام های انتخاباتی و نظام انتخاباتی در کشور، روزنامه افغانستان ما، چهارشنبه 15 دلو 1393

http://www.dailyafghanistan.com/opinion_detail.php?post_id=131938

58. قادری، علی، (دو شنبه 18 جدی 1391)، قوانین اساسی از دوره امان الله خان تا امروز، روزنامه افغانستان ما،

http://www.dailyafghanistan.com/opinion_detail.php?post_id=12668

59. مزده، وحید، (3 اسد 1388)، طالبان، فقه اسلامی و انتخابات، وبسایت فارسی بی بی

سی

http://www.bbc.com/persian/afghanistan/2009/07/090725_dn_taliban_election_af88

60. میرزایی، سعیده (23 حمل 1393)، کدام نظام انتخاباتی به عدالت نزدیکتر است؟،

وبسایت بصیرت

<http://basirat.ir/fa/news/265857/>

61. نعیمی، محمد فهیم (20 سرطان 1394)، آسیب‌شناسی انتخابات در افغانستان، روزنامه

جامعه باز

<http://jameabaz.com/?p=32504>

62. نوید، سنزل به نقل از سایت فارسی بی بی سی، (18 اکتوبر 2011) دوره امان الله خان

و نخستین تجربه آزادی مطبوعات

http://www.bbc.com/persian/afghanistan/2011/10/110916_l09_mm_century_afhgnan_press_sh03

63. وبسایت فارسی بی بی سی، (1396)، افشاگری نبیل درباره انتخابات ریاست جمهوری

۱۳۹۳ افغانستان،

<http://www.bbc.com/persian/afghanistan-42067112>

پیوستها

پرسشنامه‌ی کیفی

فرصت‌ها و چالش‌های انتخابات در افغانستان

خواننده گرامی!

گروه تحقیق شورای متخصصان در ادامه برنامه‌های پژوهشی خود این بار روی موضوع بس مهم حیات سیاسی جامعه ما یعنی انتخابات تمرکز نموده است. این تحقیق به هدف جستجوی فرصت‌ها و چالش‌های انتخابات در افغانستان طراحی شده است که در بخش کیفی تحقیق، با جمع‌آوری نظر کارشناسان حوزه و دست‌اندرکاران مسایل انتخابات در صدد شناسایی این چالش‌ها و فرصت‌ها و پیشنهاد راهکاری عملی برای استفاده مؤثر از فرصت‌ها برای غلبه بر چالش‌ها برآمده است. همکاری شما به عنوان متخصص/دست‌اندرکار این حوزه کمک شایانی به برآورده شدن اهداف این

تحقیق خواهد نمود. شورای متخصصان هرات، پیشاپیش، از حسن نظر و همکاری شما گرامیان سپاس گزار است.

1- مهمترین چالش‌های انتخابات آینده در کشور را به ترتیب اهمیت چه می‌بینید؟

چالش	دلیل انتخاب این مفهوم به عنوان چالش

2- مهمترین فرصت‌های پیش روی انتخابات در افغانستان به ترتیب اهمیت کدام‌ها اند؟

فرصت	دلیل انتخاب این مفهوم به عنوان فرصت

3- مهمترین عواملی که میتواند باعث افزایش و یا کاهش مشارکت مردم در انتخابات آینده شود چیست؟

عامل	دلیل انتخاب این مفهوم به عنوان عامل افزایش/کاهش مشارکت

4- تجربه انتخابات‌های گذشته، بویژه انتخابات ریاست جمهوری 1393 تا چه اندازه میتواند

انتخابات آینده را تحت شعاع قرار دهد و بر اشتراک واجدان شرایط رأی‌دهی تأثیر گذارد؟

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

5- قومی شدن احزاب سیاسی و کاندیداهای انتخاباتی چه تأثیری میتواند روی انتخابات

داشته باشد؟

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

6- روند انتخاب کمیشنران کمیسیونهای انتخاباتی و عملکرد این کمیسیون‌ها تا چه اندازه

مؤثر و مستقلانه بوده است؟

.....

.....

.....

.....
.....
.....

7- حکومت‌ها در افغانستان تا کجا و چگونه انتخابات را به نفع خود سازمان‌دهی کرده‌اند؟

.....
.....
.....
.....
.....
.....
.....
.....

8- جامعه جهانی و کشورهای همسایه تا چه اندازه و چگونه انتخابات را به نفع خود مدیریت کرده یا می‌کنند؟

.....
.....
.....
.....
.....
.....
.....
.....

9- کمک اقتصادی و تخنیکی جامعه جهانی به برگزاری انتخابات در افغانستان تا کجا فرصت و تا کجا تهدید به حساب می‌آید؟ چرا؟

.....
.....
.....

.....

.....

.....

10- چه راه‌کارهایی برای تضمین سلامت انتخابات و افزایش اعتماد مردم به شرکت در آن وجود دارد؟

راهکار	دلیل انتخاب این مسأله به عنوان راهکار

11- چه نهادها و سازمانهایی و چگونه میتوانند از برگزاری درست و شفاف انتخابات در افغانستان نظارت نمایند؟

نهاد/سازمان	چگونگی نقش در نظارت از انتخابات شفاف

12- قوانین انتخاباتی را چگونه می‌بینید؟ آیا بازنگری این قوانین در برگزاری انتخابات بهتر مفید است؟

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....
.....

نام (اختیاری) () شماره تماس ()
سطح تحصیل () جنس () وظیفه ()

پرسشنامه‌ی کمی

بررسی چالش‌ها و فرصت‌های انتخابات

شرکت‌کننده گرامی!

این پرسشنامه بخشی از تحقیق وسیع‌تری است که به هدف شناسایی چالش‌ها و فرصت‌های فراروی انتخابات در افغانستان طراحی و اجرا می‌گردد. از شما خواهشمندیم تا نظر خود را در مورد هریک از سوال‌های زیر با انتخاب گزینه مناسب ابراز نمایید. گروه تحقیق شورای متخصصان از حفظ سربت اطلاعات شخصی شما اطمینان میدهد و پیشاپیش از همکاری‌تان سپاسگزار است.

خيلي زياد	زياد	متوسط	کم	خيلي کم	پرسش	مؤلفه	شماره
					تقلب در انتخابات تا چه اندازه توانسته است باعث بی‌اعتمادی مردم به انتخابات گردد؟	تقلب	1
					تقلب در انتخابات تا چه اندازه توانسته است بر نتیجه انتخابات تأثیر بگذارد؟		2
					تقلب تا چه اندازه بر کاهش مشارکت مردم تأثیر دارد؟		3
					شرایط امنیتی موجود به چه میزان سلامت و شفافیت انتخابات را متأثر می‌سازد؟	ناامنی	4
					ناامنی تا چه اندازه باعث کاهش مشارکت مردم در انتخابات می‌گردد؟		5
					ناامنی تا چه اندازه میتواند مانع برگزاری انتخابات گردد؟		6
					نبود لیست دقیق تعداد رأی‌دهنده‌گان، تا کدام اندازه سبب تقلب در انتخابات خواهد شد؟	آمار و تذکره‌ها	7
					استفاده از تذکره‌های موجود به حیث کارت انتخابات، چقدر مکان تقلب در انتخابات را افزایش می‌دهد؟		8
					بی‌اعتمادی مردم به کمیسیون‌های انتخاباتی، تا چه اندازه باعث کاهش مشارکت‌شان در انتخابات می‌گردد؟	بی‌اعتمادی	9
					بی‌اعتمادی مردم به نتیجه انتخابات، تا چه اندازه باعث کاهش مشارکت‌شان در انتخابات می‌گردد؟		10
					تا چه اندازه به برگزاری انتخابات آینده، بی‌باور هستید؟		11
					کشورهای دیگر تا چه اندازه در امور انتخابات افغانستان دخالت میکنند؟	دخالت کشورهای دیگر	12
					دخالت کشورهای دیگر تا چه اندازه در تغییر نتیجه انتخابات تأثیر خواهد داشت؟		13
					دخالت کشورهای دیگر در انتخابات کشور تا چه اندازه باعث کاهش اعتماد مردم به انتخابات می‌گردد؟		14

					حکومت‌های افغانستان در انتخابات‌های گذشته تا چه اندازه به نفع کاندیدان مورد نظر خود دخالت داشته اند؟	دخالت حکومت	15
					دخالت حکومت در انتخابات، تا چه اندازه سبب کاهش اعتماد مردم به انتخابات خواهد شد؟		16
					دخالت حکومت در پروسه انتخابات تا چه اندازه سبب کاهش مشارکت مردم در انتخابات می‌گردد؟		17
					مردم تا چه اندازه بر مبنای قومیت رای می‌دهند؟	قومی شدن انتخابات	18
					قومی شدن انتخابات تا چه اندازه باعث روی کار آمدن دولت ضعیف و ناکارا می‌گردد؟		19
					قومی شدن انتخابات تا چه اندازه باعث کاهش محبوبیت دولت می‌گردد؟		20
خیلی زیاد	زیاد	متوسط	کم	خیلی کم	پرسش	مؤلفه	
					وابستگی مالی کمیسیون‌های انتخاباتی به کشورهای دیگر، تا چه اندازه سبب دخالت خارجی‌ها در انتخابات کشور ما	وابستگی مالی	21
					احتمال شرکت خودتان در انتخابات آینده چقدر خواهد بود؟		22
					به نظر شما چقدر مردم در انتخابات آینده شرکت خواهند کرد؟	مشارکت	23
					چقدر موافق هستید که برگزاری انتخابات یگانه راه انتخاب دولت مشروع و قانونی است؟	تعهد به دموکراسی	24
					چقدر موافق هستید که مردم صرف بخاطر تغییر وضعیت اقتصادی خود به انتخابات شرکت میکنند؟		25
					چقدر موافق هستید که مردم بخاطر تغییر وضعیت سیاسی کشور، به انتخابات شرکت میکنند؟		26
					نظارت نهادهای خارجی از انتخابات آینده تا چه اندازه از تقلب جلوگیری خواهد کرد؟	نهادهای ناظر	27
					نظارت نهادهای مدنی داخلی از انتخابات آینده تا چه اندازه از تقلب جلوگیری خواهد کرد؟		28

					نظارت نهادهای مستقل از انتخابات تا چه اندازه میتواند از تقلب جلوگیری کند؟	29
--	--	--	--	--	--	----

معلومات جمعیت شناختی:

جنسیت: 1. زن 2. مرد

محل سکونت: 1. شهر 2. ولسوالی

گروه سنی:

16-25 سال 26-35 سال 36-45 سال 46-55 سال بالاتر از 55 سال

قوم: 1. تاجیک 2. پشتون 3. هزاره 4. ازبک 5. دیگر

سطح تحصیلات:

1. بی سواد 2. سواد مسجدی 3. سواد مکتبی 4. محصل / لیسانس 5. بالاتر